

افق تبلیغ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

افق تبلیغ
فصلنامه علمی - تخصصی
◀ سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۹۹

صاحب امتیاز:	معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مدیر مسئول:	سعید روستاآزاد
سر دبیر:	علی اکبر مؤمنی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمدتقی انصاری پور	عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب
حجت الله بیات	عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و حدیث
عباس پسندیده	عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث
حسین جوان آراسته	عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
کریم خان محمدی	عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستاآزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
ابوالفضل ساجدی	عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی <small>علیه السلام</small>
علی اکبر مؤمنی	پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



نشریه «افق تبلیغ» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۵۵۷۰ تاریخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.



ویراستار: علی خانی

مترجم انگلیسی چکیده: محمدرضا عموحسینی
صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور

آدرس نشریه:	قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱
تلفن:	۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
پایگاه اینترنتی:	http://ofoghetabligh.dte.ir
قیمت:	۲۴/۰۰۰ تومان



شیوه‌نامه تدوین مقالات

الف) شرایط

۱. مقالات دارای صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات دنباله‌دار نباشند و حجم آنها حداقل ۴۰۰۰ و حداکثر ۶۰۰۰ کلمه تنظیم گردد.
۳. مقالات، نباید به عنوان بخشی از کتاب، یا به عنوان مقاله چاپ شده باشند.
۴. مقالات ترجمه‌ای تنها در صورت داشتن نقد مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

ب) ساختار

۱. چکیده مقاله: حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ کلمه شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش
۲. کلیدواژه‌ها: شامل ۳ تا ۷ واژه کلیدی.
۳. مقدمه مقاله، شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی.
۴. مقاله باید محصول مطالعه، تجربه و پژوهش‌های دست اول نویسنده و متضمن دست آورد علمی جدید با تکیه بر نتایج عملی باشد.
۵. نتیجه‌گیری: بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد.
۶. فهرست منابع: (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) که به شکل زیر باید تنظیم گردد:
- نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
- نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.



۷. ارجاعات، باید بین متنی باشند: (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)

ج. یادآوری

۱. مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات آزاد است.
۲. حداکثر پس از دو ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش از طریق همین سامانه اعلام می‌گردد.
۳. نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن بر عهده مجله نیست.

۴



سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مراتب دین‌داری در آموزه‌های قرآنی ۷

محمدباقر آخوندی

راهبرد امام حسن عسکری علیه السلام در اثبات تولد حضرت مهدی علیه السلام بر اساس
الگوی «تبلیغ کانونی» ۲۹

احمد فلاح زاده

معیارهای مشروعیت آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم السلام ۴۹

حجت‌الله بیات

آسیب‌شناسی محتوای پویانمایی‌های غربی در تربیت دینی کودکان ۶۷

سید علی اصغر موسوی

نقش ایمان در سلامت روان ۸۹

کاظم دلیری

شاخصه‌های تبلیغ دینی در سیره پیامبران و اهل بیت علیهم السلام ۱۰۷

مرضیه قنبری

مراتب دین‌داری در آموزه‌های قرآنی

محمدباقر آخوندی*

چکیده

در اکثر پژوهش‌هایی که به سنجش و ارزیابی دین‌داری در ایران پرداخته‌اند، از الگوهایی استفاده شده که در بستری غیر از فرهنگ آرمانی اسلام تهیه شده و مناسبت کمتری با معیارهای دین‌داری یک مسلمان دارند. بر این مبنا، پرسش این است که آیا بر اساس منابع دین، می‌توان الگویی قرآنی برای سنجش و ارزیابی دین‌داری فرد مسلمان ارائه کرد؟ با فرض وجود چنین امکانی، هدف این تحقیق، استخراج الگوی سنجش دین‌داری از قرآن مجید با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، تحلیل گفتمان و نظریه داده بنیاد است. نتایج نشان می‌دهد الگویی که با این روش به دست می‌آید، برخلاف الگوهای قبل از خود، دارای هفت مرتبه است: مرتبه اول، دین‌داری ظاهری. مرتبه دوم، دین‌داری بی‌ثبات. مرتبه سوم، دین‌داری تفصیلی. مرتبه چهارم، دین‌داری بی‌تردید. مرتبه پنجم، دین‌داری در تضاد. مرتبه ششم، دین‌داری خالصانه. مرتبه هفتم، دین‌داری الگوشده. این مراتب، قابل سنجش است که از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین مرتبه در پی هم قرار می‌گیرند. از این‌رو، ارتقا از مراتب پایین‌تر به بالاتر، با احراز شاخص‌های مرتبه بالا امکان‌پذیر است. توجه به سنججه مراتب دین‌داری، نشان داد که این الگو و سنججه مربوط به آن، از اعتبار و روایی بالایی در جامعه نمونه برخوردار است.

کلیدواژه‌گان

قرآن، دین‌داری، مراتب دین‌داری، الگوی دین‌داری.



مقدمه و طرح مسئله

اهمیت دین در جامعه، باعث شده طی سالیان گذشته تحقیقات گوناگونی جهت ارزیابی دین‌داری، در سطوح ملی و منطقه‌ای شکل گیرد. نتایج بخشی از پژوهش‌های صورت‌گرفته، دین‌داری را رو به ضعف (پژوهشکده ملی مطالعات جوانان، ۱۳۸۳؛ ربانی خوراسگانی و قاسمی، ۱۳۸۱؛ شکبیا، ۱۳۷۹) و بخشی آن را رو به قوت می‌دانند (خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸؛ احمدی، ۱۳۸۸). الگوی ارزیابی اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، غیربومی و عمدتاً پرورش‌یافته در بستری مسیحی و یهودی‌اند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۶، ص ۴۷). تاکنون نگاه به این مدل‌ها، نگاهی عمومیت‌بخش بوده و با شرایط جامعه دینی و مبانی اسلام سازگار نشان داده شده‌اند (همان، ص ۴۰-۴۲؛ خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵).

پرسش مقاله حاضر، این است که آیا می‌توان دین‌داری مؤمن به دین اسلام را مبتنی بر معیارهایی غیر از فرهنگ آرمانی اسلام ارزیابی کرد و نتیجه‌ای درست و قابل اتکا به دست آورد؟ ادعای حداقلی این مقاله، آن است که ارزیابی دین‌داری مؤمنان به هر دین، باید مبتنی بر معیارهایی صورت پذیرد که در چارچوب آنها، دین‌دار به شمار می‌آیند. به استناد همه شواهد تاریخی، دینی و فلسفی، ادعای حداکثری این مقاله، آن است که قرآن مجید آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی است و همه آنچه پیامبران سلف برای بشر آورده بودند، یکجا در خود دارد. بر این اساس، معیاری که قرآن برای ارزیابی دین‌داری ارائه می‌کند، معیار ارزیابی همه دین‌داران، اعم از: مسلمان، مسیحی و یهودی است. بر مبنای آیه شریفه ۹ سوره‌الاسراء، «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...»، قرآن مجید مستقیم‌ترین، پابرجاترین و صاف‌ترین راه را در همه حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و باحکامیتی برای انسان فراهم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۶۳؛ مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۳۷). از این رو، هدف، هدایت انسان در جامعه است که طبق آیه یادشده، هدایت اقوم و نتیجه آن، رشد و تعالی جامعه انسانی (یونس: ۵۷) است. به همین دلیل، انسان بدون قید زمان، مکان، زبان، قوم و یا نژاد، مخاطب قرآن است (ر.ک: بقره: ۱۸۵) و هرآنچه در زندگی اجتماعی برای رشد و تعالی، به آن نیاز دارد، در آن گنجانده شده است. بنابراین، هدف این پژوهش به طور مشخص، عبارت از «کشف مراتب سنجش دین‌داری در قرآن» است. مبتنی بر این هدف، پرسش‌های زیر پی‌گیری خواهند شد:

۱. آیا دین‌داری در قرآن، دارای مراتب است؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، دین‌داری دارای چند مرتبه قابل سنجش است؟



۳. مراتب دین‌داری، چگونه الگوی دین‌داری را شکل می‌دهند؟

۴. اعتبار و روایی سنجه مراتب دین‌داری، در نمونه‌ای معرف چگونه است؟

چارچوب مفهومی

دین در دیدگاه جامعه‌شناسانی مثل: آگوست کنت، امیل دورکیم و یا وبر، عمدتاً عامل انسجام، همبستگی، رشد‌دهنده شخصیت و جامعه و عاملی برای سلامت و سعادت انسان تلقی شده است. از نظر آنها، دین دارای ابعادی است که مبتنی بر آن، الگوهای مختلفی ارائه شده است. الگوی سنجش دین‌داری که آگوست کنت مطرح نمود، دارای ابعاد عقاید، عواطف و عمل است (آرون، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶). الگوی مورد نظر دورکیم، دارای ابعاد عقیدتی، مناسکی و معاشرتی است (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۴۷-۴۸) که در بُعد عقیدتی و عمل، با الگوی کنت اشتراک دارد؛ ولی از آن، عواطف حذف شده و بُعد معاشرتی به آن اضافه گردیده است. الگوی لئوبا، دارای چهار بُعد: عقاید، عواطف، عمل و بُعد اجتماعی است که در آن، همه ابعاد الگوی کنت وجود دارد؛ ولی بُعد معاشرتی الگوی دورکیم، به بُعد اجتماعی تبدیل شده و بُعد عواطف، حذف شده است. الگوی لنسکی، مبتنی بر جهت‌گیری دینی (شامل راست‌کیشی و عبودیتی) و اهتمام گروهی (شامل معاشرتی و مشارکتی) است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۶، ص ۴۰-۴۲) که تفاوت ماهوی با الگوهای پیش‌گفته ندارد.

بنابراین، مهم‌ترین ابعاد دین که حداقل توسط یک صاحب‌نظر مطرح و در شرایط و نمونه‌های گوناگون، مورد سنجش قرار گرفته، عبارت‌اند از: عقاید یا باورها، عمل یا مناسک، بُعد اجتماعی، عواطف، علم یا شناخت، آیینی، تجربی، پیامدی، اخلاقی عمل کردن، مؤمن بودن، اهل عبادت بودن، متشرع بودن و التزام عملی به دین.

بر اساس دیدگاه مفسران قرآن، دین دستورعملی واقعی، حقیقی و منطبق با ابعاد وجودی انسان است که به منظور تعالی انسان و پس از تحقق در جامعه، به الگوهای اجتماعی، عینی، پایدار و منطبق با وحی تبدیل گردیده، همه جوانب زندگی انسان را کنترل نموده، او را از انحراف و کجی مصون می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹۵؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۷؛ ابن‌عربی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸؛ حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷). از این رو، دین به‌طورکامل در جامعه تحقق یافته، نمونه‌ای عینی و تجربی پیدا می‌کند که متن و عین دین است. در این دیدگاه، دین، نیاز بنیادی و اولیه انسان است



و همانند خداخواهی و خداجویی، فطری و در اعماق جان انسان ریشه دارد. به همین دلیل، انسان فقط با دین به رشد، تعالی و سعادت نایل می‌گردد. مبتنی بر این نظر، دین نیز دارای ابعادی قابل سنجش است که با ابعاد وجودی انسان مطابقت دارد. «ایمان» و «عمل صالح»، دو بُعد اساسی و اصلی دین‌داری محسوب می‌شوند که با همدیگر رابطه‌ای دوسویه دارند.

بر مبنای تفسیری که اکثر مفسران قرآن، به‌ویژه خواجه طوسی، از آیه ۳ سوره «والعصر» ارائه کرده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۸)، همه ابعاد مطرح‌شده فوق‌الذکر و مفروض دین، ذیل دو بُعد اخلاق نظری (ایمان) و اخلاق عملی (عمل صالح) طبقه‌بندی می‌شوند. ایمان، عبارت است از «تصدیق شیئی، آنچه‌آن‌که هست» (حسن‌زاده آملی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۹)؛ به عبارت روشن‌تر، پس از حصول علم و باور، ایمان، تصدیق آن دو است. از این‌رو، دارای رتبه‌ای بالاتر از علم و باور است. ایمان، مرحله‌ای است که علم و باور را هم‌زمان در خود مستتر دارد. انسان با ایمان، انسان باورمند و دارای شناخت دینی نیز به حساب می‌آید. از این جهت، همه ابعاد نظری دین‌داری (عقاید یا باورها، علم یا شناخت، مؤمن بودن)، ذیل «ایمان» جای گرفته، قابل سنجش‌اند. دومین بُعد دین با استفاد از تفسیر سوره مزبور، «عمل صالح» است که عبارت است از: «رفتار بر مبنای ایمان». بنابراین، ایمان، مقدم بر عمل صالح می‌باشد. ایمان با هرنوع و شدتی، لزوماً در عمل ظاهر می‌گردد. از سویی دیگر، عمل صالح نیز ایمان را تقویت و توسعه می‌دهد. از این‌رو، رابطه آن دو با هم، رابطه‌ای دوسویه و لازم و ملزومی است. از دیگر سو، عمل صالح، دایره وسیعی را شامل می‌شود و همه اعمال، عواطف، احساسات، مناسک و هرچیزی را که در واقعیت خارجی ظاهر می‌گردد، شامل می‌شود. پس، تمام ابعاد عملی دین‌داری شامل: عمل یا مناسک، بُعد اجتماعی، تجربه دینی، عواطف، آیینی، پیامدی، اخلاقی عمل کردن، اهل عبادت بودن، متشرع بودن و التزام عملی به دین، ذیل عمل صالح، به عنوان دومین بُعد دین‌داری جای می‌گیرند. نکته مهمی که در دیدگاه مفسران قرآن وجود دارد و تقریباً در هیچ نظریه‌ای به آن اشاره نشده، مراتب دین‌داری است. در این دیدگاه، دین‌داری دارای هفت مرتبه قابل سنجش تجربی است. یکی از برجستگی‌های این پژوهش، بر سایر نظریات در پیشنهاد شاخص‌ها و نهایتاً سنجش‌های قابل اندازه‌گیری برای مراتب دین‌داری است.

مراتب دین‌داری

در آیه ۱۹ سوره احقاف^۱ و آیه ۱۰ سوره فاطر^۲، دین‌داری به شکل مراتبی معرفی شده است. همچنین، در آیه ۱۰۶ سوره یوسف: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» و آیه ۴ سوره فتح: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»، تأکید شده بعضی دین‌داران درحالی که مؤمن‌اند، مراتبی از شرک را نیز داریند؛ به نحوی که می‌توان ایمان آنها را از نظر ضعف و قوت درجه‌بندی کرد. بر این اساس، دین‌داری، سیال است و قابلیت رشد یا تنزل رتبه را دارد. از این رو، حقیقی ثابت و لایتغیر نیست تا بخشی از افراد جامعه به دلیل نوع کنش‌های اجتماعی، از محدوده آن خارج بمانند؛ بلکه حقیقی دارای مراتب است که همه افراد جامعه دینی را با دامنه کنش‌های متنوع دینی دربرمی‌گیرد. از این رو، دین‌داری دارای مراتبی است که در مراتب پایین، ایمان با ناخالصی همراه است؛ ولی به تدریج با رشد و ارتقای رتبه، از ناخالصی‌ها کاسته می‌شود. رتبه‌بندی دین‌داری، هم متناسب با ظرفیت شخصیتی و ادراکی افراد و هم متناسب با نوع، میزان و تنوع تأثیرپذیری از دین شکل می‌گیرد؛ مثلاً برخی مفسران، کلمه «مستضعفین» را در آیات قرآن مربوط به افراد و گروه‌هایی می‌دانند که در اثر کاستی‌های مختلف جسمی، روانی یا موانع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، حقیقت اسلام برایشان آشکار نشده و از گرایش بدان بازمانده‌اند و یا امکان پابندی به آن را نیافته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۱-۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۸). پس، مراتب دین‌داری، قابل انکار نیست. مراتب دین‌داری را از دو منظر می‌توان توضیح داد:

الف. مراتب دین‌داری با نگاه عام

از یک‌سو، مراتب دین‌داری مبتنی بر یکایک آیه‌های قرآن توضیح داده می‌شود که امکان سنجش تجربی آن وجود ندارد؛ اما از سوی دیگر، مراتب دین‌داری با نشانه‌هایی قابل مشاهده، تبیین می‌شود که می‌توان به صورت تجربی آن را اندازه گرفت. اگر بتوان به جنبه نخست مراتب دین‌داری نگاهی مختصر داشت، لازم است به دو روایت از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام توجه نماییم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «من شهر حکمت هستم.» در ادامه، «شهر حکمت» را

۱. «وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.»

۲. «... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...»

به بهشت ترجمه می‌نماید و خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ای علی! تو «باب» این بهشت هستی.» پیامبر در ادامه نیز می‌فرماید: «هرکسی قصد ورود به بهشت را داشته باشد، باید از «باب» آن که تو هستی، وارد شود؛ وگرنه ورود به آن امکان‌پذیر نیست.» قرآن نیز در ابتدای سوره یاسین، خود را حکیم می‌داند؛ «وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ». بر اساس تفسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «حکمت» عبارت از بهشت است. پس، مبتنی بر این تفسیر، قرآن، بهشت است که «باب» آن هم علی علیه السلام است؛ چون بر اساس ابتدای سوره یس، قرآن حکیم است و «حکمت»، بهشت است و پیامبر صلی الله علیه و آله، «شهر حکمت» است. در نتیجه، می‌توان گفت قرآن با پیامبر صلی الله علیه و آله اتحاد وجودی دارد. این موضوع، از سایر آیات و روایات نیز قابل استفاده است که علمای اسلامی از آن با این عبارت که «قرآن، صورت کتبی انسان کامل است»، یاد کرده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸). از این روایت و آیه شریفه می‌توان نتیجه گرفت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله، آینه تمام‌نمای قرآن و به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام، «قرآن ناطق است»؛ به عبارت دیگر، دین و دین‌دار، با همدیگرند و این، همان تعریفی است که از دین در ابتدا ارائه شد. بر این اساس، هرکس به هر میزان حکیم (قرآن) باشد، به همان میزان، بهشت است. اگر فرد، عامل به آیات الهی شد، در حقیقت، به میزان عاملیت، خود قرآن خواهد شد. امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی، درجات بهشت را به عدد آیات قرآن ذکر نموده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۸). بنابراین، هرکس به میزان عاملیت به آیات الهی، بهشت می‌گردد؛ اما از آنجاکه قرآن ۶۶۶۶ آیه دارد، آیا درجات بهشت هم همین مقدار است؟ در پاسخ باید گفت: قرآن را عوالم متعددی است که یک عالم آن، قرآن مکتوب است و ما آن را روی دست می‌گیریم و قرائت می‌کنیم؛ اما در حقیقت، «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۷)، یک آیه قرآن برای یک شخص، روزنه‌ای است و همان آیه، برای دیگری، دروازه‌ای و برای سومی، جهانی و برای چهارمی، جهان‌هایی؛ تا بینش و قابلیت و قوه هاضمه کسانی که در کنار این سفره نشسته‌اند، چه اندازه باشد. پس، همان‌گونه که خداوند سبحان غیرمتناهی است، آثار و کلمات او و کتاب او نیز غیرمتناهی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸). از آنجاکه دین‌داری از نظر قرآن بر مبنای تسلیم بودن همراه با یقین در برابر اراده الهی و عامل بودن به آیات قرآن تعریف می‌شود، میزان تسلیم بودن در برابر اراده تشریحی خدا، مراتب دین‌داری را مشخص می‌کند؛ به بیان دیگر، هرکس به هر میزان عامل به آیات قرآن گردد و تشبه به آنها پیدا نماید، به همان میزان دین‌دار است. از این رو، از این دیدگاه به

دلیل بی‌نهایت بودن بطون آیات قرآن، مراتب دین‌داری نیز نهایت ندارد.

ب. مراتب قابل‌سنجش دین‌داری

بر اساس تحلیل محتوای کیفی، گدگذاری و طبقه‌بندی بخشی از تفاسیر آیات که در ذیل می‌آید، می‌توان برای دین‌داری مراتب قابل اندازه‌گیری در نظر گرفت. گاهی رتبه‌بندی دین‌داری، مربوط به ظرفیت شخصیتی و ادراکی افراد و گاهی مربوط به نوع، میزان و تنوع تأثیرپذیری از پیام دین می‌شود؛ مثلاً برخی مفسران در تفسیر آیه‌هایی که در آنها کلمه «مستضعفین» به کار برده شده، معتقدند: این مفهوم، در بردارنده گروه‌هایی هستند که در اثر کاستی‌های مختلف جسمی، روانی یا موانع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، حقیقت اسلام برایشان آشکار نشده و از گرایش بدان بازمانده‌اند و یا امکان پابندی به آن را نیافته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۵۱-۵۸؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۸).

در نمونه‌هایی دیگر و از جمله آیه ۱۰۶ سوره یوسف، بسیاری از مردم ایمانشان با مراتبی از «شُرک» (به معنای ناخالصی)، همراه است (سلیمی، ۱۳۸۸). در هر صورت، اینکه دین‌داری دارای مراتبی است، از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود و قابل انکار نیست. نکته جالب در این موضوع، آن است که گوناگونی این مراتب و فاصله میان آنها، به حدی است که گاه افرادی که در یک مرتبه از مراتب دین‌داری قرار می‌گیرند، از درک مرتبه آنانی که در مراتب بالاتر یا پایین‌تر دین‌داری قرار گرفته‌اند، ناتوان می‌مانند و گاه رفتارها، گفتارها و حتی باورهای آنها را غیر دین‌دارانه می‌بینند (سلیمی، ۱۳۸۸). این موضوع، از احادیث نقل شده از معصومان علیهم‌السلام نیز قابل استفاده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۱؛ همان، ص ۴۲؛ همان، ج ۱، ص ۴۴-۴۵؛ همان، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۲؛ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۵۴، ح ۳۵. برای تحلیل شارحان، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۱۶۴-۱۶۷؛ همان، ص ۲۷۷-۲۸۱؛ فیض، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۲۹؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۱۳۲-۱۳۷؛ همان، ج ۱۲، ص ۴۷۲). بنابراین، دین‌داری، دارای مراتبی غیرقابل انکار است؛ اما آنچه جای بررسی دارد، این است که آیا برای همه مراتب دین‌داری، شاخص‌ها و نشانه‌های قابل‌سنجش و ارزیابی در آیات قرآن پیدا می‌شود که در ادامه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مرتبۀ اول: دین داری ظاهری؛ «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»

با توجه به آیه ۱۴ سوره حجرات^۱، ابتدایی ترین و اولین مرتبه دین داری، با اقرار به «شهادتین» تحقق می یابد. هرکس به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ﷺ اقرار کند، داخل در گروه مسلمانان شده، از تمام حقوق آنها در جامعه دینی، برخوردار می شود و کسی حقی تعرض به او را ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۸؛ امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). دین داری در این مرتبه سطحی، متزلزل، ظاهری و مصلحتی است و به عبارت آیه شریفه مزبور، هنوز ایمان وارد قلب نشده است. به دلیل مصلحتی بودن و ظاهری بودن دین داری در این مرتبه، دین در فرایند جامعه پذیری، درونی نشده و به همین جهت، کسانی که در این مرتبه از دین داری قرار می گیرند، در معرض بروز هرگونه کجی و انحراف اند و دین داری شان نه تنها مصونیت بخش نیست که با احتمال بروز نفاق در این مرتبه، انحراف و کج رفتاری شخص نیز افزایش می یابد.

برخی شاخص های مرتبه اول دین داری

- شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام ﷺ؛
- رعایت ظواهر دین در جامعه و نه لزوماً در زمان تنهایی؛
- خودداری از گناه علنی به تناسب فشارهای اجتماعی؛
- بروز رفتارهای منافقانه به تناسب فشارهای اجتماعی؛
- رعایت نکردن ظواهر دین در شرایط سخت و دشوار؛
- تسلیم نبودن قلب در برابر اراده الهی؛
- افزایش انحراف پنهانی به هنگام تشدید فشارهای اجتماعی.

مرتبۀ دوم: دین داری بی ثبات؛ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا»

در آیه ۱۰۶ سوره یوسف^۲ و آیه ۱۳۷ سوره نساء^۳، از مؤمنانی سخن گفته شده که ایمانشان با «شُرک» ممزوج است. به همین علت، بین ایمان و کفر در حال آمدوشدنند که حکایت دسته ای

۱. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا فَلَمْ نُوْمِنُوْا وَ لَا كُنْ قَوْلُوْا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ لَا يَلِيْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ.»

۲. «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُوْنَ.»

۳. «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا.»

دیگر از مؤمنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۱). در این مرتبه، ایمان وارد قلب می‌شود. به همین جهت، از شدت و تندی انحراف و گناه در مرتبه قبل، کاسته شده است؛ اما هنوز ایمان ضعیف و به ثبات نسبی نرسیده و دین‌دار دائماً در حال آمدوشد بین ایمان و کفر یا بین گناه و ثواب است. چنانچه در آمدوشد مزبور، ایمان تقویت گردد، به تدریج استحکام یافته، از احتمال انحراف و گناه کاسته شده، ارتقا مرتبه دین‌داری اتفاق می‌افتد؛ اما اگر در فرایند مزبور، جنبه گناه تقویت گردد، احتمال بروز انحراف فزونی یافته، به تدریج تنزل مرتبه دین‌داری حاصل می‌شود. در این مرتبه، کنترل‌های اجتماعی تأثیر بسیاری بر جلوگیری از بروز انحراف دارند؛ چراکه با تشدید آن، جرایم علنی و آشکار کاهش می‌یابد؛ هرچند جرایم غیرعلنی و پنهان افزایش خواهند یافت؛ چون با تشدید فشار اجتماعی، برخی راه نفاق را برای فرار از این فشار به کار می‌گیرند.

برخی شاخص‌های مرتبه دوم

- اقامه مستمر نماز؛
- پایبندی به روابط جنسی مشروع؛
- وفاداری به تعهدات و پیمان‌ها؛
- توکل به خدا در همه امور زندگی؛
- تکان خوردن قلب در زمان یاد نام خدا؛
- به شوق آمدن در زمان استماع آیات الهی؛
- روزه گرفتن؛
- پرداخت زکات (خمس، زکات، انفاق)؛
- ایمان به قیامت؛
- اصلاح گذشته خویش پس از توبه؛
- برقراری رابطه‌ای حمایتی و دوستانه با طبقات پایین جامعه؛
- احساس مسئولیت به خود و دیگران (نظارت اجتماعی)؛
- نگرانی و اضطراب دائمی از گرفتارشدن در عذاب الهی؛
- امانت‌داری؛
- قابل اعتماد بودن؛
- اقامه شهادت عادلانه، به‌جا و به‌موقع؛



- حساسیت داشتن به نام خدا؛

- خشیت در برابر خدا.

مرتبه سوم: دین داری تفصیلی؛ «أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»

در این مرتبه، مؤمنان به اوامر و نواهی الهی به طور تفصیلی تسلیم می‌شوند. پایبندی تفصیلی به دین، نتیجه ثبات، استحکام و استقرار ایمان است که به تدریج حاصل می‌شود و بر اساس آیات ۱۸۳ سوره بقره^۱ و ۱۳۴ سوره آل عمران^۲، ملکه تقوا شکل می‌گیرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۶-۹۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۸۳۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۳۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۶۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۷۱). در این مرتبه، به دلیل شکل‌گیری خودکنترلی که نتیجه درونی شدن دین است، از احتمال بروز انحراف و گناه کاسته می‌شود؛ ولی همچنان میزان جرایم و نفاق بسته به ضعف و قوت ایمان، در نوسان است. در این مرتبه، هنوز شک و تردید در دین، دامن دین‌دار را کاملاً رها نکرده، آمدوشد بین ایمان و کفر یا گناه و ثواب، گاه بروز می‌کند.

برخی شاخص‌های مرتبه سوم

- انجام همه واجبات و ترک محرمات الهی؛

- شکل‌گیری ملکه تقوا در فرد با شاخص‌های زیر:

- ✓ انفاق در سختی و آسایش (در داشتن و نداشتن) زندگی از سرمایه‌های فیزیکی، مادی، اجتماعی و فرهنگی در اختیار؛
- ✓ فروبردن خشم و غضب خویش با اینکه قدرت بر اعمال آن را دارند؛
- ✓ گذشت از خطا و اشتباه سایر مؤمنان در حق خود؛
- ✓ راه ندادن کینه از مؤمنان در دل؛
- ✓ پاسخ دادن بدی‌ها و خطاهای مؤمنان، با نیکی و احسان؛
- ✓ در هنگام ارتکاب ناهنجاری و انحراف، «ذکر الهی» آنها را از انحراف دور

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.»

۲. «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»

می‌کند؛

✓ عدم اصرار و پافشاری بر انحراف و ناهنجاری.

- در عین شکل‌گیری ملکه تقوا هنوز احتمال گناه وجود دارد؛

- احتمال شک و تردید در دین و احکام آن.

مرتبۀ چهارم: دین داری بی‌تردید؛ «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا»

آیه ۱۵ سوره حجرات^۱، مرحله‌ای از دین داری را ذکر می‌کند که با استواری ایمان در قلب، مؤمن از بذل مال و جان خویش در راه خدا مضایقه نمی‌کند و به جای شک و تردید در دین، یقین جایگزین می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۱۳). همین معنا از آیات ۱۰ و ۱۱ سوره الصف قابل استفاده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۵۸). به دلیل حصول یقین و از میان رفتن شک و تردید، احتمال بروز گناه و انحراف به شدت کاهش یافته، فشار اجتماعی تأثیر چندانی در افزایش یا کاهش انحرافات ندارد؛ به عبارت روشن‌تر، با تقویت ایمان از طریق یقین، رفتارهای منافقانه نیز کاهش و صداقت جایگزین آن می‌گردد. در این مرتبه، جرایم به طور واقعی به صفر نزدیک شده، دین داری مصونیت‌بخش می‌شود.

برخی شاخص‌های مرتبۀ چهارم دین داری

- تردید نکردن نسبت به ایمان به خدا و پیامبر ﷺ؛

- صداقت در ایمان به خدا و پیامبر ﷺ؛

- تردید نکردن در تسلیم بودن در برابر همه اوامر و نواهی خدا و رسول او؛

- تردید نکردن در پایبندی به واجبات و محرمات دین؛

- صداقت در پایبندی به واجبات و محرمات دین؛

- کوشش در بذل مال و جان برای پیش‌برد دین؛

- ایمان اول با ایمان دوم تقویت و تایید می‌گردد؛

- راست‌گوئی، حتی در صورت ضرر راست‌گوئی؛

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.»



- به حداقل رسیدن احتمال گناه و معصیت.

مرتبۀ پنجم: دین داری در وقت تضاد؛ «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

در پنجمین مرتبه، مؤمن به تدریج در مرحله‌ای قرار می‌گیرد که در برابر هیچ حکمی از احکام الهی تردید نداشته، کاملاً تسلیم اوامر خدا و رسول او می‌گردد، هرچند آن حکم، علیه او باشد. در آیه ۵۹ سوره نساء^۱ و آیه ۷ سوره الحشر^۲، مؤمنان را امر می‌کند که فرمان خدا، رسول و «اولی الامر» را اطاعت کنند. این امر به اطاعت، مقدمه‌ای است برای اینکه آنها اختلافات زندگی اجتماعی خویش را به خدا و رسول او ارجاع دهند؛ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۱۸). البته در انتهای آیه، ارجاع اختلافات به خدا و رسول، شرط ایمان دانسته شده است؛ «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در آیه ۶۵ همان سوره، با سوگند «فَلَا وَرَبِّكَ» یادآور می‌شود که ایمان حاصل نمی‌شود، مگر آنکه داور اختلاف‌ها، پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گیرد؛ «لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» در ادامه آیه مزبور، ارجاع صرف اختلافات و تضادها، جهت داوری به خدا و رسول او کافی دانسته نشده و مؤمنان باید از حکم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد خود، احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند؛ «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» اختلاف و تضادی که باید به خدا و رسول ارجاع گردد، منحصر به اختلاف خاصی نیست و مطلق تضادها و اختلافات را شامل می‌شود (همان، ص ۶۲۰؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۹۸؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۱۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۵۴؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۲۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۷؛ و دیگران).

بنابراین، با توجه به آیات ۶۴ و ۶۵ سوره نساء^۳، اگر مؤمنان تسلیم حکم رسول‌الله شدند و از

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.»
۲. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللَّرَسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِذَا السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»
۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا * فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.»

حکم او در مورد خویش ناراحت نگشتند، آن وقت دین‌دار واقعی‌اند. در این صورت است که به طور قطع تسلیم حکم خدایند. هر مؤمنی که به این مرحله از دین‌داری برسد، صفاتی در او پیدا می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: تسلیم شدن در برابر همه دستورات و مقدراتی که از ناحیه خدای تعالی به وی می‌رسد. چنین کسی، حالت اعتراض و چون و چرا، در برابر اوامر الهی به خود نمی‌گیرد؛ نه در زبان حرفی می‌گوید و نه در دل نق می‌زند. به همین جهت، در آیه ۶۵ سوره نساء «تَسْلِيماً» مطلق ذکر شده است و معنای آیه، عام است و شامل همه داوری‌های رسول خدا ﷺ و روش‌هایی که حضرت در زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، تبلیغاتی و یا شخصی خویش قرار داده بود، می‌شود. پس، دین‌داران حقیقی باید رفتار و روش سلوک اجتماعی سیاسی رسول‌الله را هر چند خوشایندشان هم نباشد، سیره و سلوک خود قرار دهند. مؤمنی که در این مرحله از دین‌داری قرار گرفته، نمی‌تواند هر چیزی که به خدا و رسول او ﷺ انتساب داشته باشد، رد نماید و یا به آن اعتراض کند و یا از آن اظهار خستگی کند و یا به وجهی از وجوه، از آن بدش آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۴۶).

در آیه ۶۶ سوره نساء^۱، برای نمونه دو شاخص قابل اندازه‌گیری برای این مرتبه از دین‌داری ارائه شده است؛ بدین ترتیب که اگر داوری خدا و رسولش بر این قرار گرفت که همدیگر را بکشید: «أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و یا دیار خویش را ترک کنید: «أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ»، نباید در زبان، عمل و دل از این داوری ناراحت شوند، آن را رد کنند، نق بزنند و یا احساس ناراحتی و خستگی کنند. بر اساس تعبیر جالب آیه ۵۱ سوره نور^۲، دین‌داران در این مرتبه، به محض مطلع شدن از داوری خدا و رسول او، «إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ»، بدون چون و چرا می‌گویند: «أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا؛ شنیدیم و اطاعت کردیم.» جالب اینکه کلمه «إِنَّمَا» که در ابتدای آیه برای حصر آمده، مشخص می‌کند مؤمنان زمان مطلع شدن از داوری خدا و رسول او، جز این، سخنی ندارند و سر تا پایشان همین دو کلمه است.

۱. «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيْهُاً.»

۲. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»



بر اساس جمله پایانی آیه «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، تسلیم‌پذیری مؤمنان در برابر داوری خدا و رسول او، باعث می‌شود آنها رستگاران واقعی باشند و طبق آیه شریفه ۹ سوره یونس^۱، آنها به سبب ایمانشان هدایت می‌شوند. هدایت به ایمان در مؤمنان، بدان معناست که آنها هرچه در برابر اراده الهی بیشتر تسلیم شوند، ایمانشان تقویت می‌گردد و تقویت ایمان، بر تسلیم بودن در برابر اراده الهی اثری دوچندان دارد. در حدیثی که از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی و در تفسیر این آیه نقل شده، چنین می‌خوانیم: «اگر جمعیتی خدا را بپرستند، نماز را بپا دارند، زکات را بپردازند، روزه ماه رمضان و حج را به جا آورند، ولی به کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده، با سوء ظن بنگرند و یا بگویند: اگر او فلان کار را انجام نداده بود، بهتر بود، آنها در حقیقت، مؤمنان واقعی نیستند.» سپس، آیه فوق را امام علیه السلام تلاوت نمود: «... وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.» بعد فرمود: «بر شما باد که در مقابل خدا و حق، همیشه تسلیم باشید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۵۶).

بنابراین، در پنجمین مرتبه، با افزایش درونی شدن دین، خودکنترلی تقویت و استحکام می‌یابد و احتمال بروز هرگونه گناه و انحراف به صفر نزدیک می‌شود؛ اما هنوز خطا و اشتباه احتمال بروز دارند؛ ولی با بروز هرخطایی برگشتی سریع همراه می‌شود؛ به گونه‌ای که به تدریج دین از زندگی فردی عبور و زندگی اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، دین‌دار در این مرتبه، علاوه بر دین‌داری در صحنه زندگی شخصی، در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز دین‌دار است و کمتر دچار تزلزل می‌شود (آخوندی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷).

برخی شاخص‌های مرتبه پنجم

- ارجاع همه اختلافات و تضادهای سیاسی، جهت‌دواری، به خدا و رسول او؛
- ناراحت نشدن، رد نکردن، نق نزدن، احساس ناراحتی و خستگی نکردن و... در زبان، عمل و دل، از داوری خدا و رسول او، درباره اختلافات و تضادهای سیاسی؛
- ارجاع همه اختلافات و تضادهای اقتصادی و مالی، جهت‌دواری، به خدا و رسول او؛
- ارجاع همه اختلافات و تضادهای فرهنگی و تبلیغاتی، جهت‌دواری، به خدا و رسول او؛
- ارجاع همه اختلافات و تضادهای آموزشی و تربیتی، جهت‌دواری، به خدا و رسول او؛
- تسلیم شدن محض در عمل، در برابر داوری و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجرای دقیق آن؛ «و

۱. «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.»

يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

مرتبۀ ششم: دین داری خالصانه؛ «أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

حضرت ابراهیم علیه السلام، مؤمنی بود که از آزمون‌های متعدد از جمله ذبح فرزند جوان خود (آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره الصافات^۱) و ترک دیار خویش (آیه ۳۷ سوره ابراهیم^۲)، سربلند بیرون آمد. حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از آن در اواخر عمر و زمان تجدید بنای کعبه، از خدا درخواست اسلام می‌کند.^۳ اسلام مورد درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام، چیزی بود که قبلاً آن را نداشت و با اختیار خود نیز نمی‌توانست بدان دست یابد. طبق آیه ۱۳۰ سوره بقره^۴، پس از آنکه او دین اسلام را به دست آورد، مقام «اصطفاء» نیز به او داده شد. «اصطفاء»، به معنای چکیده و خالص هرچیز (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۲)؛ برگزیده شدن (طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶۰) و صافی و خلوص (طبرسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۴۵) است. بنابراین، «اصطفاء»، مرتبه‌ای است که دین‌دار در تمام زندگی به مقتضای مملوکیّت و عبودیت رفتار کند و تسلیم صرف باشد. مقام «اصطفاء» در آیه ۱۳۰ سوره بقره، عیناً مقام اسلام در آیه ۱۳۱ سوره بقره^۵ است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۳). بر این مبنا، خلوص، باعث «برگزیده» شدن می‌شود که در آیات ۱ تا ۳ سوره المؤمنون^۶ نیز تأکید شده است. بر اساس آیات مزبور، در این مرتبه، «اقامه نماز» نشانه مؤمن نیست؛ بلکه «خشوع» در آن، شاخص ایمان به شمار می‌آید؛ «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» («خشوع»، حالتی درونی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵)، تواضع و فروتنی (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۳۱)، مستولی شدن خشیت و

۱. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَابُنِّي إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تَأْمُرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ».

۲. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لَتَجِئُنَا بِالصَّلَاةِ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ».

۳. «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸).

۴. «وَ مِنْ يَرْعُبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ».

۵. «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

۶. «فَدَأَلَّحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ».



هیبت است که در قلب ایجاد می‌گردد و توجه را فقط معطوف به خدا می‌کند؛ به گونه‌ای که تأثیر آن مستقیماً در اعضا و جوارح ظاهر می‌شود.

برخی شاخص‌های مرتبه ششم دین‌داری

- خلوص و صفای اعمال، گفتار، کارها، تصورات و پنداشت‌ها در همه شئون زندگی؛
- تسلیم بودن در همه شئون زندگی، در برابر اوامر و نواهی خدا و رسول او؛
- خشوع در نماز در هر شرایطی؛
- اعراض از اعمال و رفتارهای لغو؛
- اعراض از گفتارهای لغو؛
- اعراض از تصورات و پنداشت‌های لغو؛
- بلندی همت در همه شئون زندگی.

۲۲



سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹

مرتبه هفتم: دین‌داری الگوشده (الگوی تجربی دین)؛ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

به تدریج با تقویت ایمان، فرد از مرحله ششم نیز عبور کرده، در آخرین مرتبه دین‌داری، همه دین در او جلوه می‌یابد و معیار تجربی و عینی سنجش دین‌داری می‌شود. بر اساس آیه ۶۲ سوره یونس، «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، در این مرتبه، مؤمن در هیچ موضوع دنیایی و آخرتی ترس، اضطراب و وحشتی به خود راه نمی‌دهد و کاملاً تسلیم و راضی به خواست و اراده خداست. از این رو، در این مرتبه، همه دین درونی می‌شود و بر دین‌دار منطبق می‌گردد. بر این مبنا، الگوی عینی و تجربی دین در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و شخصی و شخصیتی که از سومین مرتبه آغاز و در مراتب بعدی ادامه یافته بود، به صورت تجربی شکل گرفته، ظاهر می‌شود. دین‌دار در این مرتبه، همان الگو و معیار دین است که همه احساسات، عواطف، اعمال، افکار و گفتار او، منطبق با دین است. از این رو، کسانی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند، می‌توانند او را به عنوان معیار دین مد نظر قرار داده، احساسات، عواطف، اعمال و رفتار او را منطبق با دین دانسته، مطابق آن عمل کنند (آخوندی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳).

این مرتبه از دین‌داری، مرتبه‌ای است که حضرت ابراهیم علیه السلام در سن کهولت و پس از سربلند شدن از آزمون‌های گوناگون و سخت، به آن نایل شد. کسی که به این مرتبه از دین‌داری دست

می‌یابد، الگوی عینی و تجربی دین گشته، دیگران می‌توانند عمل، احساسات، عواطف و همه زندگی شخصی و اجتماعی او را مبنای عمل خویش قرار دهند و از دین‌داری خود نیز مطمئن باشند.^۱ در آخرین مرتبه دین‌داری، دین و دین‌دار بر هم منطبق می‌شود و الگوهای اجتماعی دین که از سومین مرتبه آغاز و در مراتب بعدی ادامه یافته بود، به صورت عینی و تجربی شکل گرفته، ظاهر می‌گردد.

برخی شاخص‌های مرتبه هفتم دین‌داری

- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر حوادث طبیعی مثل سیل، زلزله و...؛
- راضی، مطمئن و تسلیم بودن در برابر امر خدا هنگام سختی و آسایش؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر از دست دادن پول و ثروت خویش؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر از دست دادن بستگان و اطرافیان خود؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر از دست دادن آب و منزلت اجتماعی خویش؛
- راضی و مطمئن بودن در برابر از دست دادن آب و منزلت اجتماعی خود؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر دوری از خانواده و دوستان خویش؛
- راضی، مطمئن و تسلیم بودن در برابر امر خدا هنگام داشتن یا نداشتن خانواده و دوست؛
- راضی، مطمئن و تسلیم بودن در برابر امر خدا به وقت مرگ و زندگی؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر مریضی و کسالت خود و خانواده خویش؛
- نداشتن ترس، اضطراب و اندوه در برابر جنگ‌ها، ناهنجاری‌ها و انحرافات؛
- نداشتن ترس و اضطراب در برابر قدرتمندان، ثروتمندان و زورگویان؛
- تسلیم و مطمئن بودن در برابر اراده الهی؛
- نداشتن ترس، اضطراب و وحشت از هیچ‌یک از امور دنیایی.

نتیجه

الگوی سنجش مراتب دین‌داری، بر دو بُعد ذاتی انسان (نفس و بدن) استوار گردیده است. نفس

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.» (احزاب: ۲۱)؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» (ممتحنه: ۶).



با علم، و بدن با عمل شکل گرفته و رشد می‌کنند. از این رو، مشخصه نفس، علم و مشخصه بدن، عمل است. در عین حال، نفس و بدن دو حقیقت جدای از همدیگر نیستند بلکه دارای وحدت حقیقی‌اند و دو سر یک واقعیت را شکل می‌دهند. دین‌داری هم دقیقاً بر همین پایه بنا گردیده، دارای دو بعد ایمان و عمل صالح است. دین‌داری اگر مستمراً با ایمان و عمل صالح همراه باشد، مؤمن مورد نظر دین شکل می‌گیرد. بر این مبنا مؤمن کسی است که علم و باور دینی را تصدیق و براساس آن، عمل می‌کند. دین‌داری با یک نگاه، دارای مراتبی بی‌نهایت (به درجات آیات قرآن) و با نگاهی تقلیل‌گرایانه دارای هفت مرتبه تجربی و قابل سنجش زیراست: مرتبه اول: دین‌داری ظاهری؛ مرتبه دوم: دین‌داری بی‌ثبات؛ مرتبه سوم: دین‌داری تفصیلی؛ مرتبه چهارم: دین‌داری بی‌تردید؛ مرتبه پنجم: دین‌داری در تضاد؛ مرتبه ششم: دین‌داری خالصانه محض؛ مرتبه هفتم: دین‌داری الگو شده (الگوی عینی و تجربی دین).

کتابنامه

قرآن مجید.

۱. احمدی، یعقوب، ۱۳۸۸، «وضعیت دین‌داری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها؛ مطالعه موردی: شهر سمنجان»، فصل‌نامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره اول.
۲. استراس و کوربین، ۱۳۸۷، اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌مبنایی، ترجمه: محمدی بیوک، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. استیون، سیدمن، ۱۳۸۶، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه: جلیلی، نشر نی.
۴. آخوندی، محمدباقر، ۱۳۹۲، «جامعه‌شناسی الگوی سنجش مراتب دین‌داری ایرانیان - مسلمان»، مرکز تحصیلات دانشگاه پیام نور، رساله دکتری.
۵. آرون، ریمون، ۱۳۷۰، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، شرکت سهامی انتشار.
۶. بلیکی، نورمن، ۱۳۸۷، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، نشر نی.
۷. پیمایش ملی، ۱۳۷۷، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تحقیق آزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. پیمایش ملی، ۱۳۸۲، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تحقیق آزاد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۹. ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
۱۰. حبیب‌زاده، رامین، ۱۳۸۴، «بررسی انواع دین‌داری در بین دانشجویان دانشگاه تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، انسان و قرآن، قم، انتشارات قیام.
۱۲. _____، ۱۳۸۰، عیون مسائل نفس و شرح آن، قم، انتشارات قیام.
۱۳. _____، ۱۳۸۶، متأثر آثار، تدوین: داوود صمدی آملی، انتشارات الف. لام. میم.
۱۴. خدایاری‌فرد، محمد، ۱۳۸۸، آماده‌سازی مقیاس دین‌داری و ارزیابی دین‌داری اقشار مختلف جامعه ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. دورکیم، امیل، ۱۳۷۳، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمدکاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. _____، ۱۳۸۳، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه: باقر پرهام، چاپ سوم، نشر مرکز.
۱۷. ربانی خوراسگانی، علی، ۱۳۸۱، «نگرش مردم شهر اصفهان در مورد آسیب‌های نظام اجتماعی ایران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۳.
۱۸. _____، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه میزان دین‌داری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۹. سودخواه، محمدباقر، ۱۳۸۶، بررسی احساس امنیت در مردم مشهد، تحقیق منتشر نشده.
۲۰. شریف لاهیجی، محمدبن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۲۱. شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۴، «مدلی برای سنجش مراتب دین‌داری در ایران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱.
۲۲. _____، ۱۳۸۶، بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.
۲۳. _____، ۱۳۸۸، تبارشناسی تجربه دینی در مطالعات دین‌داری، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶.
۲۴. شکبیا، عباس، ۱۳۷۹، «بررسی رفتارهای مذهبی در مردم تهران»، مرکز تحقیقات و مطالعات ریاست جمهوری.
۲۵. شیخ صدوق، ۱۴۰۰ق، أمالی، چاپ پنجم، بیروت، نشر اعلمی.



۲۶. _____، ۱۴۰۴ق، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. صدیق سروسستانی، رحمت الله، ۱۳۷۹، «فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه آسیب شناسی اجتماعی در ایران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۵.
۲۸. _____، ۱۳۸۵، آسیب شناسی اجتماعی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۲۹. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. _____، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. _____، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۵ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۸۷، اَظْیَبُ البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۳۶. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة والنشر.
۳۸. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۹، پایان نظم، ترجمه: غلام عباس توسلی، چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان.
۳۹. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر فیض کاشانی، تهران، انتشارات الصدر.
۴۰. قزانتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، واژه شناسی قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۴۲. فلیک، اووه، ۱۳۸۷، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، نشر نی.
۴۳. کاشانی، ملا فتح‌الله، ۱۳۳۶، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
۴۴. گنجی، محمد، ۱۳۸۱، بررسی گرایش‌های دینی دانشجویان شهر اصفهان، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
۴۵. نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة.
۴۶. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتاب الاسلامیة.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۳، تهران، اسلامیة.
۴۸. مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، چاپ اول، تهران، دار محب‌الحسین.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۵۰. وبر، ماکس، ۱۳۷۱، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات سمت.
۵۱. _____، ۱۳۷۴، اقتصاد و جامعه، ترجمه: منوچهری، ترابی‌نژاد و عمادزاده، تهران، انتشارات مولی.
۵۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء للنشر.

راهبرد امام حسن عسکری علیه السلام در اثبات تولد حضرت مهدی علیه السلام بر اساس الگوی «تبلیغ کانونی»

احمد فلاح زاده *

چکیده

ماجرای تولد مهدی علیه السلام در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از رویدادهای پُر حاشیه در تاریخ اسلام است. از آنجاکه باور به مهدویت در این دوره، در رده بالاترین مفاهیم کلامی بسیاری از فرق اسلامی قرار می‌گرفت، امام حسن عسکری علیه السلام برای اثبات تولد مهدی علیه السلام، دست به یکسری رفتارهای تبلیغی زد. بر این اساس، پرسش این مقاله، مبتنی بر واکاوی راهبرد تبلیغی امام حسن عسکری علیه السلام در اثبات تولد مهدی علیه السلام است. روش این تحقیق، تحلیل تبلیغاتی داده‌های تاریخی - حدیثی بر مبنای الگوی «تبلیغ کانونی» است. نتیجه نوشتار اینکه آن حضرت با استفاده از روش‌ها و ابزارهای گوناگون تبلیغی همچون: «نشان دادن مهدی علیه السلام به دیگران»، «نامه‌نگاری»، «تبلیغات مکتوب» و «تبلیغ آیینی»، خبر تولد امام مهدی علیه السلام و پاسخ به شبهات دیگران در این باره را در دسترس امامیه قرار داد.

کلیدواژه‌گان

راهبرد تبلیغات، میلاد مهدی علیه السلام، تبلیغات الگومحور، واقفیه، تبلیغ کانونی.



مقدمه

ماجرای مهدویت در تاریخ اسلام، بخشی فراخ از گستره دانش‌های حدیث و تاریخ و حتی علمی مانند کلام را به خود اختصاص داده است. در میان نظریات مهدویت در سده سوم هجری، مهدی علیه السلام در اندیشه شیعه، یکی از گفتمان‌های رایج در این دوره بود؛ اما مشکل اصلی تولد این مهدی، درست زمانی بود که مدت‌ها از شروع به کار سایر مهدیان می‌گذشت و جامعه اسلامی، مهدی‌های دیگری را تجربه کرده بود؛ حتی در میان شیعه نیز محمد حنفیه و امام ششم و هفتم سلسله امامت، به عنوان «مهدی» برای برخی گروه‌ها پذیرفته شده بودند. اکنون در این شرایط، یعنی در سال ۲۵۶ هجری، اثبات تولد مهدی علیه السلام برای بیت امامت در سامرا و پیروانش، یک امر راهبردی بود؛ زیرا مهدی علیه السلام که به دنیا آمده بود، از سوی خلافت در تیررس خطر جانی قرار داشت. به دنبال این وضعیت، تکاپوی پیشوای یازدهم بر اجرای یک راهبرد تبلیغی در اثبات میلاد مهدی علیه السلام قرار گرفت. پژوهش پیش رو، به بررسی الگوی تبلیغاتی امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می‌پردازد.

پیشینه بحث

درباره اثبات تولد مهدی علیه السلام، مقالات فراوانی نوشته شده است؛ اما تقریباً همه این مقالات، با گردآوری یکسری از استنادهای تاریخی، با توجه به مقتضای فضای مقاله، به تحقیق در این مورد دست زده‌اند. پاره‌ای از مقالات نیز در واقع، تکاپویی از یک تحقیق شیعی برای اثبات تولد مهدی علیه السلام از کتب اهل سنت است. مقاله مقدم‌محور «نقد دیدگاه دکتر سروش در اثبات ناپذیری تاریخی تولد امام و عدم ضرورت اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام»، به قلم: زهرا پنبه‌ریز، ابراهیم شفیعی سروستانی و محمد رنجبر حسینی (فصلنامه تحقیقات کلامی، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷)، به ذکر شواهدی از منابع شیعی و سنی بر وجود تاریخی آن حضرت تأکید دارد. در ادامه، امیر غنوی در مقاله «طرح اندیشه مهدویت در کلمات امام عسکری علیه السلام» (فصلنامه مشرق موعود، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۵)، از روش‌های: «کتمان تولد برای جلوگیری از خطر»، «پوشش دادن به تولد مهدی علیه السلام با تولد و مرگ فرزند دیگر امام عسکری علیه السلام»، «ایجاد فاصله میان محل زندگی امام مهدی و فضای زندگی امام عسکری»، «حراست از باورهای شیعه»، «آگاه کردن نزدیکان» و «پیشگویی تولد» یاد می‌کند. گرچه درباره اثبات تولد امام مهدی علیه السلام



مطالب درخور توجهی قابل دستیابی است، اما هیچ‌کدام بر اساس الگوی تبلیغی مورد نظر این مقاله نیستند و از سوی دیگر، حتی در سبک بررسی تاریخی نیز نسبت به نوشتار حاضر، راه جدایی را پیموده‌اند.

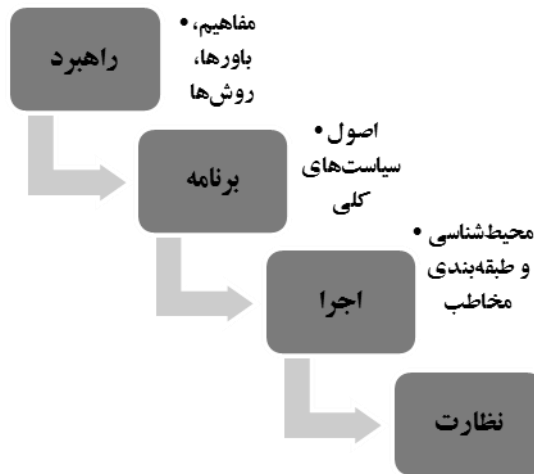
مفهوم‌شناسی و الگویابی

تبلیغ؛ از بررسی واژگانی تا الگوی «تبلیغ کانونی»

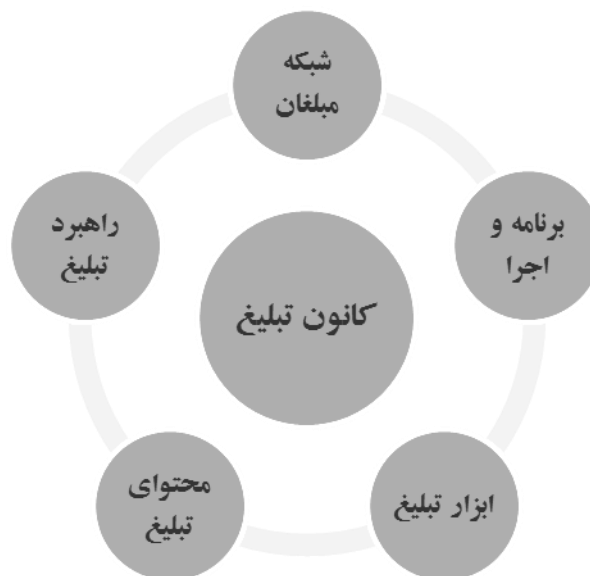
هرگونه فعالیت نظام‌مند، مستقیماً به قصد گسترش یک مفهوم، اعم از گسترش علمی، عاطفی و رفتاری در سطح یا عمق را «تبلیغ» می‌نامند. رفتارهای تبلیغی، دارای سه الگوی متفاوت‌اند که در «الگوی محتوایی»، محوریت با پیام است و اینکه هدف پیام‌دهی چیست؛ اما در «الگوی جریان‌ی» کیفیت اجرای تبلیغ از شروع تا پایان، به صورت زنجیره‌ای پیگیری می‌شود و عوامل دخیل در هر سطح و وظایف آن، رابطه آن با عوامل دیگر، کیفیت ارزیابی و بازخورد، بررسی می‌شود. در این میان، در «الگوی ساختاری» ساختار و شکل‌دهی پیام و عناصر آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در تبلیغ، یک سازوکار توصیفی - هنجاری وجود دارد که در آن، ارزش‌ها بر محتوا، ساختار و جریان، حاکمیت دارند؛ اما در «الگوی کانونی»، شبکه تبلیغات از سوی مرکز فرماندهی اداره می‌شود؛ ولی فرماندهی، تنها «راهبرد» را طراحی می‌کند و «برنامه» و نیز «چگونگی اجرا»، در اختیار مجریان قرار می‌گیرد. در این الگو، راهبردهای ارائه‌شده از سوی «مرکز=کانون» که حاوی «مفاهیم» و «باورها»ست، با رویکرد زمان‌شناسی (اصول سیاست‌های کلی)، مردم‌شناسی (طبقه‌بندی سطح مخاطبان) و محیط‌شناسی (اصل شناخت محیط تبلیغ)، در اختیار شبکه تبلیغ قرار می‌گیرد. سپس، شبکه تبلیغی، با کاربست این دستورعمل‌ها، بنا بر شرایط محیطی به اجرای آن می‌پردازد. در این شبکه تبلیغاتی، مجریان بر اساس شناختی که از جغرافیا و مردم دارند، از روش‌های خودخواسته برای تبلیغ بهره می‌برند؛ ولی در پایان، گزارشی از روند کار خود را به مرکز ارائه می‌دهند. «مرکز» نیز با طراحی سیاست‌های کلی و آموزش‌های کاربردی، ضمن توسعه دانش تبلیغ، با اولویت‌بندی مسائل، به شناخت چالش‌ها و طراحی نظام معنایی و ساختار ویژه خویش می‌پردازد. پس از آغاز فرآیند شکل‌گیری ساختار تبلیغ و شروع به کار آن، هم‌زمان بر اجرای دقیق تبلیغ نیز نظارت می‌شود.



نمودار ۱: «فعالیت» در الگوی کانونی



نمودار ۲: «اصول کلی» در الگوی کانونی



راه حل تبلیغی چالش اثبات تولد مهدی (ع) بر اساس «الگوی کانونی»

اثبات تولد مهدی (ع) از سوی جامعه امامیه، مهم‌ترین مشکل پیش روی امام برای معرفی امام بعدی بود. گام‌های چندگانه ایشان برای حل این موضوع، بر اساس ظرفیت تبلیغاتی و الگوهای رفتاری آن حضرت، طبق الگوی تبلیغ پیش گفته، این‌گونه قابل تصویر است:

گام نخست: استفاده از ظرفیت تبلیغی بیت امامت برای تبلیغ تولد مهدی (ع).

گام دوم: اعلام راهبرد تبلیغی و تأمین محتوا در اثبات تولد مهدی (ع).

گام سوم: گواه گرفتن برخی از اهل خانه، در خصوص تولد مهدی (ع).

گام چهارم: نشان دادن مهدی (ع) به یاران نزدیک.

گام پنجم: معرفی مهدی (ع) به شبکه تبلیغات امامیه.

گام ششم: بهره‌گیری از دیگر ابزارهای تبلیغی.

گام هفتم: نظارت و بازرسی بر حسن اجرا.

چالش مهدی باوری در سده سوم هجری

«مهدی باوری»، به عنوان یکی از موضوعات پُرفرازونشیب در اندیشه مشترک فرقه‌های مسلمان، دست‌مایه تلاش عباسیان برای مصادره آن به سوی خود شد. با همین رویکرد، عباسیان خلفای خود را «مهدی» نامیدند و برای مردم، دولت خودشان را دولت مهدوی مطرح می‌کردند. آنها روایاتی را بر ساختند که «مهدی» را منحصرأً از سلاله عباس، عموی پیامبر می‌دانست. منابع روایی و کتاب‌های فتن در این دوره، به احادیث مهدوی می‌پرداختند؛ به گونه‌ای که روایت «مهدی، از فرزندان عباس است»، یکی از احادیث متداول آن روزگار بود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۳۶). بعدها این روایت، اندکی تغییر یافت و در عصر سوم عباسی، حتی مهدی با صفاتش از فرزندان عباس دانسته شد (بیرونی، ۱۴۲۲، ص ۱۷۱). البته متعصب‌ترین محدثان اهل سنت نیز به جعل این روایات اذعان می‌کردند (ذهبی، همان؛ سمهودی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۸). عباسیان رونوشتی از لقب‌های «سفاح»، «منصور»، «هادی» و... به خلفایشان نسبت می‌دادند که تمامی این لقب‌ها پیش‌تر در میان منابع روایی شیعه و در جامعه شیعه گرد آمده بودند (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). عباسیان با این ادعا، هرگونه چشم‌انتظاری برای تولد مهدی از خاندان بنی‌هاشم را زیر سؤال می‌بردند. پیشگویی‌های منجمان حکومتی در این باره (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ص ۲۰۵) که با کهنات و کتب ملاحم مرتبط بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۰۰) و پذیرش سخنان آنها از سوی



دربار (طبری، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۹۲ و ۳۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۹۴)، دولت را متقاعد کرد تا قبل از به دنیا آمدن مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام را به شهادت برساند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۱). در حقیقت، بخشی گسترده از تنگناهای پیش آمده برای امام علیه السلام، بر سر تهدید مهدویت برای خلافت بود. شماری از اسناد بر آن اند که امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل آشکار شدن این امر برای خلیفه که مهدی از نسل وی خواهد بود، به زندان افتاد (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۵ و ۳۳۶). اطلاع شیعیان از این قصد خلیفه، آنها را به شدت نگران کرد. در این میان، نامه امام درباره عدم موفقیت دشمنان در خصوص کشتن امام قبل از تولد امام زمان، به شیعیان بغداد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۱۷) و بصره رسید (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۲۸). تکاپوهای معتز برای کشتن آن حضرت پیش از تولد فرزندش، سرانجام به آنجا رسید که دستور داد یکی از سردارانش به نام «سعید حاجب» امام را به کوفه برده، در قصر ابن هبیره در اطراف کوفه (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۸) به شهادت برساند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ص ۴۳۲). خبر این فرمان، به فاصله کوتاهی به جامعه امامیه رسید. گرچه با مرگ معتز خطر برطرف گردید، اما بار دیگر در عصر مهتدی همان بیم، تکرار شد. باز هم آنچه وی درباره تولد امام مهدی علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۸) از منجمان و پیشگویان قصر مانند «ابومعشر مُنجم» شنیده بود، دلیل کشتن امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می رفت (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ص ۲۰۵). مهتدی، کوشید برای جلوگیری از تولد مهدی علیه السلام پیش از شعبان سال ۲۵۶ هجری امام حسن عسکری علیه السلام را به قتل برساند (خزاز، ۱۴۰۱، ص ۲۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۰۷). در کنار دولت عباسی، واقفیان به عنوان بخشی از جامعه امامیه، تلاش می کردند این باور را نشر دهند که مهدی علیه السلام، همان موسی بن جعفر علیه السلام است که نمرده و مهتدی هموست (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۴۵). استدلال آنها، به این روایت امام صادق علیه السلام بود: «فرزندی از من به دنیا خواهد آمد که نور خدا را در میان بندگان و شهرها منتشر خواهد کرد و حق به وسیله او پیروز خواهد شد» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۹۹). دربار عباسی نیز از زمان معتز، تلاش کرد امام حسن عسکری علیه السلام را به شهادت برساند؛ زیرا می دانست که وی پدر مهدی علیه السلام خواهد بود. محتوای یکی از نامه های امام از زندان، این بود که «اینان می خواهند مرا در حالی بکشند که فرزندی ندارم» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۳ و ۲۰۵). هم زمان با همین رویدادها، برخی از روایت های امامیه که سندش به پیامبر می رسید، آشکارا از کشته شدن خلیفه عباسی و پایان کار عباسیان به دست پسر

امام حسن عسکری علیه السلام می پراخت (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶).

راه حل تبلیغاتی در برابر چالش تولد مهدی علیه السلام

نیاز امامیه به شناسایی امام بعدی، و از سوی دیگر حساس بودن حکومت به تولد مهدی، این چالش را به موضوعی سخت تبدیل کرده بود. در این باره، امام کوشید یکسری سیاست‌های تبلیغی را پیش بگیرد تا ضمن در امان ماندن از دولت عباسیان، تولد و جانشینی مهدی علیه السلام را نیز به امامیه اطلاع بدهد.

گام نخست: استفاده از ظرفیت تبلیغی بیت امامت در سامرا

با گذر از ماه شعبان سال ۲۵۶ قمری، دربار تحت تأثیر پیشگویی‌های منجمان (یعقوبی، ۱۴۲۲، ص ۶۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۹۲) که از آنها شنیده بود فرزندی برای آن حضرت به دنیا آمده است، در جست‌وجوی امام برآمد (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۲۵). در این سو، نخستین موضوع در تبلیغات اثبات تولد مهدی علیه السلام، وجود کانونی برای این تبلیغات بود. این کانون، همان خانه امام، و به عبارتی، بیت امامت در سامرا بود که از عصر امام هادی علیه السلام، یعنی سال ۲۳۳ هجری، برای امامیه شناخته شده بود. بیت امام هادی علیه السلام، به خانه «غیب‌دانان» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۱؛ خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۴) و بیت «ابن‌الرضا» شهرت داشت (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۰). واژه «ناحیه مقدسه» برای این خانه، هنگامی به کار می‌رفت که امام هادی علیه السلام هنوز زنده بود؛ اما از زمان شهادت آن حضرت، واژه «دار ابی‌محمد» (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۸۴؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹) یا «دَارُ سَيِّدِنَا» برای این خانه به کار می‌رفت (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۸؛ ابن‌طاووس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۱؛ همو، ۱۳۳۰، ص ۲۲۶). اکنون این خانه با بیش از بیست سال سکونت ائمه سامرا در آن، برای امامیه مکانی مقدس شناخته می‌شد (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۶۳). گرچه در شرایطی، آمدوشد به خانه امام به شدت کنترل می‌شد، اما پس از آن، امکان حضور یاران در این خانه و پرسش از امام برای ایشان فراهم می‌شد (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷). از آنجاکه امام حسن عسکری علیه السلام، پیام‌های مربوط به تولد مهدی علیه السلام را از داخل همین خانه ارسال می‌کرد، یا افراد برای دیدن مهدی علیه السلام به این خانه می‌آمدند، این منزل ویژگی کانونی در تبلیغات اثبات تولد مهدی علیه السلام داشت.



گام دوم: اعلام راهبرد تبلیغ و تأمین محتوا

مهم‌ترین مشکل در موضوع اثبات تولد مهدی علیه السلام، اعلام راهبرد تبلیغی و تأمین محتوا برای یارانی بود که امکان دسترسی به حضرت را نداشتند و یا اینکه از شایستگی دیدار مهدی علیه السلام برخوردار نبودند؛ چراکه ممکن بود باعث آشکار شدن این امر پنهانی شوند. برای این گروه، نوعی اثبات عقلی یا سندی تولد مهدی علیه السلام، بایسته بود. از سوی دیگر، جریان‌هایی از دورن امامیه، مانند واقفیه با تولد مهدی علیه السلام به صورت علمی مخالفت می‌کردند. در این باره، اساسی‌ترین راهبرد، اعلام خبر میلاد مهدی علیه السلام به شبکه مبلغان و از طریق آنان به جامعه امامیه بود. این خبررسانی، می‌بایست در نهایت، به طور پنهانی و به دور از اطلاع دربار عباسی صورت می‌گرفت. امام از یک‌سو و عالمان امامیه نیز از جانب دیگر، به تهیه مستندات تولد مهدی علیه السلام و نشر آن در میان شبکه ارتباطی و جامعه امامیه پرداختند. آن حضرت، با بیان روایت‌هایی درباره تولد مهدی علیه السلام، به فراوری متنی پرداخت که بتواند دیگران را قانع نماید. بعدها کلینی نیز در بخش «حدیث موسی» با روایتی درباره ظهور امام مهدی علیه السلام، بارها به روایت‌هایی از امام عسکری علیه السلام پرداخت (همان، ج ۱۵، ص ۱۳۴-۱۳۵). بخشی از این روایت‌ها، بعدها از سوی عالمان عصر غیبت صغری گردآوری شد. صاحب اثبات الوصیه، به نگارش حجت‌های الهی از دوران آدم علیه السلام تا زمان ولادت امام مهدی علیه السلام پرداخته است (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۷). وی از کتب یاران امام حسن عسکری علیه السلام همچون الدلائل از عبدالله بن جعفر حمیری، المحاسن از احمد بن محمد بن خالد برقی، برخی تألیفات سعد بن عبدالله اشعری و احتمالاً آثاری همچون: مسائل الرضا علیه السلام از ابومحمد حسن بن علی و شاء، الفضائل و یا النوادر از جابر بن یزید جعفی، الممدوحین والمذمومین از محمد بن عبدالله بن مهران و الواحده حسن بن محمد بن جمهور بهره برده است.

ابن بابویه با نقل «ما روی عن ابي محمد الحسن العسکری بالنص علی ابنه القائم صاحب الزمان» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۰۷)، روایت‌هایی را از تأیید تولد امام زمان علیه السلام پیش می‌کشد (همان، ص ۴۰۸). وی همچنین، در باب «ما روی فی میلاد القائم» (همان، ص ۴۲۴)، ده روایت از امام حسن عسکری علیه السلام به دست می‌دهد (همان، ص ۴۲۴-۴۲۵). علاوه بر آن، در باب «ذکر من شاهد القائم ورآه و کلمه» (همان، ص ۴۳۴)، دوازده ماجرا و روایت را از امام حسن عسکری علیه السلام در این باره در اختیار می‌نهد (همان، ص ۴۳۶-۴۷۸). او در ادامه، یک روایت تاریخی مربوط به

سال ۲۵۸ هجری را در باب «ذکر التوقعات الواردة عن القائم» آورده است (همان، ص ۴۹۹). عبدالله بن جعفر حمیری قمی (زنده به سال ۲۹۰ ق) (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۸۹۶؛ همان، ج ۱۳، ص ۶۱۲)، از نویسندگان امامیه و از کسانی بود که در این حوزه فعالیت می‌کرد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۹-۲۲۰). نکته اساسی، این بود که خبر تولد برای شیعیان مردد، مایه خوشحالی شد و افزون بر آن، مایه باورمندی اهل شک به امامت امام عسکری علیه السلام گردید (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱۰۰)؛ زیرا امام خود نیز احتمال می‌دادند که فرزندش پس از شهادت ایشان به دنیا بیاید (همو، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خزاز، ۱۴۰۱، ص ۲۹۵). بعدها در پاسخ به این تلاش دربار، آن حضرت فرزندش را در پاسخ به این ماجرا «مؤمل»، یعنی آن که انتظارش را کشیدند، نام نهاد (ابن ابی‌الثلج، ۱۴۱۰، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۱).

گام سوم: گواه گرفتن برخی از اهل خانه (= تبلیغ چهره‌به‌چهره)

گام سوم امام در اثبات تولد فرزندش، نشان دادن فرزند خود به شماری از اهل خانه بود که به ایشان اطمینان فراوانی داشت. «حدیث»، مادر امام حسن عسکری علیه السلام که به همراه امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا کوچ کرد، بعدها در ماجرای تولد مهدی علیه السلام نیز حضور داشت. گرچه منابع اسلامی از حکیمه، عمه امام حسن عسکری علیه السلام، به مثابه زن راوی جریان تولد امام زمان علیه السلام نام می‌برند، اما این دعوت شاید تنها برای آن بود که بانویی هاشمی گواه این تولد باشد (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۷). افرادی مانند: نسیم، ابوطریف (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۵) سرور (همان، ص ۳۳۲) و داود بن اسود، در عین حالی که خادم امام بودند، از تولد مهدی علیه السلام آگاهی یافتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۴۲۷). ابوغانم، خادم قزوینی امام نیز از میلاد مهدی علیه السلام باخبر شد (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۸).

گام چهارم: نشان دادن مهدی علیه السلام به یاران نزدیک (= تبلیغ چهره‌به‌چهره)

یکی از راه‌های یقین‌سازی در میلاد مهدی علیه السلام، نشان دادن ایشان به یاران قابل اعتماد بود؛ چراکه با کشته شدن مهتدی در رجب سال ۲۵۶ هجری و درگیری میان عباسیان، کانون امامت در سامرا، فرصتی یافت تا موضوع تولد مهدی علیه السلام را به اطلاع امامیه در شهرهای مختلف برساند. این یاران، در ابلاغ تولد مهدی علیه السلام به دیگران، سهم بسزایی میان امامیه داشتند. این ده نفر، یعنی: احمد بن ابراهیم (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۵۰۱)، حسن بن ظریف (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۳۲)،



عیسی بن مهدی جوهری، حسن بن مسعود، حسین بن ابراهیم، عتاب و طالب پسران خاتم، محمد بن سعید، احمد بن خصیب و احمد بن جنان که با دیدن امام زمان علیه السلام از تولد وی آگاهی یافته بودند، در شمار اصلی ترین مبلغان این امر بودند (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۵ و ۳۵۸). محمد بن ابراهیم بن مهزیار (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۵۵)، ضو بن علی عجللی، محمد بن علی بن ابراهیم، حسن بن علی بن ابراهیم همدانی (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۶) و یعقوب بن منقوش، از سوی امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار امام مهدی علیه السلام نایل شدند (همان، ص ۴۳۶-۴۳۷). محمد بن علی بن عبدالرحمن عبدی (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۲۹)، احمد بن ابراهیم (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲) و «عمروی» نیز در همین دسته جای می گیرند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۹). از آنجاکه امام، با ظرفیت شناسی این افراد، فرزندش را به آنها نمایانده بود، این نشان از ویژگی تبلیغی آنان و جایگاهشان در میان امامیه به عنوان بخشی از شبکه انتقال پیام بود. این افراد، عموماً از بزرگان شهرهای خود، افراد سرشناس یا عالمان آن دوره اند. جالب آنکه افرادی منتسب به عباسیان که به امام حسن عسکری علیه السلام اعتقاد داشتند (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۸) نیز به وسیله امام از تولد فرزندش مهدی علیه السلام آگاه شدند (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۸).

گام پنجم: اعلان تولد مهدی علیه السلام به شبکه تبلیغات امامیه

از زمان آغاز کار عباسیان، شبکه تبلیغات این دولت، با نام «سازمان دعوت» بخشی از ساختار اطلاع رسانی از سوی این سلسله به شمار می رفت (ملبویی، جباری، ۱۳۸۹، ص ۸۴). هم زمان با آنها امامیه نیز ساختاری تبلیغاتی با نام «نهاد وکالت» را طراحی و اجرا کرده بود (همان، ص ۸۶). نهاد وکالت، یک نهاد هرمی بود که امام در جایگاه رهبری در رأس آن قرار داشت و به ترتیب، به سوی قاعده هرم، ابتدا وکلای ارشد یا سروکیل ها، و سپس، وکلای جزء بودند که در نواحی مختلف دور و نزدیک قرار داشتند (جباری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵). جغرافیای امامیه در همین سال ها، شامل شهرها و مناطق مختلفی با سه گونه جمعیتی: «جمعیت های یکپارچه»، «محلله های امامیه» و «شهروندان پراکنده» بود که مناطق ذیل را در بر می گرفت:

کوفه و اهواز (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ص ۹)، مدائن (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۵)، جبال (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۳)، نهاوند (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۹)، گرگان (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۵)، بصره (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۷۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۶)، کرج ابی دلف (نزدیک آوه) (ابن فقیه، ۱۴۱۶، ص ۲۱۶؛ اصطخری، ۲۰۰۴، ص ۱۱۸)، سیستان و بُست، ری و قزوین (طوسی، ۱۴۱۱،

ص ۲۶۳)، ابهر (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۳۰۷)، تفرش و کاشان (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۸۳)، بخش‌هایی از مازندران (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۲۹)، سجستان (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹۷)، نصیبین (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۶)، همدان (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۵۰)، جزیره و کفرتوئا (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۲۸)، کرمانشاه (قرمیسین) (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۳۷)، دینور (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۷)، واسط (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۲)، آذربایجان (طبری، ۱۴۱۳، ص ۵۴۸)، مناطقی در فارس همچون ارگان و کرانه دریا و خرّه و همچنین شهر زور، قاین و رودبار و نیز کوهستان ابی غانم (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷)، بغداد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۵۴)، خراسان؛ شهرهای: غور، قندهار، کابل، غزنین، بلخ، طالقان، جوزجان، بدخشان، طخارستان، هرات و مرو (ناصری داودی، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۸۲)، اصفهان، مکه و مدینه (طبری، ۱۳۸۷ش، ص ۵۴۶)، کرمان (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۵۴)، یمن و مصر (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۸۲) و برخی نقاط دیگر؛ چنان‌که برخی از یاران حضرت، با پسوند زادگاهشان به امام حسن عسکری (علیه السلام) مراجعه می‌کردند (همان).

در این دوره، نخستین چهره سرشناس امامیه، عثمان بن سعید عمری وکیل (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۶؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۱۱۲) و پس از او، ابوهاشم جعفری (د ۲۶۱ق) قرار داشت که از اصلی‌ترین چهره‌های امامیه و بزرگ هاشمیان بغداد بود (افطسی، ۱۴۲۵، ص ۳۰۸). در شهر قم، احمد بن اسحاق (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۴۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۶۴) و در نیشابور، فضل بن شاذان، یک‌تنه مشهورترین چهره تبلیغی امامیه در این سامان بود (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۸ و ۵۴۲). آن حضرت با گزینش وکیلان و قرار دادن آنان در ساختار تبلیغاتی، نوعی سازوکار اطلاع‌رسانی سریع را طراحی کرده بودند که پیشینه آن، به عصر امام صادق (علیه السلام) می‌رسید. پیشوای یازدهم، ضمن ابقای وکیلان پدر، در مواردی به انتصاب نمایندگان جدید می‌پرداختند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۰). احمد بن اسحاق، سرشاخه تبلیغات امامیه در قم، مهدی (علیه السلام) را دیده بود (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۸۴). احمد بن میمون خراسانی (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۷)، موسی بن مهدی جوهری (همان، ص ۳۳۴)، محمد بن عیسی (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۴)، علی بن عمر نوفلی (همان، ص ۲۴۵)، شاهویه بن عبدالله، هارون بن مسلم، احمد بن محمد بن رجا معروف به صاحب الترتک (همان، ص ۲۴۶)، احمد بن ابراهیم (همان، ص ۲۷۱) و ابوطاهر بن بلبل و علی بن جعفر همانی نیز مهدی (علیه السلام) را دیدند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۸). کلینی



در «بَابُ فِي تَسْمِيَةِ مَنْ رَأَاهُ»، به حدیث‌های دیدار افراد از طریق امام حسن عسکری علیه السلام با مهدی علیه السلام اشاره نموده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۱۵). طوسی نیز بارها از دیدارهای امامیه با امام حسن عسکری علیه السلام برای رؤیت امام زمان یاد کرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). این روند دیدارها، تا زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه داشت؛ همان‌طور که ابومحمد وجنایی، ده روز پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، پسرش مهدی علیه السلام را زیارت کرد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۳۱).

نکته شایسته ذکر اینکه شرایط خفقان سامرا پایدار نبود؛ زیرا در این دوره، سه خلیفه یکی به دنبال دیگری، جابه‌جا شدند و همین شرایط درگیری درونی عباسیان، محیطی برای فعالیت‌های امامیه فراهم کرد. به همین سبب، شمار نسبتاً قابل توجهی از یاران حضرت، موفق به دیدار مهدی علیه السلام در خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدند. از سوی دیگر، در این دوره رسم بود که حاجیان سرزمین‌های مختلف برای سفر حج، نخست به سامرا به دیدار خلیفه می‌رفتند و سپس، راهی حج می‌شدند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۷؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۲۲، ص ۳۲۹). امامیه نیز در همین کاروان‌ها وارد سامرا شده، به دیدار امام می‌رفتند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۷؛ خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۸)؛ چیزی که بعدها به سنت زیارت قبور این ائمه منتهی شد.

گام ششم: بهره‌گیری از دیگر ابزارهای تبلیغی

استفاده از ابزارهای مختلف در انجام یک تبلیغ موفق، یکی از امور پذیرفته‌شده در تبلیغ است. در تبلیغات دینی، این ابزارها باید در نگاه اول، کاملاً مطابق با باورهای درونی آن باشند و از سوی دیگر، میزان تأثیرگذاری آنها دقیقاً حکایت از وضعیت اجتماعی و فرهنگ عمومی آن زمانه نیز دارد؛ تاجایی که از نوع ابزارهای به‌کاررفته‌شده در تبلیغات، می‌توان سطح باور عمومی، میزان سواد و به‌نوعی فهم و سطح درک جامعه از موضوعات مختلف را دریافت. آنچه در ادامه می‌آید، ابزارهای تکمیلی است که امام یا جامعه امامیه برای اثبات تولد مهدی علیه السلام به‌کار برده است.

الف. نامه‌نگاری و ارسال بیک (= ابزار تبلیغ)

کانون امامت در سامرا، طی چند مرحله نامه‌نگاری با شبکه تبلیغی، آنان را از میلاد مهدی علیه السلام آگاه نمود. در نخستین وهله، نامه حاوی پیشگویی آن حضرت از طریق شبکه نامه‌رسانان در اختیار آنان قرار گرفت. در این نامه، به تولد مهدی علیه السلام و قتل مهتدی به وسیله ترکان اشاره شده بود (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۲-۲۵۳). روی دادن محتوای این خبر، مایه آرامش جامعه امامیه شد

(ابن ابی الثلج، ۱۴۱۰، ص ۱۱۳؛ خزاز، ۱۴۰۱، ص ۲۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۰۷). همچنین، از سوی دیگر، آن حضرت، هنگامی که یارانش در شعبان سال ۲۵۶ هجری زندان بودند، حبس شد و در همین بند، به یاران زندانی اعلام کرد که فرزندش امام زمان (ع) به دنیا آمده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۸؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰۳). در مرحله بعد، امام برای میلاد مهدی (ع) در شعبان سال ۲۵۶ هجری (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۹)، از طریق ارسال نامه‌های سری حاوی خبر میلاد به شبکه ارتباطی خود در آن شهرها، هم آرامشی برای آنها فراهم ساخت و هم دلیلی بر امامت آن حضرت ارائه نمود (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۴).

در گام بعدی، آن حضرت گاهی خود برای یارانی که در شبکه تبلیغی قرار داشتند، نامه‌هایی ارسال می‌کرد؛ برای نمونه، ابوطاهر بلال از یاران امام، پس از پرس و جوی فراوان درباره مهدی (ع)، امام حسن عسکری (ع) را برای وی توقیعی ارسال نمود (همان، ص ۴۹۹). با فاصله کوتاهی، از فرستاده شدن این نامه‌ها، امامیه در شهرهای دور برای تبریک میلاد پسر امام حسن عسکری (ع) به سامرا نزد ایشان می‌رفتند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۰ و ۲۵۱). این روند تبلیغی، چنان راهگشا شد که علی بن بلال (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۸)، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح (همان، ص ۵۱)، ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری، محمد بن علی بن حمزه علوی، عبدالله بن حسین بن سعد کاتب (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۹۷) و محمد بن عبدالجبار قمی نیز حکایت تولد را تأیید می‌کردند (برقی، ۱۳۴۲، ص ۵۹).

ب. ردیه‌نگاری؛ استفاده از ظرفیت تبلیغات مکتوب

یکی از گروه‌های نامدار در مخالفت با عقیده مهدویت و امامت پسر امام حسن عسکری (ع)، جریان «واقفیه» بودند که در صف مخالفان امام حسن عسکری (ع) قرار داشتند و از آنجاکه معمولاً از چهره‌های علمی به شمار می‌رفتند، شروع به نشر روایاتی کردند که مهدویت پسر امام حسن عسکری (ع) را زیر سؤال می‌برد. پیشرفت کار واقفیه و گسترش ادعای ایشان، در گروه روایاتی بود که به‌گونه‌ای با آرای ایشان همخوانی داشتند و این روایات را سران واقفیه در استدلال‌های خود به کار می‌بردند؛ چنان‌که ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی در کتاب نصره الواقفة و همچنین سایر نویسندگان واقفی، روایتی را پخش می‌کردند که آشکارا مهدویت امام کاظم (ع) از آن استشمام می‌شد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۴-۴۶). نگارش کتاب‌هایی مانند الغیبه نوشته حسن بن محمد بن سماعه کوفی (د ۲۶۳ق) و کتابی به همین نام از علی بن حسن

طاطری، دایره رفتار تبلیغی آنها را در نسبت دادن مهدویت به امام هفتم علیه السلام نشان می‌دهد. تأمل در کتاب‌های فهرست‌نگاری این دوره، ما را به نام کتاب‌های الغیبة می‌رساند که بیشتر نویسندگان از اهل وقف هستند. از همین گروه واقفیان، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، کتابی به نام القائم الصغیر والغیبة نوشت (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۷). واقفی‌ها نیز به روایت «الامام لا یغلسه إلا الامام» با این عنوان که بخشی از وصیت شخصی امام صادق علیه السلام به فرزندش امام کاظم علیه السلام است، عمومیت داده و غسل امام پیشین را به وسیله امام بعدی، نشانه اصلی امامت می‌دانستند (حسینیان مقدم، گودرزی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹)؛ چیزی که امامت امام رضا علیه السلام و بقیه را زیر سؤال می‌برد.

در رفتارشناسی واقفیه اینکه آنها به هیچ وجه فضایل ائمه سامرا را نمی‌پذیرفتند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۲). حضور این جریان در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، در نامه‌های امامیه در منطقه جبال و پرسش‌های آنان از چگونگی برخورد با واقفیان بازتاب یافته است. امام در برابر این جریان، به هرگونه همگرایی میان امامیه با آنها هشدار داده و حتی دستور می‌دهند که اگرچه از خویشان هم باشند، باز هم از آنها برائت بجوید و به عیادت بیمارانشان نروید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر نشوید. استدلال امام، به آیه‌ای که درباره منافقان نازل شده است، کاملاً جایگاه این فرقه را نزد آن حضرت روشن می‌نماید (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۵۳). از سوی دیگر، امام یارانش را به ردیه‌نگاری علیه این جریان تشویق می‌نمود؛ زیرا واقفه در مذهب خود بسیار متعصب بودند (میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۱۱۰) و کانون فعالیت‌های آنها بغداد بود. به همین سبب، محمد بن عیسی بن عبید در بغداد، کتاب الواضح المکشوف فی الرد علی اهل الوقوف را در رد واقفی‌ها و اندیشه وقوف نوشت (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۳۴).

شبکه تبلیغی امام بر اساس یک راهبرد کلی، یعنی مبارزه با واقفه، می‌توانست از روش‌های گوناگونی مانند مناظره نیز بهره بگیرد و البته این انتخاب خود افراد بود؛ نه دستور امام. برخی از امامیه که در مصاف جدلی با واقفیان شکست می‌خوردند، رو به سامرا کرده، از آن حضرت پرسش‌های خویش را می‌پرسیدند (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۳-۳۴۴). زیدیه نیز به تولد مهدی علیه السلام و وجود چنین شخصیتی در بیت امام حسن عسکری علیه السلام، واکنش نشان می‌دادند. ابوالقاسم کعبی (د ۳۱۹ ق)، یکی از سرآمدان معتزله زیدی، تولد مهدی و سپردن امور امامیه به فرزندی خردسال را نمی‌پذیرفت (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۱۷۶). واکنش امامیه به این رفتار زیدیه،

ردیه‌نویسی بود. از این رو، کتاب‌هایی همچون الرد علی الزیدیه از سوی متکلمان امامی به این دلیل نوشته شد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۳). آنچه حسین بن اشکیب، از اصحاب امام حسن عسکری (ع) در سال‌هایی که در مرکز ایران، یعنی قم، به عنوان خادم مزار حضرت معصومه (ع) می‌زیست، با نام الرد علی الزیدیه نگاشته، پاسخی به همین موضوع است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۴).

ج. کاربست ظرفیت «مراسم و آیین» در تبلیغ

بسط و تأثیر باورهای واقفیان، مایه آن شد تا امام در میان درخواست‌های برخی از شیعیان به آنها اجازه بدهد که از ظرفیت «تبلیغ آینی» استفاده شود. بر پایه این موضوع، امام از مراسم نماز جماعت علیه واقفیه استفاده نمود. بدین سان، امام دستور داد تا یارانش، واقفیه را در قنوت نمازهایشان نفرین کنند (همان، ص ۴۶۰-۴۶۵). پیچیدن خبر نفرین واقفیه در قنوت نمازهای روزانه، سوق‌دهی به ظرفیت یک مراسم دینی مانند نماز، در مبارزه با یک فرقه انحرافی بود. علاوه بر آن، امام برای اثبات میلاد مهدی (ع)، از سنت اسلامی عقیده نیز بهره گرفت. بنابراین، به مناسبت میلاد فرزندشان، مهدی (ع)، به دستور آن حضرت، عثمان بن سعید، وکیل تام‌الاختیار امام، ده هزار رطل نان و گوشت میان فقرا و بنی‌هاشم انفاق کرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۱).

مراسم دیگری که در این زمان به موضوع تولد مهدی (ع) کمک کرد، به دنبال اطلاع شیعیان بغداد از تولد امام زمان در سال ۲۵۸ هجری روی داد. از آنجاکه خبر میلاد مهدی (ع)، در پانزدهم شعبان سال ۲۵۶ هجری به سرعت میان امامیه شهرت یافت، این روز (نیمه شعبان) بین آنان معروف شد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۹). به دنبال این امر، امامیه برای شکرانه تولد آن حضرت، در پانزدهم شعبان سال‌های بعد، با حضور در کربلا به دعا پرداخته، پروردگار را سپاس می‌گفتند (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۳۳۱). با اینکه این مراسم از سوی امام پیشنهاد نشده بود، ولی امامیه آن را یکی از روش‌های تبلیغ تولد مهدی (ع) قلمداد می‌کنند و اقدام به برگزاری آن می‌نمایند. به هر حال، درز خیر تولد مهدی (ع)، سبب شد که در سال شهادت امام حسن عسکری (ع) و به فرمان آن حضرت، «حدیث»، مادر امام حسن عسکری (ع)، به همراه مهدی (ع) سامرا را به قصد مدینه ترک کردند (مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۷؛ ابن ندیم، ۱۴۱۷، ص ۲۰۵).

گام هفتم: بازرسی و نظارت بر حُسن اجرا

نظارت بر چگونگی انجام کارها، بخشی از سیره ائمه علیهم السلام بود. در دوره پیشوای یازدهم نیز علاوه بر امام، بزرگان امامیه و وکیلان امام در نواحی مختلف، خود به واریسی امور می‌پرداختند (موسوی تیان، ۱۳۹۴، ص ۳۳۰). افرادی از یاران امام نیز خبرها را به امام می‌رساندند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۴۲). افرادی که از شهرهای مختلف نزد امام می‌آمدند، در قالب دیدار، گزارشی از وضعیت آن منطقه ارائه می‌کردند. از آنجاکه ابزار اجرایی در نظارت، آگاه کردن امامیه از رفتارهای منحرفان بود، معمولاً امام در نامه‌ای با عبارات نکوهش‌کننده و لعن‌آمیز، فرد منحرف را برکنار می‌نمود و او را از طریق شبکه اطلاع‌رسانی، به دیگران معرفی می‌کرد (همان، ص ۵۲۷).

نتیجه

اثبات تولد مهدی علیه السلام، یکی از دشواری‌های عصر امام حسن عسکری علیه السلام بود؛ زیرا هم این موضوع به اثبات امامت خود ایشان ارتباط داشت و هم ادامه شجره امامت، نیازمند اثبات ایشان برای امامیه بود. آن حضرت برای اثبات این موضوع، از راهبردهای مختلفی بهره گرفتند. از آنجاکه مهم‌ترین مخالفان تولد مهدی علیه السلام، گروهی از داخل امامیه به نام واقفه و زیدیه بودند، دیگر تنها بحث‌های کلامی در تولد مهدی علیه السلام کافی نبود؛ بلکه نشان دادن این فرزند به دیگران، بخشی از راهبرد امام گشت. آن حضرت با این کار، شاهدان فراوانی را گردآورد که در تاریخ عصر غیبت توانستند امامیه را از شبهه زاده نشدن مهدی علیه السلام به دور بدارند. پیشگویی، نگارش نامه، ردیه‌نویسی، استفاده از ظرفیت تبلیغ آیینی نیز در این بین، سهم والایی در تبلیغات امام داشتند. تهیه محتواهایی که بتواند امامیه را در این امر باورمند سازد، بخشی مهم از سیاست تبلیغی امام بود. در همین زمان، شبکه تبلیغاتی امامیه، در رساندن این خبر، هم از امام دستور می‌گرفت و هم به نوبه خود، با برپایی مراسمی تولد ایشان را گرامی می‌داشت.

کتابنامه

۱. ابن ابی‌الثلج، ۱۴۱۰ق، تاریخ أهل البيت، قم، آل البيت، چاپ اول.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الصادر.
۳. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، الامامة والتبصرة من الحيرة، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.

٤. ابن بابويه، محمد بن علی، ١٣٩٥ق، کمال الدین وتمام النعمة، قم، دار الکتب الاسلامیه.
٥. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ١٣٧٩ق، المناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشاراتی علامه.
٦. ابن صباغ مالکی، ١٤٢٢ق، الفصول المهمة في معرفة الأئمة (ع)، قم، دار الحديث، چاپ اول.
٧. ابن طاووس، علی بن موسی، ١٣٧٦ش، إقبال الأعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
٨. _____، ١٣٣٠ق، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، دار الرضی.
٩. _____، ١٣٦٨ق، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، دار الذخائر، چاپ اول.
١٠. _____، ١٤٠٦ق، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
١١. _____، ١٤١١ق، مهج الدعوات ومنهج العبادات، تحقیق: ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، قم، دار الذخائر، چاپ اول.
١٢. ابن عبدالوهاب، حسین، [بی تا]، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، چاپ اول.
١٣. ابن فقیه، احمد بن محمد، ١٤١٦ق، البلدان، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول.
١٤. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ١٤٠٧ق/١٩٨٦م، البداية والنهاية، بیروت، دار الفکر.
١٥. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ١٤١٧ق، الفهرست، تعلیق: شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفة.
١٦. اربلی، علی بن عیسی، ١٣٨١ق، کشف الغمة، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
١٧. اصطخری، ابراهیم بن محمد، ٢٠٠٤م، المسالك والممالک، تحقیق: محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة، چاپ اول.
١٨. افطسی، محمد بن محمد، ٢٠٠٥/١٤٢٥، المجموع اللفیف، تحقیق: یحیی وهیب الجبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ اول.
١٩. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ١٣٧١ق، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه.



۲۰. بیرونی، ابوریحان، ۱۴۲۲ق، آثار الباقیه عن القرون الخالیة، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۸۸، فتوح البلدان، بیروت، دار مکتبة الهلال.
۲۲. جباری، محمدرضا، ۱۳۸۲، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
۲۴. خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار.
۲۵. خصیعی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۱ق/۱۱۹۱م، الهدایة الكبرى، بیروت، مؤسسة البلاغ.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
۲۷. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹ق، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
۲۸. السمهودی، علی بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، جواهر العقدين فی فضل الشرفین، بغداد: مطبعة العانی، چاپ اول.
۲۹. صادقی، سید جعفر، ۱۳۹۳ش، «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، فصل نامه مشرق موعود، سال هشتم، شماره ۲۹.
۳۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، الطبعة الثانية.
۳۳. _____، ۱۴۱۳، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱، الغیبة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۳۵. _____، ۱۴۱۴، الأمالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول.

۳۶. قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵-۱۹۶۲، المغني في أبواب التوحيد والعدل، تحقيق: جورج قنواتي، قاهره، الدار المصرية.
۳۷. كشي، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الكشي، تحقيق: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۳۸. كليني رازی، محمد بن يعقوب، ۱۴۲۹ق، الكافي، تحقيق: دار الحديث، قم، دار الحديث.
۳۹. گودرزی، ابراهيم و حسين حسينيان مقدم، ۱۳۹۷، «بازشناسی حدیث «الامام لا یغسله الا الامام» در گفتمان واقفیه و امامیه (بر اساس پیشینه‌شناسی تجهیز معصومان علیهم‌السلام در منابع فریقین)»، علوم حدیث، سال ۲۲، شماره ۴.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار (ط - بیروت)، تحقيق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۱. _____، ۱۴۰۶، ملاذ الخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.
۴۲. مسعودی (شلمغانی)، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق، اثبات الوصیة، قم، انصاریان.
۴۳. ملبوبی، محمدکاظم و محمدرضا جباری، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش)»، تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم، شماره سوم، پاییز، ص ۷۵-۱۰۴.
۴۴. موسوی تینانی، سید اکبر، ۱۳۹۵ش، «جریان‌شناسی فکری امامیه از افول مدرسه کوفه (اواخر سده دوم هجری) تا ظهور شیخ مفید در بغداد، بصره، خراسان و ماوراءالنهر»، رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده شیعه‌شناسی.
۴۵. ناصری داودی، عبدالمجید، ۱۳۸۶ش، تاریخ تشیع در افغانستان (از آغاز تا قرن هفتم)، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. نویری، شهاب‌الدین احمد، ۱۴۲۳، نهاية الأرب، قاهره، دار الکتب والوثائق القومية، چاپ اول.
۴۸. یعقوبی، احمد بن واضح، ۱۴۲۲ق، البلدان، تحقيق: محمد امین ضناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة..

معیارهای مشروعیت آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام

حجت‌الله بیات *

چکیده

آیین‌ها در هر فرهنگی، فرصتی برای عینیت بخشیدن به باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی هستند که مردم در آن فرهنگ آموخته‌اند و به آن اعتقاد دارند. آیین‌های مذهبی، سهم مهمی از آیین‌های هر فرهنگی را به خود اختصاص داده، در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه شیعی، آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام جایگاه خاصی در بین آیین‌های مذهبی دارند و به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی به شمار می‌روند.

اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در فرهنگ اسلامی از جایگاه و قداست والایی برخوردارند، باید همواره از سوی مسلمانان گرامی داشته شوند. بزرگداشت این شخصیت‌های مقدس، در قالب آیین‌هایی است که به مناسبت: اعیاد و وفیات، توسلات، تبرکات، زیارات و یادمان‌های مربوط به ایشان برگزار می‌شود.

این سرمایه فرهنگی، به دلیل پویایی فرهنگ، همواره در حال تحول و توسعه است؛ اما همچون سایر اندوخته‌های اجتماعی، نیازمند صیانت و پیشگیری از آفت‌زدگی است. شکی نیست که این آیین‌ها باید در چارچوب معیارهای شرعی اجرا شوند.

برای مصون ماندن از برخورد سلیقه‌ای و غیرکارشناسانه با تحولات و توسعه‌های فرهنگی در آیین‌های تکریم، به تعیین شاخص‌هایی نیازمندیم. این مقاله، می‌کوشد معیارهای مشروعیت آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام را با استفاده از آیات و روایات استخراج نماید. این معیارها عبارت‌اند از: همسویی با باورهای توحیدی، مطابقت با احکام و ضوابط شرعی، استواری محتوایی و ساختاری، نشانگر زینت و سربلندی اهل بیت علیهم‌السلام، انطباق با فطرت و عقل، هماهنگی با سیره صالحان، مبتنی بر معرفت و آگاهی، تناسب با شأن اهل بیت علیهم‌السلام، توجه به امکان سوءاستفاده دشمنان، هم‌آوایی با هنجار و عرف جامعه.

کلیدواژه‌گان

فرهنگ، مقدسات، اهل بیت علیهم‌السلام، آیین، تکریم، معیار.



مقدمه

واژه «اهل بیت»، ریشه‌ای قرآنی دارد و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرهنگ اسلامی، از جایگاه والایی برخوردارند. از این رو، تکلیف شرعی مسلمانان در دو حکم و جوب تکریم و حرمت توهین به ایشان، در جای جای فقه اسلامی مطرح شده است. بر اساس دلایل قرآنی و روایی و از منظر فقه اسلامی، مصداق مسلم اهل بیت علیهم السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت او هستند که از ویژگی عصمت بهره‌مندند. اینان در پیشگاه خداوند، مقام ویژه‌ای دارند؛ تاجایی که بر هر مسلمانی واجب است، در هر موقعیتی حرمت آنان را نگهدارد و از هر جسارتی به ساحت قدسی ایشان پرهیزد.

بر این پایه، آیین‌های مذهبی، به‌ویژه آیین‌های بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام و همچنین چگونگی برگزاری آنها از صدر اسلام، خاصه در عصر پیشوایان معصوم علیهم السلام، پیوسته مورد توجه ایشان و مسلمانان بوده است. از این رو، بخشی از معارف اسلامی در سه لایه: «عقاید»، «اخلاق» و «احکام»، با نگاهی اثباتی، عهده‌دار تثبیت و توسعه حدود الهی است و با نگاهی سلبی، بیانگر پیشگیری از ورود آفت‌ها یا اصلاح آسیب‌های احتمالی در آیین‌های مذهبی، به‌خصوص آیین‌های بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام است.

سیره اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که ایشان در کنار تلاش برای حفظ آیین‌ها، توصیه‌ها و اقدام‌های علمی و عملی متنوعی هم برای پیشگیری و اصلاح آسیب‌های آنها انجام داده‌اند. در عصر غیبت نیز مرزبانان حریم شریعت در ادامه راه اهل بیت علیهم السلام، افزون بر حفظ و توسعه آیین‌ها در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت در عصر غیبت، از هیچ تلاشی برای پیشگیری از ورود آفت‌ها و اصلاح آسیب‌های واردشده در این زمینه، دریغ نکرده‌اند.

در این میان، در هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی به اندازه شیعه بر لزوم تکریم اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از توهین به ایشان تأکید نشده است. اعتقاد به امامت و ولایت ایشان و نسبت آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سبب شده است برگزاری آیین‌های تعظیم آنان، در حوزه دین و مذهب سهم بسزایی داشته باشد و از عناصر اصلی هویت‌ساز فرهنگ اسلام شیعی شناخته شود.

سوگمندان، باید گفت آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم السلام که از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی است، همواره در معرض آسیب‌هایی بوده و به‌خصوص امروزه، این سرمایه گران‌سنگ، با خطری جدی



روبه‌رو شده است.

لازمه هر نوع آسیب‌شناسی، تعیین معیارهایی است که افراد بتوانند بر مبنای آنها و در حدّ توان، سطح اهمیت آسیب‌ها را تشخیص دهند و به وظیفه خود در قبال پیشگیری و اصلاح آنها بپردازند.

۵۱



از آنجاکه آیین‌های مذهبی، به مثابه سرمایه ارزشمند اجتماعی، همواره در معرض آسیب‌هایی بوده و خواهد بود، تعیین معیارهای آیین مطلوب و شناخت انواع آنها و همچنین دلایل، ریشه‌ها و روش‌های پیشگیری و اصلاح آسیب‌ها، از مهم‌ترین وظایف متولیان امور فرهنگی - اسلامی است.

قرآن و عترت علیهم‌السلام در کنار بیان باورها و ارزش‌های الهی، معیارهایی را نیز برای تشخیص مؤمنان واقعی از مدعیان ایمان بر شمرده‌اند؛ مثلاً قرآن کریم برای راستی‌آزمایی توحید و واقعی بودن محبت مؤمنان، پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملاک دانسته است؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل‌عمران: ۳۱).

بنابراین، کسی نمی‌تواند بی‌آنکه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی کند، ادعای بندگی و محبت به خدا را داشته باشد. از نگاه قرآن کریم، هیچ‌چیزی ارزش برابری و همپایی اجر رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ندارد و تنها مودت اهل بیت علیهم‌السلام، مزد پیامبری آن حضرت و معیار مسلمانی است؛ «ذَلِكَ الَّذِي يُبْتَسَرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).

این مقاله، در صدد ارائه معیارهای مشروعیت آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام است تا بتوان به کمک آنها آسیب‌هایی را که به این برنامه‌ها وارد می‌شود، بهتر تشخیص داد.

مفهوم‌شناسی

الف. اهل بیت

«اهل بیت»، واژه‌ای قرآنی است. با آنکه درباره مصادیق اهل بیت در آیه ۳۳ سوره احزاب اقوال گوناگونی وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۵۵۸-۵۵۹)، طبق شواهد فراوانی معتبر از اهل تسنن، مقصود از اهل بیت پیامبر در آیه یادشده، افزون بر خود آن حضرت، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۰۳-۶۰۶)؛ اما



سایر ائمه اطهار علیهم السلام را نیز که مقام عصمت و امامت دارند، دربرمی گیرد؛ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به این موضوع تصریح نموده است (حرعاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۳۱۱، ۴۷۶، ۵۸۴ و ۶۰۱؛ همان، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۴۷۲).

قرآن کریم، برای اهل بیت علیهم السلام ویژگی هایی را بیان می کند که با توجه به این ویژگی ها، مقام قدسی آنها روشن، تکریم ایشان واجب و توهین به آنان در هر قالبی، خواه مستقیم یا غیر مستقیم، حرام است. تکریم اهل بیت علیهم السلام، از دایره این افراد خاص و دارای مقام عصمت فراتر می رود و اشیا و افراد منتسب، به ویژه فرزندان ایشان را نیز شامل می شود.

ب. آیین

«آیین»^۱، در لغت به معنای: رسم، عادت، متداول، مرسوم، شیوه، کردار، قاعده، قانون، زینت، تشریفات، نهاد، فطرت و جشن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۶). آیین ها، از عناصر محسوس فرهنگ اند که افزون بر ریشه داشتن در عناصر معنوی، می توانند فرصتی مناسب برای تجلی دیگر عناصر فرهنگی و تکریم مقدسات باشند.

واژه «آیین»، در ابتدا به معنای آداب و رسوم بود. سپس، به رسوم دینی اختصاص یافت. از این رو، می توان گفت مراسم آیینی، نوع خاصی از رفتار است که جامعه آن را پذیرفته و به گونه ای میان افراد آن جامعه و امور قدسی و معنوی ارتباط برقرار می کند.

با بررسی ادیان مختلف می توان دریافت که اعتقاد به امری قدسی و فراطبیعی، از اصول مشترک تمام آنهاست؛ به طوری که پیامبر هر دین، خود را فرستاده آن موجود مقدس می داند و پیام هایی را که بیشتر، اندیشه های آن دین به شمار می آیند، از جانب او به مردم ابلاغ می کند (ر.ک: روح الامینی، ۱۳۷۶، ص ۱۹-۲۹).

این پیام ها که مجموعه ای از آموزه های اعتقادی، اخلاقی و رفتارهای خاص را دربرمی گیرد، باعث شکل گیری الگوی زندگی پیروان آن مذهب می شود. سپس، در صورت درست اجرا شدن، تعالی و تکامل روحی افراد را به دنبال دارد، به روابط میان اعضای جامعه معنا می بخشد و آن را نظام مند می کند.

از طرفی، آموزه های دینی باید به گونه ای به پیروان ادیان مختلف آموزش داده شود. اجرایی کردن

1. Ritual.

این آموزه‌ها، در مراسم خاصی است که از آن با عنوان «مناسک آیینی»^۱ یاد می‌شود. بنابراین، آیین‌ها وسیله اجرایی کردن آموزه‌ها و دستورهای دینی و مذهبی در هر جامعه‌ای است و از آنجاکه این دستورها، بیشتر شامل آموزه‌های اخلاقی و تعدیل‌کننده افراط و تفریط‌های رفتاری برای اعضای جامعه است، به روشنی می‌توان جایگاه و نوع رابطه آیین را با دیگر عناصر فرهنگ دریافت.

در منابع دینی، از آیین‌های مذهبی با عنوان سُنَن، شعائر و مناسک یاد شده است؛ از جمله:

- «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (نساء: ۲۶)؛

- «ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛

- «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ...» (حج: ۶۷).

ج. تکریم

«تکریم»، ریشه‌ای قرآنی دارد و به معنای گرامی داشتن و احترام کردن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۱). تکریم و بزرگداشت مقام و منزلت بزرگان و موجودات مقدس، ریشه در فطرت آدمی دارد. هراندازه معرفت انسان به مقام و میزان قدسیت چیزی بیشتر باشد و هرچه مقام آن والاتر باشد، محبت انسان به آن افزون می‌گردد و هرچه محبت افزایش یابد، ارادت و اطاعت نیز بیشتر می‌شود.

در نظام تربیت دینی، ایمان، نسبت مستقیمی با محبت دارد؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). مهرورزی به خداوند که مبدأ همه کمالات و مقدسات است، کانون همه محبت‌هاست و دوست داشتن دیگر اشخاص، اشیا، افکار و اعمال، در طول محبت خداست.

ایمان به خدا، سه جزء اقرار زبانی، باور قلبی و عمل جوارحی دارد و در سه سطح: درونی، زبانی و عملی شکل می‌گیرد؛ «عن الرضا عليه السلام: الْإِيْمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ لَا يَكُونُ الْإِيْمَانُ إِلَّا هَكَذَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۶۵). گام نخست، معرفت قلبی و درونی است. در گام دوم، ایمان با اقرار زبانی و شهادت به وحدانیت خداوند علنی می‌گردد؛ اما در گام سوم، به صورت عینی و عملی، در شمایل مناسک و مراسمی نظیر آیین‌های تکریم اهل

1. Ceremony.



بیت علیه السلام، نمود می‌یابد.

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی آیین، آیین‌های نکوداشت اهل بیت علیهم السلام، هر نوع رفتار فردی و گروهی است که برای ابراز محبت و نکوداشت ایشان صورت می‌گیرد. این آیین‌ها سهم بسزایی در آیین‌های مذهبی، به‌ویژه میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام دارند و به صورتی گسترده و متنوع در تمام زوایای زندگی آنان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ مانند: اعیاد، وفیات، توسلات، تبرکات، زیارات و یادمان‌های مربوط به ایشان.

معیارهای برگزرای آیین‌های بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام

در منابع دینی، مباحث فراوانی وجود دارد که می‌توان معیارهای آیین بزرگداشت مطلوب را از آنها به‌دست آورد. این معیارها عبارت‌اند از:

۱. همسویی با باورهای توحیدی

با توجه به مباحثی که در عناصر فرهنگ گذشت، باورهای اسلامی ریشه دیگر عناصر به شمار می‌روند و باور به توحید، مهم‌ترین چیزی است که دیگر بینش‌ها حول محور آن می‌چرخد. بنابراین، هر اعتقادی که با توحید در تعارض باشد، مردود است:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف: ۱۱۰)؛ بگو: من هم مثل شما بشری هستم؛ [ولی] به من وحی می‌شود که خدای شما، خدایی یگانه است. پس، هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته پردازد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»

این آیه، نشان‌دهنده آن است که اگر در آیین‌های تکریم، باور یا رفتاری از ما سرزند که با بینش توحیدی ناسازگار باشد، باید کنار گذاشته شود. بنابراین، اموری مانند بالا بردن اهل بیت علیهم السلام تا مرز الوهیت یا سجده کردن در مقابل آنان، عقیده‌ای مذموم و رفتاری ناشایست است.

از مهم‌ترین آسیب‌های اعتقادی که به توحید مربوط می‌شود، غلو در مقام اهل بیت علیهم السلام و رساندن ایشان به مقام الوهیت است. صالح بن سهیل می‌گوید:

«كُنْتُ أَقُولُ فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا صَالِحُ! إِنَّا وَاللَّهِ عِبِيدٌ مَخْلُوقُونَ، لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ، وَ إِن لَّمْ نَعْبُدْهُ عَدَبْنَا (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۹)؛ من درباره امام صادق علیه السلام قائل به ربوبیت بودم. وقتی بر آن حضرت وارد شدم، تا به من نگاه کرد، فرمود:

ای صالح! به خدا قسم ما بنده‌ای آفریده‌شده‌ایم؛ پروردگاری داریم که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را نپرستیم، ما را عذاب می‌کند.»

تعابیر غلوآمیز، چون شائبه شرک دارند، در ردیف مهم‌ترین آسیب‌های اعتقادی، یعنی توحید قرار می‌گیرند. این تعابیر، در برخی اشعار نوحه‌ها و مراثی به‌کار برده می‌شود و شمار بسیار کمی از مداحان نیز آنها را می‌خوانند. تعابیر غلوآمیز، در برخی آثار مکتوب نیز وجود دارد. این نوع اندیشه‌ها، سبب ظهور برخی رفتارهای افراطی و غلوآمیز مانند سجده در پیشگاه و بارگاه اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود.

بی‌شک، هیچ‌یک از اهل بیت علیهم‌السلام که به مقام والای خود از همه آگاه‌ترند و در اوج بلاغت و فصاحت سخن گفته‌اند، چنین تعابیری را درباره خود، ائمه دیگر و اولیای الهی به‌کار نبرده‌اند. با مرور معیارهای آیین مطلوب از نگاه منابع دینی، روشن می‌شود که این‌گونه باورها، تعابیر و رفتارهای غلوآمیز، با هیچ‌یک از آنها هماهنگی ندارد، همسو با توحید و منطبق بر ارزش‌های اسلامی نیست و بین جامعه دین‌داران، مقبولیت ندارد. افزون‌بر آن، با شأن اهل بیت علیهم‌السلام نیز متناسب نیست و با سیره و سلوک صالحان نیز همخوانی ندارد.

غلو در زیارتگاه‌ها، گاهی در رفتارهایی همچون سجده در مقابل مرقد مطهر ائمه، نمود پیدا می‌کند. فقهای بزرگوار ضمن فتوا به حرمت سجده برای غیر خدا، گفته‌اند:

«آنچه گروهی از شیعه به شکل سجده نزد قبر امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام انجام می‌دهند، نمی‌توان به آسانی برای آن جوازی قائل بود؛ مگر آنکه این عمل، به قصد شکر به درگاه خدای تعالی به دلیل توفیق یافتن بر درک زیارت باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۲).

۲. مطابقت با احکام و ضوابط شرعی

ارزش‌های مورد نظر اسلام، معروف و فضایل به‌شمار می‌روند و مقابل آنها، منکر و رذایل است. اگر انجام دادن کارهای خوب و عبادی همراه با آلوده کردن آنها به گناه باشد، از نگاه دین، مردود است. بنابراین، اگر آیین تکریم با برخی منکرات قرین شود، به آن آسیب وارد می‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (نساء: ۱۴)؛ و هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او، عذابی خفت‌آور است.»
شارع مقدس، اعمال نیک را با رعایت ضوابط مورد نظرش، از متشرعان خواسته است. پس، این



گونه نیست که انجام دادن مناسک آیینی را کاملاً به خود مردم سپرده باشد؛ بلکه ضوابطی برای آنها وضع کرده است که باید به‌طورکامل، رعایت شود (بقره: ۱۸۷، ۲۲۹ و ۲۳۰؛ نساء: ۱۳؛ توبه: ۱۱۲؛ مجادله: ۴؛ طلاق: ۱).

با توجه به اهداف برگزاری آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام، زمانی مقاصد مورد نظر دست‌یافتنی است که برنامه‌ها طبق احکام و ضوابط شرعی اجرا گردد و حدود الهی در آنها رعایت شود. روشن است که رفتارهای ناشی از هواوهوس یا اغراض دیگر، آیین‌ها را از کارکردهای مثبتی که دارند، باز می‌دارند و گاهی به نقض غرض می‌انجامند و آنچه به قصد تکریم انجام می‌شود، به توهین و وهن اسلام مبدل می‌گردد.

برای نمونه، رعایت حقوق مردم، اصل قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی هر مسلمانی است؛ اما گاه به بهانه برگزاری آیین‌های تکریم، حقوق دیگران تضییع می‌شود؛ درحالی‌که بزرگ‌ترین آیات قرآن، درباره حق الناس است (بقره: ۲۸۲). از نگاه اخلاقی، از اذیت و آزار مؤمنان به‌شدت نهی شده است؛ اما امروزه، گاه در برگزاری آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام، این حقوق نادیده گرفته می‌شود. طولانی شدن برخی از برنامه‌ها و مزاحمت‌های صوتی و غیرمعارف، نمونه‌هایی از خروج از ضوابط و محدوده‌های شرعی است.

۳. استواری محتوایی و ساختاری

متن و محتوای آیین‌های بزرگداشت اهل بیت علیهم‌السلام، معجونی از شکل و محتواست که هریک در جای خود و در ترکیب نهایی، باید از استواری برخوردار باشند تا سوءبرداشت از آنها را به حداقل ممکن برسانند. استواری در متن، به این معناست که همه محتوایی که مطرح می‌شود، معتبر و مستند باشد. همچنین، نمادها و ساختارهای این آیین‌ها طبق دستورهای خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند و باعث اصلاح امور جامعه شوند. قرآن کریم به همه مؤمنان سفارش می‌کند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است»؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۰-۷۱).

گاهی برخی مداحان و خطیبان برای عرضه معارف اسلامی، به خواب و مکاشفه استناد می‌جویند و گاه به بعضی ملاقات‌های دروغین با امام زمان علیه‌السلام متوسل می‌شوند. این نوع تبلیغ،

مبانی اعتقادی سستی را بنا می‌نهد که به راحتی زوال‌پذیر است. خواب و مکاشفه و حتی رؤیای صادقه، برای بیننده و دیگران حجت شرعی نیست.

از آنجاکه راهی برای اثبات یا نفی خواب و مکاشفه وجود ندارد، می‌تواند به شکل حربه‌ای در دست شیادان برای ترویج دروغ و ایجاد تحریف در عرصه معارف اسلامی به کار رود. از این رو، برخی مطالب و رفتارهای سبک و بی‌ریشه را که چندان با هنجارهای اسلامی سازگاری ندارد، باید در ردیف این نوع آسیب‌ها دانست.

نمونه دیگر اشعار، نوحه‌ها و سبک‌های سبک و تقلیدی که در اعیاد و وفیات مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام به کار برده می‌شود که گاه از محتوا و ساختار محکمی برخوردار نیست.

۴. نشانگر زینت و سربلندی اهل بیت علیهم‌السلام

آنچه در آیین‌های تکریم انجام می‌شود، باید بیانگر فرهنگ ارزشمند قرآن و عترت باشد. بنابراین، انجام دادن هرکاری که سرافکنندگی مسلمانان و نارضایتی اهل بیت علیهم‌السلام را در پی داشته باشد، نقض غرض است. اگر آیین‌های تکریم را متعلق به اهل بیت علیهم‌السلام و آنان را صاحب مجلس می‌دانیم، باید باعث سربلندی آن بزرگواران باشیم؛ نه سرافکنندگی ایشان.

بنابراین، هر چیزی که با تعظیم مقام والای اهل بیت علیهم‌السلام منافات داشته باشد، روی گردانی مردم از مکتب ارزشمند قرآن و عترت را در پی دارد و نوعی آسیب خواهد بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۰۰)؛ ای گروه شیعیان! همواره زینت ما باشید و مایه ننگ ما نگردید؛ با مردم نیک سخن گوید؛ مراقب زبان خود باشید و آن را از گفتار بیهوده و زشت بازدارید.»

قرآن کریم خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید: «ای همسران پیامبر! هرکس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دوچندان خواهد بود؛ و این، بر خدا همواره آسان است» (احزاب: ۳۰).

۵. انطباق با فطرت و عقل

آیین‌ها غالباً از خرده‌آیین‌های دیگر تشکیل می‌شوند. وجود تعادل و هماهنگی بین اجزا و



مطابقت آنها با امور متعارف، باید مد نظر عوامل اجرایی آیین‌ها باشد. از این رو، افراط و تفریط در این گونه امور و ورود برخی شیوه‌ها و سبک‌هایی که چندان با عقل و فطرت همخوانی ندارد، به آیین‌های تکریم آسیب می‌زند.

از دیگر آفت‌های اعتقادی آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام، باور داشتن به امور خرافی است. خرافه، از باور به رابطه علی دو چیز ناشی می‌شود که واقعاً با یکدیگر چنین رابطه‌ای ندارند و چه بسا عده‌ای زودباور و ساده‌ لوح نیز با تأیید آن، ادعا می‌کنند خودشان آن رابطه را درک کرده‌اند. باورهای خرافی، برخلاف اعتقاد به امور غیبی، از افکار بی‌اساس سرچشمه می‌گیرند و به شکل رفتارهای ناهنجار بروز می‌کنند. از این رو، از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیشگیری از اندیشه‌های خرافی و مبارزه با آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم بوده است.

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ إِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ هرگاه در امت من بدعت‌ها ظاهر شود، بر عالم فرض است که علم خویش را [برای مقابله با آنها] اظهار کند؛ وگرنه نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد» (قمی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۳). بدعت، عبارت است از «چیز جدیدی در دین که ریشه در قرآن و سنت ندارد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۳) و از آفت‌های مهم دیگری است که با روح بندگی و اطاعت از پروردگار نمی‌سازد و همواره شریعت‌های الهی را در طول تاریخ با مشکلاتی روبه‌رو کرده است. اسلام و به‌ویژه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز در طول حیات خویش، از این آفت مصون نبوده است. قرآن با خطر بدعت و بدعت‌گذاری، به شدت مقابله نموده و آن را تحریم کرده است. منع جدی بدعت در اسلام، از آن روست که این کج‌روی، نوعی افترا و دروغ بستن بر خداست و از گناهان کبیره و حرام به‌شمار می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (یونس: ۵۹)؛ بگو به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده، [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید؟ بگو: آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟»

بنابراین، هر نوع بدعت و یا اقدامی که در آیین‌های تکریم اهل بیت علیهم‌السلام پدید آید و در راستای بندگی و اطاعت‌پذیری از خداوند نباشد، آسیب است و باید از آن پیشگیری شود.

اسلام، دین فطرت، عقل و منطق است. به باور دانشمندان و اسلام‌شناسان بزرگ، همین موضوع، از مهم‌ترین عوامل پیشرفت سریع اسلام بوده است. از نظر قرآن کریم، کسی که فکر دارد، ولی تفکر نمی‌کند و عقل دارد، ولی تعقل نمی‌ورزد، پست‌تر از هر حیوان چشم‌وگوش بسته است که بدون تفکر و تعقل رفتار می‌کند؛ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال:

۲۲)؛ قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا، کران و لال‌هایی‌اند که نمی‌اندیشند.»

مبارزه با عقاید موهوم، خرافات و رسوم جاهلی، نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از چنان اهمیتی برخوردار بود که ایشان وقتی معاذ بن جبل را به یمن اعزام کرد، به او چنین دستور داد: «ای معاذ! آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از میان مردم نابود کن؛ کوچک و بزرگ سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، احیا کن» (سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

۶. هماهنگی با سیره صالحان

اولیای الهی و صالحان، در زمان حیات خود نیز برای خدا و دیگر بزرگان الهی، آیین‌ها و مناسکی داشته‌اند. از این رو، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام برای آیین‌های تکریم، الگویی تمام‌عیارند. اینکه در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «در زیستن و مرگمان، همچون آنان باشیم»، گویای همین حقیقت است. بی‌تردید، ما نه از آنان به مصالح و مفاسد خود و جامعه آگاه‌تریم و نه از ایشان مؤمن‌تر و عابدتر. پس، هر عملی که به نوعی پیشی گرفتن یا پس افتادن از آنها باشد، مردود و آسیب‌زاست. برای نمونه، خداوند حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و پیروان او را در رویارویی با مظاهر شرک، اُسوه معرفی می‌کند:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ (ممتحنه: ۴)؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست؛ آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ای همیشگی پدیدار شده؛ تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.»

دعبل خزاعی می‌گوید:

«روز عاشورا خدمت مولایم علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام رسیدم. دیدم حضرت غمگین و محزون نشسته‌اند. یاران حضرت نیز که همگی غمگین بودند، اطراف ایشان حلقه زده بودند. وقتی مرا



دیدند، فرمودند: «مرحبا بر تو ای دعبل!» سپس، جایی برای من باز کردند و مرا نزد خود نشاندند. سپس، فرمودند: «ای دعبل! دوست دارم شعری برابم بخوانی که این روزها، روز اندوه ما اهل بیت است!» و فرمودند: «ای دعبل! هرکسی بر مصیبت جدم، حسین علیه السلام گریه کند، خداوند گناهانش را بیامرزد.» آنگاه حضرت بلند شدند و پرده‌ای میان ما و زن‌هایشان زدند و اهل بیتشان را پشت پرده نشانند، تا بر مصیبت جدشان گریه کنند. سپس، به من فرمودند: «ای دعبل! مرثیه بخوان!» پس، من گریان شدم و اشکم جاری شد و اشعارم را خواندم. امام رضا علیه السلام و اهل بیتشان نیز گریستند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۲۵۷).

با مروری بر سیره انبیا و اهل بیت علیهم السلام، در خواهیم یافت که در هیچ دعا و مناجاتی، تعابیر حقارت‌آمیز برای ابراز تواضع در برابر مقام خداوند سبحان و پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله که بهترین آفریده خداست، به چشم نمی‌خورد و در هیچ‌یک از منابع اسلامی، کسی از صحابه را نمی‌شناسیم که در برابر اهل بیت علیهم السلام این‌گونه ارادت و تواضع خود را اثبات کرده باشد؛ زیرا اسلام، عالی‌ترین برنامه‌ها و دستورعمل‌های اخلاقی را دارد.

سیره ائمه اطهار علیهم السلام نشان می‌دهد که ایشان در موقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، حتی در خصوصی‌ترین جلسات و حالات، به بدترین دشمنانشان نه دشنام گفته‌اند و نه به دیگران اجازه ناسزاگویی داده‌اند؛ بلکه ویژگی آشکار آنها حیا، پاک‌دامنی و بزرگواری، حتی در برابر سرسخت‌ترین دشمنان بوده است.

۷. مبتنی بر معرفت و آگاهی

انسان، موجودی است که در کنار تعقل و ابزارهای شناخت، عواطف و احساسات نیز دارد. دین نیز به این مهم توجه داشته، در بسیاری از مناسک و اعمال، احساس و عرفان را در هم آمیخته است؛ زیرا هریک از آنها، کارکردهای خاص به خود را دارند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، وَلَا يَزِيدُهُ شُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۲۱)؛ کسی که عملی را بدون بصیرت و آگاهی انجام دهد، مانند رهروی است که راه را اشتباه پیموده است. از این رو، هرچه تندتر رود، از مقصود دورتر می‌شود.»

تحریک احساسات، همچون تلنگری انسان را بیدار می‌کند و در نهایت، برمی‌خیزاند؛ اما برای جهت‌یابی درست و حرکت مستمر تا رسیدن به مقصد، چراغ پرفروغ‌تری به نام معرفت لازم است.



پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابن مسعود چنین وصیت می کند:

«إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلِ، وَإِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَعِلْمٍ، فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: «وَلَا تَكُونُوا كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۱۰)؛ وقتی کاری می کنی، آن را با اندیشه و آگاهی انجام ده و برحذر باش که کاری کنی، بدون برنامه ریزی و آگاهی؛ همانا خدای بلندمرتبه می فرماید: و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست، مباشید.»

۶۱



عواطف باید در سایه معرفت به کار رود تا آسیبی به آیین های تکریم وارد نشود. بنابراین، معیار دیگر آیین های مطلوب، ایجاد تعدیل در این دو بُعد است؛ زیرا برجسته سازی احساسات و غفلت از بُعد معرفتی دین و زندگی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، خود آسیب های مهلکی را به دنبال دارد و به گمراهی، اتلاف سرمایه ها و سوءاستفاده دشمن منجر می شود.

تبادل و توازن میان احساس و معرفت، پیش نیاز ضروری و عامل ماندگاری آموزه های دینی است. افزایش احساس بدون پشتوانه معرفتی، به اندیشه های دینی ضرر می زند. بنابراین، طبیعی است که کارآمدی و اثرگذاری آیین های تکریم اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، مشروط به بهره گیری از همه عناصر و قابلیت هاست.

در سیره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز نمونه ای نمی بینیم که از غلبه احساسات آنان و در نتیجه، رفتارها و گفتارهای نامتعارف، نشان داشته باشد. پس، اگر احساسات به گونه ای غلبه پیدا کند که آسیب های اعتقادی یا اخلاقی و هنجاری را در پی داشته باشد و انسان مرتکب حرام یا مکروهی شود، چنین احساساتی شایسته نیست.

۸. تناسب با شأن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، از جامعیت ویژه ای برخوردارند. در آیین های مربوط به تکریم ایشان، باید به این مهم توجه داشت که شخصیت ایشان به گونه ای مطرح نشود که از سویی، از جنبه الگو بودن خارج شوند و از سوی دیگر، از مقام و منزلت ایشان کاسته شود.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در وصف ویژگی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می فرماید: «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ أَحَدٌ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲)؛ هیچ کس از این امت، با خاندان محمد (علیهم السلام) سنجیده نمی شود.»

بنابراین، باید عملکرد پیروان در آیین های نکوداشت ایشان، به گونه ای باشد که جامعیت و



مرجعیت دینی ایشان نشان داده شود. این موضوع، افزون بر آنکه درباره هریک از اهل بیت علیهم السلام اهمیت دارد، در مورد کلیت زندگی ایشان به عنوان الگوهای کامل انسانیت نیز باید مد نظر قرار گیرد.

تحلیل هایی که با شأن اهل بیت علیهم السلام همخوانی ندارد، نوع دیگری از تحریف در این واقعه سترگ است؛ برای نمونه، می توان به دو کتاب: روضة الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی و اسرار الشهادة تألیف ملا آقای دربندی اشاره کرد که مبدأ بسیاری از تحریفات واقعه عاشورا می باشند. در این دو کتاب، انواع مطالب و تحلیل هایی وجود دارد که در منابع کهن و اصلی و در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، اثری از آنها نیست.

مواردی همچون: آب خواستن امام حسین علیه السلام از حضرت علی علیه السلام، در حالی که ایشان بر منبر خطبه می خوانده است؛ داستان عروسی حضرت قاسم علیه السلام در روز عاشورا؛ بوسیدن گلوی امام حسین علیه السلام توسط حضرت زینب علیه السلام قبل از رفتن امام به میدان جنگ؛ دادن لقب «بیمار» برای امام زین العابدین علیه السلام؛ حضور مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا یا قصه سر کوبیدن حضرت زینب به محمل و جاری شدن خون، همگی نمونه های تحریفاتی است که اصلاً واقعیت ندارد (ر.ک: نوری، ۱۳۸۸، ص ۲۵۸ - ۲۷۰).

۹. توجه به امکان سوء استفاده دشمنان

دشمنان کینه توز اسلام، به دنبال بهانه های اندک که به تحقیر و توهین اسلام و پیروان مکتب قرآن و عترت بپردازند. قرآن و عترت، در مقابل این توطئه ها با کیاست تمام، دست به پیشگیری و اقداماتی اصلاحی زده که یک نمونه آن، تغییر قبله است (بقره: ۱۴۲-۱۵۰).

نمونه دیگر، ممنوعیت مسلمانان از به کار بردن کلمه «راعنا» برای صدا زدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا باعث سوء استفاده یهودیان شد. از این رو، قرآن کریم به سرعت مسلمانان را از آن بر حذر داشت. کلمه «راعنا» در ادبیات عرب دو معنا دارد: یکی «رعایت ما بنما و روی خود را به سوی ما برگردان» و معنای دیگر آن نوعی بی ادبی است. خداوند برای پیشگیری از سوء استفاده یهودیان، چنین دستور داد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ * مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره: ۱۰۴-۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! مگویید:



«راعنا» و بگویید: «انظرنا» و [این توصیه را] بشنوید؛ و [گر نه] کافران را عذابی دردناک است. نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده‌اند و نه مشرکان، [هیچ‌یک] دوست ندارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید؛ با آنکه خدا هر که را خواهد، به رحمت خود اختصاص دهد و خداوند، دارای فزون‌بخشی عظیم است.»

این آیه، نشان می‌دهد که وقتی حتی یک کلمه می‌تواند سوءاستفاده دشمنان را در پی داشته باشد، روشن است که مسلمانان باید در برگزاری آیین‌ها بیشتر دقت کنند و بهانه‌ای به دست آنان ندهند. نمونه دیگر، تخریب مسجد ضرار است. گروهی از منافقان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و موافقت آن حضرت را برای ساخت مسجدی با اهداف به‌ظاهر مقدس جلب کردند؛ اما وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند برای افتتاح آن برود، آیاتی نازل شد (توبه: ۱۰۷-۱۱۰) و پرده از اسرار آنها برداشت. به دنبال آن، پیامبر دستور داد سقف آن مسجد را که از شاخه‌های خرما بود، آتش بزنند و بقایای آن را ویران کنند و جای آن را نیز محلی برای ریختن زباله‌های شهر قرار دهند.

مسجد «ضرار»، به توصیه شخصی به نام «ابوعامر»، برای ایجاد پایگاهی در مدینه با هدف جاسوسی و تبلیغ بر ضد مسلمانان ساخته شد. وی نوید داد که با لشکری از روم به کمک منافقان خواهد آمد و توصیه و تأکید کرد که مرکزی برای او در مدینه بسازند تا کانون فعالیت های آینده‌اش باشد؛ ولی از آنجا که ساختن چنین مرکزی در مدینه عملاً ممکن نبود، منافقان صلاح را در آن دیدند که زیر نقاب مسجد و به بهانه کمک به بیماران و معذوران، این برنامه را عملی سازند (ر.ک طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۳۹۱-۳۹۲).

ماجرای بنای مسجد ضرار و تخریب آن نیز نشان می‌دهد که حتی مقدس‌ترین مکان‌ها ممکن است با هدف ابزار سوءاستفاده دشمن ساخته شود. از این رو، باید خراب شود. حال، آیین‌هایی که باعث سوءاستفاده دشمنان می‌شوند و قطعاً قداست و ضرورت آنها به اندازه آن مسجد نیست، چه وضعیتی خواهند داشت؟ آیا ادامه دادن آنها، ضررهای جبران‌ناپذیری برای جامعه و کیان اسلامی به دنبال ندارد؟

۱۰. هم‌آوایی با هنجار و عرف جامعه

بخشی از هنجارها، به وسیله محیط اجتماعی ایجاد و تعیین می‌گردد؛ مانند باورها و رفتارهایی که مقبولیت دارد و انجام دادن آنها، سبب محبوبیت میان اعضای جامعه می‌شود و مخالفت با آنها نیز اعتراض‌های رسمی و غیررسمی جامعه را در پی دارد. با توجه به آنچه درباره ویژگی‌های



فرهنگ گذشت، این نوع هنجارها، عموماً به مثابه خرده فرهنگ، همواره در حال تغییر و تحول اند. در آیین های تکریم اهل بیت علیهم السلام، ممکن است خرده فرهنگ های فراوانی، از قبیل: باورها، ارزش ها و هنجارهایی نمود پیدا کنند که عمومیت نداشته باشند و فقط در برخی از محیط های اجتماعی خاص دیده شوند؛ برای نمونه، سبک سینه زنی مناطق مختلف ایران، با هم متفاوت است؛ یا اینکه مراسم طشت گذاری یا نخل گردانی فقط در برخی از مناطق اجرا می شود. چه بسا برگزاری این آیین ها در موقعیت یا مکانی دیگر، ناهنجاری محسوب شود.

امام علی علیه السلام به فرزند خویش می فرماید: «حُسَيْن! إِذَا كُنْتَ فِي بَلَدٍ غَرِيْبًا فَعَايِشِرْ بِأَدَابِهَا؛ ای حسین! وقتی در سرزمین غریبی بودی، به آداب آنان معاشرت کن...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۶۶).

بنابراین، هیچ کس نمی تواند با نمادها رفتاری دستوری داشته باشد. نمادها در حقیقت، اعضای پیکره فرهنگ اند و حذف آنها، به معنای زمین زدن فرهنگ است.

گاه ممکن است نمادی به حکم اولی مشکلی نداشته باشد، اما در برخی مواقع، مصداقی از تشبّه به کفار یا جنبه خرافی پیدا کند و باعث وهن اسلام در اذهان دیگران شود. در این صورت، اگر آن نماد از اصول مسلم اسلام است، باید با تبیین و استدلال محکم از آن دفاع کرد و از سرزنش ها و تمسخر دشمنان نهراسید؛ اما اگر آن نماد، از مسائلی فرعی است، باید بهانه را از دست دشمنان گرفت و با افزودن عناصر بومی به آن نماد، از ایجاد بدبینی یا وابستگی به فرهنگ آنان پیشگیری کرد و اگر ممکن نیست، با مصلحت اندیشی از اصرار بر جنبه های نمادین آن، به ویژه در موقعیت هایی که جنبه های نمادین در آن قابل دفاع نیست و باعث سوء استفاده می شود، صرف نظر کرد.

نتیجه

با توجه به معیارهای ارائه شده، می توان چنین نتیجه گرفت که پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که از روی باور به مقام والای ایشان و علاقه وافر به آن حضرات، به منظور تکریم آنان آیین هایی را برگزار می کنند، باید بر اساس معیارهایی که در آیات و روایات آمده، عمل نمایند تا ناخواسته این آیین ها به توهین تبدیل و یا به محرمات دیگر آلوده نشوند. بنابراین، آنچه به نام یا در ضمن آیین های تکریم رخ می دهد، چنان که در چارچوب معیارهای دهگانه باشند، باید آنها را برآمده از

طبیعت تحول‌پذیر فرهنگ دانست؛ اما اموری که از دایره این شاخص‌ها بیرون باشد، قطعاً به عنوان آفت باید از آن پیشگیری نمود و اگر وجود دارد، لازم است برای اصلاح آن چاره‌ای اندیشید؛ به‌ویژه مواردی که با تعداد بیشتری از معیارهای یادشده سازگاری ندارند.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی‌تا، مناقب آل اَیِّطالِب، محقق: محمدحسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴ش، ادب فنای مقربان، قم، اسراء.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵ق، اثبات الهداة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۷۹ش، معارف و معاریف دائرة المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
۵. خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۰ش، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳ش، لغت‌نامه دهخدا، مصحح: محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. روح‌الأمینی، محمود، ۱۳۷۶ش، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران، آگاه.
۸. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۷ش، فرازهایی از تاریخ اسلام، چاپ دهم، تهران، نشر مشعر.
۹. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی.
۱۰. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۶ش، الأمالی، تهران، کتابچی.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۲ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، تفسیر مجمع البیان، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، محقق/مصحح: حسینی اشکوری و احمد مرتضوی، تهران.
۱۵. عبداللهی، محمد، ۱۳۸۱، «آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خردادماه، ج.۱.
۱۶. عمید، حسن، ۱۳۸۹ش، فرهنگ عمید، تهران، شهزاد.



۱۷. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. قمی، عباس، ۱۴۳۰ق، سفینه البحار، محقق: مجمع بحوث الاسلامیه، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۹. کرم‌اللهی، نعمت‌الله، ۱۳۹۱ش، «تبیین الگوی مفهومی آسیب‌شناسی وضعیت مسجد در ایران»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۱، تابستان.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء
۲۱. نوری، میرزا حسین، ۱۳۸۸ش، لؤلؤ و مرجان، قم، بنی الزهراء (سلام الله علیها).

آسیب‌شناسی محتوای پویانمایی‌های غربی در تربیت دینی کودکان

سید علی اصغر موسوی*

چکیده

امروزه، پویانمایی‌ها به عنوان مهم‌ترین ابزار برای جهت‌دهی تفریح‌ها، ارزش‌ها، باورهای دینی و غیردینی کودکان به‌کار گرفته می‌شوند. صرف‌نظر از دستاوردهای این رسانه در تربیت کودکان، می‌توان آن را ابزاری در خدمت ناتوی فرهنگی جهان غرب علیه فرهنگ‌های بومی و اسلامی دانست که می‌کوشد با القای مفاهیم ضدّ دینی خود از طریق محتوای لذت‌بخش و جذاب، کودکان را برای پذیرش ضدّ ارزش‌های دهکده جهانی آماده سازد.

موضوع مهم در اینجا، ساده‌انگاری خانواده‌ها و متولیان رسانه‌های گروهی است؛ آنهایی که هرگونه پویانمایی را بدون آگاهی از محتوای فکری و قالب‌بندی سنی در اختیار کودکان قرار می‌دهند. بنا بر اهمیت رسانه‌ها در شکل‌گیری شخصیت، اعتقاد و باورهای کودکان، می‌باید مبانی شناختی و آسیب‌شناسی پویانمایی‌ها در اولویت باشد؛ زیرا امروز، بذر آینده کاشته می‌شود و باید مبانی نظری در جهت بازشناسی پویانمایی‌های دینی و ضدّ دینی تبیین و تعریف شوند.

از این‌رو، در این مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی به رمزگشایی تفکر و آسیب‌های موجود در پویانمایی‌های مشهور بر اساس مبانی تربیت اسلامی پرداخته می‌شود. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که اکثریت پویانمایی‌های غربی، به صورت نهان در پی «تخریب، تحریف، تغییر و تصرف» در اصول ادیان ابراهیمی، به‌خصوص اسلام و نهادینه‌سازی باورهای جایگزین از ادیان غیرتوحیدی هستند.

کلیدواژه‌گان

پویانمایی، کودکان، تربیت دینی.



در عوالم ادراکی کودکی، فرد معمولاً به سه دنیای: «تخیل»، «توهم» و «حس» وابستگی بیشتری دارد. اگر روند تربیتی فرزندان در خردسالی بر مبنای بایسته‌های اسلامی پیش رود، نسل آینده موجب پیشرفت جامعه خواهد شد؛ همان‌گونه که تأثیر تربیتی عصر «رنسانس» در روند روبه‌رشد علمی کشورهای غربی، توانست قرن بیستم را به قرن شکوفایی علوم تجربی و مهندسی تبدیل کند؛ به طوری که اکنون در کشورهای: ژاپن، کره، چین، آمریکا، آلمان، انگلستان و نیز کشورمان، المپیادهای رباتیک برای نوجوانان تدارک دیده می‌شود و چندان دور نیست که در آینده‌ای نزدیک، شاهد فعالیت‌های برتری در زمینه‌های ابزارهای فرادیدجیتال باشیم. اگر در گذر از «خیال سالم» به سوی «حس مطلوب»، بتوان از «توهمات مخدوش» در مسیر هدایت کودکان و نوجوانان جلوگیری کرد، می‌توان برای آینده سرشار از فناوری دیجیتال - که معلوم نیست به چه نامی نیز نامیده خواهد شد - فرزندان خود را به درستی و راستی و به دور از تأثیرات منفی زمانه تربیت نمود؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ بِرَأْيِهَا» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۴)؛ به کودکان خود، آن مقدار از دانش ما که به حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه و نظر مرجئه، بر آنان غالب نگردد.»

امروزه، جهان غرب برای القای آموزه‌های ضد دینی خود، از دنیای پویانمایی استفاده می‌کند. آنان با بهره‌گیری از محتواهای مکاتب فلسفی ضد دین، هر مفهومی را که در تضاد با آرمان‌های اسلامی و در نازل ترین سطح از محسوسات و معقولات باشد، در قالب پویانمایی‌های جذاب و لذت‌بخش، به ذهن کودکان تزریق می‌کنند تا موجودیتی متضاد با فطرت و تربیت اسلامی در جامعه شکل گیرد و به جای دستیابی به کمال، عملکردهای افراد مغایر با فطرت انسانی پیش رود. جهان غرب با تکرار بسیار محتواهای اومانستی، پست مدرنیستی و... در پویانمایی‌های مختلف با رنگ و لعابی متفاوت، می‌کوشد تا فطرت‌گریزی را در ذهن کودکان نهادینه کند و بدین وسیله، پذیرش این باورها به صورت دائمی در رفتار توهم‌زای آنها شکل گیرد و به جای ارتباط با پروردگار و «بازگشت به فطرت خویش»^۱، به سوی الحاد و شیطان‌پرستی پیش روند.

۱. همان‌گونه که قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید: «روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این، فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی، در آفرینش خدا نیست. این است، دین و آیین محکم و استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

دشمنان اسلام برای دستیابی به این اهداف، برنامه‌ریزی‌های بسیاری ترتیب داده‌اند و اصل را بر آموزش و تربیت کودکان با استفاده از انیمیشن‌ها گذاشته‌اند. شیمون پرز، در بازدید از کمپانی مشهور دریم ورکس، در این باره گفته است:

نباید ارتباط حیاتی میان هالیوود و آموزش را نادیده گرفت و باید بدانید که کودکان، بیش از سیاست‌مداران به بازیگران اعتقاد دارند... شما فعالان آموزش و پرورش هستید و نه فقط فعالان صنعت سینما، و با کمک فعالیت‌های شما و اعتمادی که شما به وجود می‌آورید، می‌توانید تأثیرگذار باشید... اسرائیل علاقه‌مند است که شما پیام‌های مهمی را به مردم و کودکان برسانید (ایرنا، ۱۳۹۳).

تکرار بی‌وقفه این نوع تفکرهای ابزاری، توهمی و پوچ‌گرا و نیز تلاش نکردن والدین برای راهنمایی کودکان به سوی پویانمایی‌های متعارف و مناسب با هویت دینی و ملی، سبب شده تقلید رفتار تخیلی، فطرت بچه‌ها را به جایی برساند که تصور کنند هیچ بازخواستی در دنیا و آخرت برای اعمالشان وجود ندارد؛ درحالی‌که این موضوع، کاملاً با مفاهیم آیات قرآن کریم تعارض دارد؛ چنان‌که می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸ و ۷). حوادثی که قرآن از آن حکایت می‌کند، می‌تواند در دنیا و در بزرگسالی کودکان امروز اتفاق بیفتد؛ آنگاه که برای رسیدن به پوچی، دست به آتش زدن، تخریب و در نهایت، خودکشی می‌زنند و پایانی ناخوشایند برای تمام لذت‌های پوچ خود ترسیم می‌کنند.

با شروع انقلاب اسلامی در اواخر قرن بیستم و احیای بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و پیام‌های روشن و واضح آن و نیز تأثیرش بر فرهنگ و ادب و هنر منطقه، در جهان نگاه تازه‌ای به دین توحیدی پدید آمد؛ دینی برخاسته از مکتب اسلام و قرآن؛ اما متأسفانه در سال‌های اخیر، تأثیرات جهان غرب بر مکتب هنری ما یا به فرمایش مقام معظم رهبری، تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و تخریب فرهنگی انقلاب اسلامی، مجهز‌تر و همه‌جانبه‌تر پیش می‌رود. بنابراین، پدیدآورندگان محصولات فرهنگی - هنری کشور موظف‌اند به آسیب‌شناسی، تحلیل، تجهیز، مقابله و ساخت آثار منطبق با اسلام و قصص قرآن کریم درباره ملت‌ها، طبیعت، هم‌نوع‌شناسی و ذات بشری بپردازند. از این رو، باید در پویانمایی‌های محتوایی، توجه خاصی به مفاهیم بنیادینی مانند: وجود، اراده و هدف داشت تا بتوان مفاهیم مربوط به انسان و برخاسته از تفکرات فلسفی - حکمی، معارف و اخلاق اسلامی را از قرآن کریم استخراج کرد و به جهان تشنه حقیقت ارائه



نمود. بر این اساس، در پژوهش حاضر، ضمن تحلیل کاربردی آثار متأثر از ادیان، مکاتب، افراد، سازمان‌ها و معرفی آسیب‌ها، دانسته‌ها و بایسته‌هایی مناسب در اسلوب تربیت دینی و روند تبلیغی برای کودکان تبیین شده است.

القای نگرش انسان‌گرایی^۱ (اومانیستی) در ابعاد زیست انسانی

در اغلب پویانمایی‌های هالیوودی، از زمان «والت دیزنی» تا کنون، بیشتر به مفاهیم انسانی پرداخته شده است؛ تا دینی. از نمونه کارتون‌های ضد دینی، می‌توان به کارتون «تام و جری»^۲، از آثار دینی می‌توان به کارتون «اردک طمع‌کار و خسیس (اسکروچ)»^۳ و نیز از کارتون‌های دینی ایرانی می‌توان به «خداوند، لک‌لک‌ها را دوست دارد» و «هادی و هدی» اشاره کرد.

از آنجاکه یکی از مکاتب مهم انسان معاصر در چرخه زیستی، «انسان‌گرایی» یا اصالت انسان است، سازمان‌های حقوق بشری، حقوق زنان و حقوق کودکان، معمولاً به عنوان دفاع از حقوق انسان و در واقع، با هدف موازی‌سازی انسان با ابزار، با ترویج مفهوم حقوق مساوی، سعی در نفی تعهد و دین و هرگونه وابستگی‌های فرامادی دارند. اومانیست‌ها برای بی‌تفاوت و ساده‌انگار نمودن کودکان، گاه با نگاهی تمسخرآمیز به انکار آموزه‌های دینی می‌پردازند و گاه با نگاهی شک‌آمیز و نهیلیستی، آنها را نفی می‌کنند.

بر اساس بررسی‌های نویسنده، بیش از ۵۰ درصد از ۱۰ پویانمایی‌هایی که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ اسکار گرفته‌اند^۴، مبنای اومانیستی دارند. از دیگر انیمیشن‌های اومانیستی، می‌توان به: لوراکس، مری و مکس، ظهور نگهبان، باب اسفنجی، شش قهرمان بزرگ، دانه سیب، انتقام جویان و مرد عنکبوتی اشاره کرد. در ادامه، به فراخور موضوع، چندی از آنها به عنوان شاهد

1. Humanism.

۲. Tom & Jerry. در این کارتون، «تام» به دلیل آزار به «جری»، جهنم را در خواب می‌بیند و وقتی بیدار می‌شود، می‌بیند از کنار شومینه، زغال‌ها پرت شده است و این، یعنی تمسخر جهان آخرت. انیمیشن شِرک، معروف‌ترین انیمیشن الحادی است.

۳. از سری کارتون‌های آغازین بوده است. در انیمیشن اردک زرنگ، اسکروچ (اردک سرمایه‌دار)، شب کریمس به خانه کارگر فقیر خودش (میکمی موس) هدیه می‌برد و بچه او را آغوش می‌گیرد و شادی خودش را با آنها تقسیم می‌کند. این، نگاه دینی است.

۴. ده پویانمایی اسکارگرفته که بررسی شده‌اند، عبارت‌اند از: «پیخ‌زده»، «دلبر»، «رنگو»، «داستان اسباب‌بازی ۳»، «بالا»، «وای... ای»، «موش سرآشپز»، «خوش‌قدم»، «والاس و گرومیت»، «شگفت‌انگیزان».

مثال در بررسی های محتوایی اومانستی پویانمایی ها، مطرح می گردد.

۱. انسان یا خدا

در تفکر اومانستی، انسان ها منشأ و مقصدی خدایی ندارند و سعادت خویش را در تقرب به او نمی دانند. عبودیت و اتکا به خداوند، در زندگی آنها انعکاسی ندارد (فرج نژاد، ۱۳۹۵، ص ۵۰). از این رو، اومانست ها برای از میان برداشتن انسان شناسی و جهان بینی توحید محور، در پی القای انسان شناسی اومانستی از طریق پویانمایی ها هستند تا کودکان بر اساس این تفکر، قابلیت هایی مانند تصمیم گیری برای کل هستی و تسلط بر تقدیر خویش را در وجود خود باور کنند و افزون بر این، خود را در جایگاه پروردگار ببینند.

اگرچه شخصیت های داستانی به طور مستقیم وجود خدا را نفی نمی کنند و خود را ذاتاً ملحد نشان نمی دهند، اما با ردّ پدیده های متافیزیک دینی، توهمات بشری را جای تعلقات دینی و الهی قرار می دهند؛ برای نمونه، در پویانمایی مذهبی «شاهزاده مصر»^۱، نقش حضرت موسی علیه السلام در نجات قومش، بسیار پررنگ تر و مهم تر از پروردگار است و مانند سایر آثار هالیوودی، بشر فقط با غلبه بر مشکلات به پیروزی دست می یابد؛ نه با استعانت از یاری خداوند (ترابی مهربانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۰).

از مهم ترین آسیب های چنین طرز تفکری در حوزه اعتقادی، بی معنا شدن مفهوم قضا و قدر الهی و نفی ربوبیت خداوند است؛ در حالی که قرآن می فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (یونس: ۴۹)؛ بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم؛ مگر آنچه را خدا بخواهد. این امر همچنین، باعث شکل گیری شخصیتی با انتظارات غیر واقعی و تصویری موهوم از توانمندی های خویش می شود که در عمل، با شکست و ناکامی مواجه می شود و منبع معنوی و ماورایی برای تسکین آلام خویش نمی یابد (باقری نژاد، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

در اغلب کارتون های امروزی، نگاه به انسان ها از دریچه فلسفه «تصویر فناورانه»^۲، فقط به

۱. روایت زندگی حضرت موسی علیه السلام به روایت هالیوود.

2. Techno-Image:

جهان امروز با خلق تصاویر فناورانه، وارد دوره جدیدی از تاریخ شده است؛ همچنان که جهان دیروز با خلق نوشتن با خط و حروف الفبا، وارد عرصه جدیدی از زندگی و تفکر شد. این اتفاق جدید تاریخی، یعنی پیدایش تصویر فناورانه، عبارت دیگری از ظهور انسانی جدید است. انسانی که مرحله ابزار و حتی ماشین را پشت سر گذاشته و به تعبیر فلوسر، به انسان -



جهان خیال انگیز منتهی می شود. از دیدگاه این فلسفه، انسان فعلی جهان را به سویی می برد که تصویر یا عینیت، جایگزین تمام مفاهیم ذهنی خواهد شد. در روند این نوع تفکر انسانی، با پیشرفت مهارت‌های فضا‌دیجیتال و حاکمیت مطلقش بر جهان، کم‌کم فرضیه‌های محتوامحور کم‌رنگ شده، انسان هر روز از مفاهیم دینی دورتر خواهد شد؛ چراکه اغلب مفاهیم دینی، ذهنی و محتوامحور هستند. کودک امروز، به‌ویژه زیر هفت سال، آنچه را می‌بیند، باور دارد؛ نه آنچه را که درباره‌اش می‌شنود. کودک امروز می‌تواند با استفاده از پویانمایی‌هایی که می‌بیند، خدایش را به‌گونه‌ای که به نفعش باشد، بسازد؛ نه اینکه والدین با استفاده از آموزه‌های سنتی و دینی، در زوایای مغزش به وجود بیاورند. این، همان آسیب فلسفه تکنو-ایماژهاست.

۲. درجه‌بندی انسان‌ها

قرآن کریم در آیات بسیاری (ر.ک: حجرات: ۱۸؛ بقره: ۲۸۵؛ شوری: ۱۳؛ اسراء: ۷۰؛ مائده: ۸ و ۱۳۵)، بر تساوی تأکید کرده و تقوا را تنها ملاک برتری انسان‌ها دانسته است؛ اما در مکتب اومانیسم، انسان‌ها از یک درجه اهمیت برخوردار نیستند؛ بلکه «درجه‌بندی»^۱ می‌شوند و مثل اعداد در یک ستون قرار می‌گیرند و فقط توان (ریاضی) یا درجه می‌تواند آنها را به مقامات بالاتر برساند. در این روند، هر فرد برای رسیدن به درجات بالاتر، بدون تعهد و مسئولیت دینی، اجری و اخروی، می‌کوشد پا روی هر پله‌ای بگذارد.

در این مکتب، اتفاق‌های تصویری در حوزه پویانمایی، به قهرمان‌های انسانی که بر اساس کنش یا صفات اخلاقی پسندیده، قهرمان داستان شود، نیاز ندارد؛ بلکه به انسان‌های زرنگ، فریب‌کار و... نیاز دارد؛ انسان‌هایی که بتوانند با اعداد به‌خوبی کار کنند. از این‌رو، در پویانمایی‌ها، بچه‌هایی که بتوانند سر دیگران کلاه بگذارند و یا با فریب و شیطنت، پول، امتیاز و باج بیشتری از پدر و مادر یا دوستانشان بگیرند، برتر و مورد تحسین جلوه داده می‌شوند. نمونه‌ای از این مفهوم را در پیروزی موش بدجنس بر گربه، بسیار دیده‌ایم.

روبوت (Robot-Man) مبدل شده است. این انسان جدید، یعنی انسان فناورانه - رسانه‌ای، انسانی است که با نظریه‌های کلاسیک به‌سختی می‌توان آن را فهمید؛ حتی هیدگر در آثار درخشان خود درباره فناوری، هنر و تصویر، به این موضوع نمی‌پردازد. (ر.ک: سید مهدی ناظمی قره‌باغ، «فلوسر و ربات سینمایی»، روزنامه فرهیختگان، شماره ۲۶۱۱، ۱۳۹۷/۰۷/۲۵، ص ۶)

۱. در انیمیشن «داستان اسباب‌بازی‌ها»، درجه‌بندی مشهود است.

۳. اصالت هم‌نوع‌پرستی

در دین اسلام، بر کمک به هم‌نوعان، با اخلاص و به هدف رضایت خداوند تأکید شده است.^۱ در کارتون‌های قدیمی که با نگاه کاتولیکی ساخته می‌شد، هدف قهرمان‌ها برای کمک به دیگران، فقط توحیدی و برای رضای خدا بود؛ اما در پویانمایی‌های اومانستی - کاپیتالیستی، اهداف به‌ظاهر انسانی معرفی می‌شوند و همه کنش‌های شخصیت‌ها به جهت وجود انسان شکل می‌گیرد؛ آن هم نه انسانی که مخلوق خداست؛ بلکه انسانی که خودش هم صرفاً ابزار است. جالب آنکه اهداف نهان، یعنی: سوءاستفاده، مصرف‌گرایی و انباشت سرمایه‌ها، برای شرکت‌های تولیدکننده پویانمایی است.

بر اساس همین آموزه‌ها، کودکان می‌آموزند که نه به واسطه دین و وجدان بشری از دیگران دستگیری کنند و منجی یا رابین‌هود فقرا بشوند، بلکه خاستگاه کمک را فقط به دلیل انسانیت بدانند؛ برای نمونه، در کارتون‌های ملوان زبل، دیوید کاپرفیلد، گالیور و... همیشه یک قهرمان وجود داشت که برای انسان‌های دیگر کار می‌کرد و قصدش کمک به دیگران، آن هم فقط نه برای رضای خداوند، بلکه به دلیل «اصالت» انسان بود؛ چراکه نگاه هیومنستی در این تفکر، تنها به اهداف دهکده جهانی می‌اندیشد.

۴. نژاد، معیار اصالت انسان

در اغلب پویانمایی‌های جهان غرب (اروپا - آمریکا)، تبعیض نژادی در داستان‌هایی با تمِ درام به‌وفور دیده می‌شود. در یک‌سو، کودکان فقیر «رنگین پوست»^۲ و در دیگر سو، اشراف سفیدپوست^۳ با والدین سفید اشرافی^۴ در جامعه اشرافی^۵، قهرمان داستان هستند و معمولاً زنان سفیدپوست از نظر ظاهری زیبا، خوش‌پوش، خوش‌اندام و از نظر اخلاقی مهربان، بخشنده و نیز پاکیزه هستند و زنان سیاهپوست از نظر ظاهری زشت، بدهیكل، بداخلاق، خشن و معمولاً بدلباس و کثیف می‌باشند.

تفاوت‌های طبقاتی و نژادپرستی، حتی با چهره دین، نه فقط در ظاهر یا دیالوگ‌ها، بلکه در

۱. بقره: ۲۶۱.

2. Negro.

3. White Aristocrats.

4. White aristocratic parents.

5. Aristocratic society.



کنش‌های شخصیت‌ها نیز نمود دارد؛ مثلاً جایی که زن خوش قامت سفید برای یک خانواده مفلوک سیاه، از کلیسا و زنان انجمن‌های خیر، کمک جمع‌آوری می‌کند؛ حتی در پویانمایی‌هایی نیز که شخصیت‌ها با موجودات فرازمینی و فراتاریخی درگیر هستند، قهرمانان سفیدپوست یا چشم‌آبی و سبز^۱، بور، نترس و دارای جسارت نبرد هستند که با موجودات عجیب می‌جنگند و پیروز می‌شوند. پویانمایی «نارنیا»، از جمله همین برتری‌نژادی و اشرافیت «سفید» است. در داستان اسباب‌بازی نیز برخی اسباب‌بازی‌های قهرمان، به شکل انسان قدبلند و چشم‌آبی و موبلونند هستند.

این نظام طبقاتی، در کارتونهایی که شخصیت‌های حیوانی دارند هم قابل مشاهده است. در کارتونهای قدیمی «یوگی و دوستان» یا همان کشتی فضایی، یک «الاغ» را نماد یک فرد سیاهپوست قرار داده و او را با رفتار و اعمالی نابخردانه معرفی می‌کنند و با زبان انگلیسی «نگرو»^۲ بی و رفتار نگرویی (سیاهپوستی) او را نمایش می‌دهند؛ حتی در ضد تبلیغات علیه «باراک اوباما» در هنگام انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جمهوری خواهان او را به عنوان یک سیاهپوست با کاراکترهای الاغ سیاه معرفی می‌کردند و به تمسخر می‌گرفتند. نکته مهم اینجاست که بنا بر اهداف سرمایه‌داری، حتی در پویانمایی‌ها نیز همه انسان‌ها از هر نوع و نژادی برای مصرف برابرند و زمانی که وقت نوع خدمات و رفاه اجتماعی می‌رسد، تبعیض و رنگ‌ها به وجود می‌آیند. این تفاوت‌ها و امتیازها، زمانی بروز پیدا می‌کند که سخن از بهره‌وری‌های «اجتماعی» و اعطای مراتب اجتماعی به میان می‌آید.

واپس‌گرایی تاریخی

واپس‌گرایی تاریخی، در حقیقت، همان بازگشت به اعتقادات متحجرانه گذشته و پیش از ظهور ادیان ابراهیمی است. باستان‌گرایی که در ایران با «کوروش‌گرایی» در حال تظاهر و ازدیاد است، در غربیان نیز با «حماسه‌گرایی» و «ملی‌گرایی» اروپایی، در حال زدودن افکار دینی و انسان الهی از بطن هنرهای نمایشی است. در جهان امروز، گردانندگان «استعمار نوین»^۳ به کمک مکتب «سرمایه‌داری نوین»^۴، می‌کوشند حقیقت جهان را وارونه جلوه دهند و در این راه نیز به

۱. ر.ک: سولیوان و مایک، در انیمیشن «دانشگاه هیولاها»، «باب اسفنجی» و ...

2. Neo colonialism.

3. Neo capitalism.

موفقیت‌های فراوانی دست یافته‌اند. در دنیای کنونی، حکام استعمارگر جهان، دیگر افراد مسیونر به دنبال رنگین‌پوستان نمی‌روند که آنان را «غسل تعمید» دهند؛ بلکه این آثار تصویری است که از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری دیجیتال به سراغ یک‌ایک آنها در سراسر جهان می‌رود و آنها را به سوی آنچه می‌خواهند، سوق می‌دهد. واپس‌گرایی، روش بسیار پیشرفته‌ای است که اکنون اتاق فکر گردانندگان رسانه‌های جهان برای مبارزه با توحیدگرایان، دین‌باوران، ملی‌گرایان و ملت‌های دارای تمدن و فرهنگ، آن را در دستور کار خویش قرار داده‌اند. آنان هیچ‌گاه مستقیم به اعتقاد و باورهای ملی و مذهبی ملت‌ها حمله نمی‌کنند؛ بلکه با تشکیک در مبانی اعتقادی، با حالتی «نفی‌گرایانه» به نقد و بررسی و گاه به تعریف و توسعه فرهنگ، ادبیات و تمدن آن سرزمین می‌پردازند. در اغلب موارد هم «منجی» واقعی را - که آن قوم و سرزمین را از باورهایشان نجات خواهد داد - از میان چشم‌آبی‌های موبور آمریکایی انتخاب می‌کنند.

واپس‌گرایی، همان رفتار رومیان در برابر مسیحیت بود که نه تنها با مسیحیت مبارزه نکردند، بلکه توانستند با «سیمولیزه» کردن آن دین به نفع خود، مبانی و افکارش را در اختیار بگیرند. همین روش را معاویه بن ابی‌سفیان نیز در زمان حکومت خود به کار بُرد و توانست با تغییرات عمیق در باور عامه مردم، دین اسلام را به دینی امپریالیستی و سلطنت‌طلب برگرداند و پس از آن، سلاطین بنی‌امیه، بنی‌عباس و حاکمان محلی‌شان، تحت عنوان «خلیفه» به سلطنت و امپراطوری بپردازند.

امروز، رسانه‌های غربی با عقاید بازمانده از افکار اموی و عباسی و تسلط بر فضای ماهواره‌ای جهان اسلام، توانسته‌اند با روش «حقیقت‌سلیبی»، مردم را از درون با عقایدی به‌ظاهر توحیدگرا، ولی با باطنی ملحد و دنیاپرست پرورش دهند. آنان با تبلیغ و ترویج بسیار کودکان، جهان اسلام را به سوی پویانمایی‌هایی در ژانر اکشن^۱، ترسناک^۲ و موزیکال^۳ می‌کشاند که با اساس تعالیم اسلامی در تعارض است.

در اغلب پویانمایی‌های غربی که اکثریت آنها را کشورهای غربی و هالیوود می‌سازند، ژانرهای غیربومی تعلیم داده می‌شود تا جوان عرب، روزبه‌روز به عیاشی و خوشگذرانی بیشتر بپردازد.

1. Action.
2. Horrid.
3. Musical.



از این روست که اغلب کشورهای عربی، به تفریحگاه‌های ناسالم جهان تبدیل شده‌اند؛ زیرا در طی حداقل ۵۰ سال گذشته و از بدو ورود تلویزیون به فضای خانه‌های کشورهای اسلامی تاکنون، فقط تفریح و عشق‌بازی را در ذهن بچه‌های مسلمان ترویج داده‌اند. با توجه به وجود ماهواره‌ها، امروزه کودکان جهان به همه نوع پویانمایی دسترسی دارند و این خطر، تغذیه دیداری ناسالم کودکان همه کشورهای جهان و به‌ویژه مسلمان را تهدید می‌کند.

واپس‌گرایی (حقیقت‌سلبی) - همان‌طور که از نامش برمی‌آید - به طور غیرمستقیم، ضرورت اعتقاد به اصول دین و عمل به واجبات و احکام را به بهانه سرگرمی، شادی و خوشگذرانی، از دین سلب می‌کند و تنها نمود ظاهری مسلمان بودن را به کودکان می‌شناساند تا آنها نیز در بزرگسالی، در دین خود منفعل باشند و به واسطه عقاید سطحی و وارونه‌ای که از مکاتب فلسفی ضد دین موجود در تصاویر پویانمایی‌ها، فیلم‌ها و... درباره هستی دریافت می‌کنند، اندک باورهایی را که توسط آموزه‌های سنتی به آنها رسیده، از دست دهند. از جمله این انیمیشن‌ها، می‌توان به «ریس مزرعه» و «سوسیسی پارتی» اشاره کرد.

تغییر ماهیت انسان

پدیدآورندگان پویانمایی‌ها و کارتون‌های تصویری^۱، طی قرن گذشته برای تبیین و تغییر ماهیت وجودی، با تکیه بر ماهیت ارادی و استفاده از ساختار مفهومی سه‌گانه (سه مکتب: مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و کاپیتالیسم مخلوط به نهیلیسم)، توانستند دست به دین‌زدایی عمومی بزنند. این ساختار دین‌زدایی، در شروع قرن بیست‌ویکم به‌طور کامل در آثار هالیوودی جهان غرب و حتی در کشورهای جهان شرق و اسلامی هم دیده می‌شود. در راستای این مکاتب و به‌ویژه اگزیستانسیالیسم، بسیاری از پویانمایی‌ها در پی تغییر ماهیت انسانی به هر نوع ماهیت غیرانسانی هستند. از این رو، گاه «اراده انسان» را آن‌قدر قوی نشان می‌دهند که حتی از خداوند بلندمرتبه هم بالاتر است و گاه آن‌قدر ضعیف می‌شود که از اشیا و حیوانات هم کمتر است؛ تا کودک بنا بر هم‌ذات‌پنداری، بیاموزد که یکی از این دو تعارض را انتخاب نماید و خلاف فطرت انسانی‌اش عمل کند.

۱. اوایل قرن بیستم، در مجلات، نوعی کارتون چاپ می‌شد که حالت انیمیشنی داشتند و دیالوگ‌ها در کنارشان نوشته می‌شد.

همان‌طور که در قرآن مراتب ارزشی برای همه مخلوقات یکسان نیست و بارها به فضیلت انسان نسبت به موجودات دیگر در ساختار آفرینش و حیات موجودات و نیز جانشین قرار دادن وی در میان موجودات زمین اشاره شده، نظریه «رعایت شأن ممدوح» (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۸۷) نیز انسان را دارای شأن و کرامات الهی می‌داند و معتقد است نباید ارزش انسان، حیوان و اشیا را به طور یکسان در داستان‌پردازی‌ها و یا آثار هنری جلوه داد؛ کاری که تعمداً در پویانمایی‌ها صورت می‌گیرد.

در ذیل، به نمونه‌هایی از روش‌های تغییر ماهیت و تنزل شأن انسان اشاره می‌شود.

۱. اصالت اراده

در بسیاری از پویانمایی‌ها مانند: «پاندای کونگ‌فوکار»، «لاک‌پشت‌های نینجا»، «بره ناقتا»، «اراتویل» و «هرکسی قهرمان است»، مفاهیمی مانند «دستیابی به آرزوهای بزرگ به شرط باور و نقش بی‌بدیل آن برای رسیدن به اهداف»، گاه در دیالوگ به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم، در روند یک داستان بارها مطرح شده است تا در سایه مکتب آگزیستانسیالیسم، نقش اراده انسان را بیش از اراده خداوند نمایش دهند؛ در صورتی که در قرآن آمده است: «از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین، از آن خداست و آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام [نیک]، برای پرهیزکاران است» (اعراف: ۱۲۸).

اگرچه انسان دارای قدرت اختیار و مسئول اعمال خویش است، اما بسیاری از امور دنیوی در اختیار انسان نیست و بر مبنای اراده الهی تحقق می‌یابد. آیه «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹) نیز با صراحت توضیح می‌دهد که اگر خداوند متعال نمی‌خواست، انسان از اختیار در اعمال و رفتار خویش بهره‌مند نمی‌شد و تنها با اراده الهی، این امر ممکن است (عموری و همکار، ۱۳۹۳، ص ۴۵).

بنا بر تفکر اصالت اراده، مهم نیست که یک فرد اکنون در چه نقطه‌ای قرار داشته و تا چه حد ضعیف باشد، آنچه مهم است، اینکه او می‌تواند با تلاشش به چیزی تبدیل شود که بسیار با آن فاصله دارد؛ برای نمونه، در «پاندای کونگ‌فوکار»، شخصیت اصلی داستان، یک پاندای چاق و بی‌دست‌وپاست که در سیر داستان، به بزرگ‌ترین جنگجوی شهر تبدیل می‌شود. این، بدان معناست که ذات پاندا به عنوان یک حیوان تنبل مهم نبوده و مهم هدف و باور به آن هدف است. اگر باور وجود داشته باشد و فرد اراده کند، می‌تواند به هر چیزی برسد و این فرد است که تعیین



می‌کند که چه باشد؛ نه ذات و شاکله از پیش تعیین شده. چنین موضوعی، هرچند در مرحله نخست، بسیار خوب و سازنده به نظر می‌رسد و یا چه بسا این‌گونه هم باشد، اما این‌گونه مفاهیم، در مکتب‌هایی ریشه دارد که در مبانی و پیش‌فرض‌ها، تفاوت‌هایی با مبانی و پیش‌فرض‌های دینی ما داشته و اگر به‌درستی بررسی و تحلیل نشوند، در بلندمدت می‌توانند موجب استحاله فکری کودکان و نوجوانان ما شوند (بشیر و همکار، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸).

۲. تغییر ماهیت انسان به اشیا

امروزه، در پویانمایی‌ها نیز ماشین حکومت می‌کند تا به افراد و به‌ویژه به کودکان این‌گونه القا شود که این شیء است که به انسان قدرت می‌دهد و انسان را تسخیر می‌کند. پشت تفکر حکومت ماشین، کم‌رنگ ساختن و از بین بردن مفاهیمی مانند پیروزی خون بر شمشیر است؛ چون در این تفکر، انسان در مقابل تصویرهای تخیلی و ماشین و... کم‌اراده‌ترین موجود جلوه داده می‌شود.

پیدایش نوع تفکر تسلط ماشین بر انسان، به پویانمایی قدیمی «دژ فضایی»^۱ برمی‌گردد. این نوع پویانمایی‌ها، از فیلم‌های متوالی جنگ ستارگان و پروژه فضایی رونالد ریگان برای تسخیر کیهان شروع شد و سال‌ها ادامه پیدا کرد. در این پویانمایی، ابزار به جای انسان دارای قدرت‌های فیزیکی و متافیزیکی است و تصمیم‌گیری، بر عهده ماشین می‌باشد؛ حتی در تبلیغ هواپیماهای نوین آمریکا برای سال ۲۰۲۰، مدل تبلیغی «پروپاگاندا» این هواپیماها، شبیه این کارتون‌هاست.

در کارتون‌های جدید نیز مبارزه قهرمان یا شخصیت اصلی، حول شیء ارزشی شکل می‌گیرد و کنشگران مختلف در رابطه میان شخصیت و شیء ارزشی، موضوع مخصوص به خود می‌گیرند و تنها موضوع مهم، آن است که کنشگران مختلف، واقعیت اجتماعی ندارند؛ برای مثال، کنشگری «بن‌تن» حول ساعت عجیب او شکل می‌گیرد. بدون امنیتریکس، «بن‌تن» یک دانش‌آموز ترسو و دست‌وپا چلفتی است که موضوع استهزای دوستانش می‌شود. «کیم پاسیبل» نیز بدون رایانه جیبی خود، دختری خجالتی است که تنها از عهده رقصیدن برمی‌آید (نجف‌زاده و

۱. روباتک یا همان دژ فضایی، ماشین‌هایی که با قدرت حس و تشخیص و تصمیم و با همراهی انسان، دست به مبارزه با مهاجمان می‌زنند.



همکار، ۱۳۹۱، ص ۵۲). همچنین در پویانمایی «وال ئی»، نشان داده شده است که انسان‌ها اراده ندارند و برای تصمیم گرفتن، نیازمند ربات‌ها هستند (میره بیگی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲).

۳. تغییر ماهیت انسان به حیوان

چطور می‌شود که از یک تخیل پست‌مدرنیسم، مرزهای بین انسان و حیوان از بین می‌رود؟ چگونه پندارهای انسانی به عنوان اشرف مخلوقات، به پندارهای حیوانی تبدیل می‌شود و توانمندی حیوان در مقابل انسان ارتقا پیدا می‌کند؟ در کارتون‌ها و فیلم‌های سینمایی مثل:

«پسرک اژدهاسوار»، «مرد مورچه‌ای»، «افسانه نارنیا»، «اسپایدرمن»، «پلنگ صورتی» و «لاک‌پشت‌های نینجا»، معمولاً ابرقهرمان‌ها، موجوداتی غیرانسانی هستند که با اخلاق، آرمان و اراده خود به مرتبه «انسانی» می‌رسند و یاریگر یا نجات‌دهنده بشریت می‌شوند. در اغلب این کارتون‌ها، شاهد توانایی فوق‌العاده حیوانات در اجرای عدالت و یاری‌رسانی به انسان‌ها (همانند جریان رباتیک که در جوامع پیشرفته در حال گسترش می‌باشد) و نیز مطرح کردن حیوان و ربات با عواطف انسانی هستیم؛ در صورتی که شاکله وجودی انسان، برخوردار از مراتب ادراکی معقول و محسوس است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (اسراء: ۸۴)؛ بگو که هرکس بر حسب ذات و طبیعت خود (شاکله و ساختار نفسانی)، عملی انجام خواهد داد و خدای شما به آن‌که راهیافته‌تر است، [از همه کس] آگاه‌تر است.»

از جمله انیمیشن‌هایی که برای تغییر ماهیت انسانی به ماهیت حیوانی می‌کوشند، می‌توان به: «موش سرآشپز»، «سیاره گنج»، «آقای پیپادی و شرمن» و «هتل ترانسیلوانیا ۲» اشاره کرد؛ «برای نمونه، در پویانمایی «موش سرآشپز»، یک موش برای رسیدن به هدفش موفق می‌شود که یک کارگر ساده و کودن را به تسخیر خود در آورده و با مخفی شدن در کلاه آشپزی‌اش، او را مانند یک عروسک خیمه شب‌بازی به خدمت خود درآورد» (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۷۸). در چنین پویانمایی‌هایی، تلاش و جست‌وجوی حیوانات برای تغییر ماهیت، به بهانه به دست آوردن مقام بالاتر، در ذهن کودک نهادینه می‌شوند و حتی باعث می‌گردد کودک به بالاتر بودن مرتبه انسان از حیوان شک کند. همچنین، موجب می‌شود کودکان نیازهای معنوی، از جمله نیاز به: دعا، نیایش، توکل و توسل را در خود احساس نکنند. شاید این‌گونه آموزه‌ها و هم‌ذات‌پنداری، بستری شوند تا کودکان از شبیه شدن خود به حیوان، برای نمونه، آرایش مو و صورت به شکل آنها، لذت



ببرند. از این رو، در جامعه شاهدیم کودکان سنین بالاتر، موی سر خود را به شکل «سوسمار» و «گره» و... پیرایش می‌کنند و یا عکس‌های پروفایل‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی با انواع اپلیکیشن‌های تغییر تصویر، به شکل حیوانات مشابهت می‌دهند.

۴. تغییر ماهیت انسان به اساطیر (موجودات تخیلی)

در بسیاری از پویانمایی‌ها، ضمن ارتقای تخیل متوهم، آنچه را به ذهن کودکان القا می‌کنند، نفی ویژگی معقول و محسوس انسان به گونه‌ای مخالف با آرای دینی و آیین‌های توحیدی است؛ زیرا دین اساساً بر اساس پارامترهای معقول و محسوس پدید آمده و توسط پیامبران بین انسان‌ها منتشر شده است.

در فضای پسامدرن، داستان پویانمایی‌ها، افسانه‌ها و اساطیر، از دل تاریخ زیستی زمین بیرون آمده‌اند و با شخصیت‌ها و موجودات اعجاب‌برانگیز مانند: شیاطین، اهریمنان، زامبی‌ها، هیولاها، موجودات فرا واقعی و تخیلی - بدون محدودیت طراحی برای سازنده و یا نگارنده - همراه شده‌اند. در ژانرهای اکشن، علمی - تخیلی و ترسناک پسامدرن، اغلب نوعی تخریب و تحریف در موجودات خلقت و محیط زیست انسانی وجود دارد که باعث دگراندیشی و نپذیرفتن باورهای فطری انسانی و دینی می‌شود. آرایش‌های مو و لباس و وفور تاتوهای هیولایی در افراد حتی کودکان، نشان‌دهنده تأثیر تفکرات پسامدرنی اساطیرگراست.

در جشن‌های «هالوین» با نقاب‌های ترسناک و ضد بشری، بزرگ‌ترها و والدین موجب تشویق کودکان به انتخاب لباس‌های ترسناک شده و کم‌کم، آنها را به سوی شیطان‌پرستی، دین‌گریزی و توهم‌پرستی سوق می‌دهد. «همه اشکالی که «بن‌تن» به شکل آنها در می‌آید، پیش از این، در زمره موجودات شرور به حساب می‌آمدند و سیمای اغراق‌شده از حیوانات دارند. در این معنا، حیوانات، نه دیگر موجوداتی از هستی و حیات، بلکه سیمایی از انسان‌های جهش‌یافته هستند که در هیبت هیولاها ظاهر شده‌اند» (نجف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۲). شاید از همین روست که نسل جدید، عروسک‌هایی را با خود حمل می‌کند که بیشتر در زمره هیولا بوده و به نحو عمیقی در تلاش است تا با چنین عروسک‌هایی، اطرافیان را بترساند.

هنجارشکنی با شعار تغییر

گویا مکتب «پست‌مدرنیسم» با شعار تجربه، تغییر و چارچوب‌گریزی، در پی ایجاد نیازمندی به

تغییر در انواع نگرش‌ها و کنش‌ها و به‌خصوص تربیت کودکان است تا با درهم‌آمیزی ساختار مدرن جهت تبیین ساختار توهمی و اساطیری، به نقطه‌ای برسد که تاریخ و هر نوع پیش‌داوری درباره تاریخ آینده را به شکلی انتزاعی معرفی می‌کند. در این نوع نگاه، انسان جایگاهی را در آینده و یا گذشته در ذهن خود متصور نیست. بیش از ۷۰ درصد از انیمیشن‌های پرفروش دنیا - بر اساس بررسی‌های نویسنده^۱ - در قالب پست‌مدرن به ترویج چارچوب‌گریزی، هنجارشکنی و... می‌پردازند.

شکل سر «اسپایدرمن»، نقاب و لباس و چشم‌هایش، نمونه واضحی از «تفکر پسامدرن» در ایجاد اشکال برای یک صورت انسانی است. چنانچه گفته شد، آرایش کودکان، تاتوهای غیرمتعارف و تمایل به رنگ‌های خشونت‌بار نیز نشان از تأثیر تفکر پست‌مدرنی نیز دارد.

۱. ترویج اخلاق‌گریزی و هنجارشکنی

بر مبنای آموزه‌های پست‌مدرنیستی، با نفی «فراروایت»^۲ می‌توان به هنجارشکنی در شاخص‌های دینی، اجتماعی و... در فرآیند تربیتی کودکان دست یافت. برخی مفاهیم پست‌مدرنیستی در بسیاری از پویانمایی‌ها مانند: «هرکسی قهرمان است»، «یخ‌زده»، «شجاع» و «راتاتویل»، عبارت‌اند از: «رهایی از قیدوبندهای تحمیلی محیط و جامعه، آزادی جوانان در ازدواج برخلاف سنت‌ها، پیروی نکردن از دستورعمل و قانون‌های تدوین‌شده برای ویژه بودن، نادیده گرفته شدن استعدادها در صورت رعایت قوانین و ساختارها و...» (بشیر و همکار، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰).

آنچه در پویانمایی‌ها نمودار است، جریان تربیت نباید هیچ هدفی را دنبال کند و فرد باید هر لحظه در حال آزمودن مسیرهای جدیدی بوده و با عبور از خط قرمزهای اخلاقی، دینی، تربیتی و فقط بر اساس امیال درونی، زندگی نوآورانه و خاص خود را بسازد. عبور از همه مرزبندی‌ها و نیز گاه تحسین بزرگ‌ترها، باعث می‌شود که فرد در نوجوانی هنجارشکنی کرده و راه‌های غیر معمولی مانند اعتیاد یا همجنس‌بازی را در پیش گیرد. کمترین آسیب چنین طرز

۱. ده انیمیشن برتر بررسی شده، عبارت‌اند از: «شرک ۲»، «در جستجوی نمو»، «شیرشاه»، «من نفرت‌انگیز ۲ و ۳»، «زوتوپیا»، «در جستجوی دوری»، «داستان اسباب‌بازی ۳»، «مینوها» و «ملکه برفی».

۲. یعنی نفی هرگونه مفهوم مرکزی (باور به خدا و دین، اخلاق و...) و ایده برتری که افکار، عقاید و رفتار فرد را به جهتی خاص سوق دهد.



فکری، این است که فرد دیگر پاسدار حریم ارزش‌ها نخواهد بود و در خود، انگیزه قوی برای التزام عملی به آنها نخواهد یافت. در تربیت اسلامی، مسیر حق و باطل به‌روشنی ترسیم شده، از تبعیت کورکورانه از سنت‌های جامعه و آداب پیشینیان نهی شده است و انبیا و مصلحان، همواره افراد را به تجدیدنظر در سنن اشتباه پیشینیان تشویق کرده‌اند؛ اما تفاوت این ساختارشکنی با ساختارشکنی پست‌مدرن، در جهت‌گیری آن است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۸۹).

۲. عقل‌ستیزی

عقل، مبنای فکری بشر است و تنها مکتبی که آن را به صورت فطری به عنوان عقل بسیط تبلیغ می‌کند، دین اسلام است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و در دریا [بر مرکب‌ها] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم» (اسراء: ۷۰).

مطابق این آیه، عقل، عامل برتری و تمایز انسان از سایر مخلوقات است و نیرویی بازدارنده در مسیر انتخاب نگرش‌ها و اعمالی است که برخلاف فطرت الهی هستند. مکتب پست‌مدرنیسم به هدف از بین بردن نقش این عامل مهم در تصمیم‌گیری و منطق‌محوری، به طور غیرمستقیم به عقل‌ستیزی می‌پردازد و «همواره افراد را به درهم‌شکستن - بر مبنای احساس و میل درونی فرد و غریزه - و تغییر دادن همه قواعد، تشویق می‌کند. از نتایج جدایی‌ناپذیر عقل‌گریزی، نفی علیت است. در بسیاری از پویانمایی‌ها، رابطه جلدی و معناداری بین رفتار شخصیت‌ها و نتیجه عملشان وجود ندارد. در نتیجه، خیلی چیزها به صورت تصادفی اتفاق می‌افتد و بسیاری از رفتارها و جریان‌ها با وجود نادرست بودن، به پایانی خوش ختم می‌شوند. نفی رابطه بین عمل فرد و سرنوشت او، باور مندی به معاد و عاقبت‌نگری را متزلزل می‌کند و انگیزه درونی فرد را برای ملتزم بودن به خیر و رفتار صحیح، کم‌رنگ می‌نماید و از طرفی، موجب شکل‌گیری انتظارات غیرواقعی در کودک شده و او را به موفقیت و سرانجامی خوش در همه کارها عادت می‌دهد؛ بدون اینکه این موفقیت، حاصل منطقی عمل صحیح او باشد» (باقری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۸۰).

برای نمونه، داستان انیمیشن «دانه سیب»، نمونه‌ای از انیمیشن‌های عقل‌گريزانه است. نسخه اول این انیمیشن، درباره تلاش جامعه بشری برای دستیابی به آرمان‌شهر به واسطه دست‌کاری ژن‌های انسان و حذف ژن خشونت، و در نهایت، طرح موجودی بشرگونه جدید به نام «بیورید» است. طرح انسان بدون خشونت، در حقیقت، زیر سؤال بردن منطق، عقل‌گرایی و

اخلاق‌گرایی است که همواره در ادیان اصیل مطرح بوده است؛ طرحی که خشونت را به عنوان یک میل غریزی در بشر مطرح می‌کند و در پی از بین بردن آن، از طریق تغییر ژن انسان است؛ درحالی که خشونت از ابتدای خلقت بشر، مانند اولین خشونت در پسران آدم علیه السلام، با نسل بشر همراه بوده است؛ اما در این بین، عقل‌گرایی و مذهب که در یکدیگر ریشه دارند و می‌توانند نجات‌بخش بشر در دستیابی به یک اتوپسای حقیقی باشند، راه‌هایی برای نجات بشر از خودخواهی‌های غریزی و نفسانی انسان‌اند که در انیمیشن‌ها در حال تخریب‌اند (صمدزاده، ۱۳۹۴).

۳. الگو نگرفتن از پدر و مادر

در نظام تربیتی اسلامی، والدین جایگاه مهمی دارند و در آیات بسیاری از قرآن کریم، بر اهمیت احترام و نیز الگو برداری از آنان تأکید شده است؛ ولی «پست‌مدرن‌ها ضمن انکار هرگونه ایده تربیتی، معتقدند بزرگسالان اهمیت خود را به عنوان راهنمای کودکان از دست داده‌اند؛ درحالی که خلاقیت و آزاداندیشی را از همان ابتدا باید در ذهن کودکان بیدار کرد» (نجف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۵). از این رو، در بسیاری از پویانمایی‌ها مثل «شیرشاه»، کودک یا نوجوان با توجه به مخالفت پدر و مادر با هدف تغییر وضعیت زندگی خود، به کشف دنیای جدیدی می‌پردازد و در نهایت، پس از موفقیت، والدین با وجود تحسین فرزندشان، برای زندگی به محیط جدید می‌روند. «همچنین، در بسیاری از کارتون‌ها مانند «کیم پاسیل» حضوری از پدر و مادر را نمی‌بینیم. در «بن‌تن» هم خبری از پایگاه تربیتی پدر نیست و نقش مادر او، در فصل اول بسیار کم‌رنگ است» (همان). «باب اسفنجی» نیز تنها زندگی می‌کند و از خانواده دور است. در بخشی نیز که پدر و مادر به دنبالش می‌آیند، حاضر به بازگشت نمی‌شود (مهکام، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱).

۴. ترویج ایدئولوژی الحادی

با توجه به آنکه تفکر کودکان، خام و متأثر از عناصر عینی و محسوس است، از این رو، آنان و به‌ویژه کودکان زیر هفت سال، از درک مفهوم خداوند ناتوان‌اند. بنابراین، در پویانمایی‌ها می‌کوشند از خداوند تصویری الحادی در ذهن کودکان، به‌ویژه مسلمانان، ترسیم کنند. از دیگر سو، با تبلیغ نمادها و عقاید ادیان دیگر و ایجاد تشکیک و توهم در باورهای دینی فرد، درصدد راه را برای گرایش به دیگر ادیان هموار کنند تا فرد به نادیده‌انگاری باورهای خود در کودکی و نوجوانی برسد و در سن بزرگسالی، به سوی شیطان‌پرستی سوق پیدا کند.



برای نمونه، در پویانمایی «شاهزاده مصر» خداشناسی به تفکر دئیستی^۱، نزدیک است. در «یهوه، خدای قومی یهودیان» نیز خدا قابل رؤیت، دارای حرکت، خشمگین و فاقد معنویت، عمق فهمی و جهان‌شمولی است که گاهی نسبت به «مردمش» غیرتی می‌شود. همچنین، علم کافی ندارد و با خون گوسفندان، مؤمنان را از کافران بازمی‌شناسد (فرج‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۴۲). در پویانمایی «شیاطین فانتزی» نیز هریک از حیوانات و نیز انسان، خالق و رب‌النوع خاص خود را دارد و همه این رب‌النوع‌ها، در آسمان در سطحی مساوی بر روی ابرها نشسته و هرکدام به کار خلقت خویش مشغول است (باقری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۷۸).

در مقابل این تفکرات الحادی، نمادها و عقاید فراماسونی و شیطانی در بسیاری از پویانمایی‌ها در حال ترویج هستند؛ مانند «به چالش کشیدن فرشتگان مقرب الهی همچون حضرت میکائیل در سری پویانمایی‌های تینکر بل» (الله دادیان، ۱۳۹۸)، وجود نمادهای شیطان‌پرستی در پویانمایی «مورچه‌کش» و نیز موزیک شیطانی به‌کاررفته در پویانمایی «شیرشاه موزیکی». از طرفی، هجوم فیلم‌ها و پویانمایی‌های غیرمتعارف بسیاری در فضای «وب عمیق»^۲، حکایت از گسترش بی‌حد و حصر شیطان‌پرستی و الحاد در فضای نت دارد؛ برای نمونه، در پویانمایی «شیطان غمگین»^۳، نوعی شیطان‌پرستی به‌شدت وحشتناک همراه با ناهنجاری‌های کاملاً مذموم اخلاقی - رفتاری نمایش داده می‌شود.

گسترش فرقه‌های بودایی و شرق‌گرایی غرب‌زده

اگرچه امروزه مفاهیم دینی در اغلب آثار پویانمایی جهان کم‌رنگ یا بی‌رنگ شده است، اما هنوز هم جهان مسیحیت و کلیسای کاتولیک و واتیکان برای زنده نگهداشتن آیین ظاهری مسیحیت می‌کوشد که کودکان را به سوی این دین سوق دهد. بیشترین تبلیغ دینی نیز در کشورهای مسیحی‌نشین و بودایی صورت می‌گیرد که معمولاً اکثریت پویانمایی‌ها در همین کشورها تولید می‌شوند.

هنوز هم ذهن برخی افراد امروز، با کارتون پُر محتوای «ای کیوسان»^۴ ژاپنی آشناست که کودکی با ذهنی خارق‌العاده در حال آموزش آیین مذهبی شینتوئیسم^۴، ضمن آموزش آیین شینتو، از

۱. یعنی کنار کشیدن خدا از امور جهان، بعد از آفرینش آنها و نداشتن حاکمیت وحی الهی بر سبک زندگی مردمان.

2. Deep Web.

3. Sad satan.

4. Shinto.

طریق هوش و استعداد خود به دیگران کمک می‌رساند و بزرگ‌ترین مشکلات شهر را با روش «بودا» گونه‌اش برطرف می‌کند. چنین آموزه‌هایی در انیمیشن‌ها، رفته‌رفته باعث ایجاد علاقه‌مندی کودک به فرقه‌های نمایش داده‌شده در پویانمایی‌ها می‌گردد. متأسفانه، همیشه رویکرد محتوایی این آثار، تبلیغ همان دین نیست؛ بلکه نوعی «نعل وارونه» است که در طی روند روبه‌رشد، به دلیل دریافت نکردن پاسخ نهایی از دین القایی، فرد مزبور به سوی الحاد و بی‌دینی کشیده می‌شود که اغلب در میان ادیان بودایی، این اتفاق بیشتر دیده می‌شود و رفتار جوانان: ژاپنی، کره‌ای، تایلندی و فیلیپینی، نشان‌دهنده این فرضیه است.

نتیجه

آنچه در این مقاله تبیین شد، بخشی از واقعیت‌های ملموس، محسوس و نامحسوس دنیای پویانمایی بود که از بدو ساختش، دارای ساختارهایی فانتریک و غیرواقعی بوده است؛ اما واقعیت‌های پنهان در لایه‌های پنهانی این مدیا، بسیار متفاوت‌تر از دنیای ظاهری آن است. برای تحلیل همین تفاوت‌ها، چند سؤال پیش می‌آید که باید در پژوهش‌های آتی، بیشتر مدنظر قرار بگیرد: اینکه آیا انیمیشن جذاب باید خالی از محتوای مفید باشد؟ آیا برای سرگرمی کودک و نوجوان باید حد و مرزی قائل شد؟ تا چه مقدار هنجارشکنی ملی و مذهبی در تکثیر و پخش پویانمایی‌های بیگانه قابل درک و اغماض است؟

اگرچه مطالبی که در بخش‌های تحلیل ساختار و محتوای پویانمایی‌ها توضیح داده شد، شاید به این سؤال‌ها پاسخ داده باشند، اما این پرسش همیشه باقی است که چه تفاوتی بین فرهنگ بومی و فرهنگ وارداتی است؟ چرا فضای نقد، آسیب‌شناسی، تحلیل ساختار و محتوا، به شکل جدی درباره رسانه‌های مجازی و فناوری‌های نوین تحقیق نمی‌کند؟

از طرفی، با توجه به پیشرفت امکانات گوشی‌های تلفن همراه و تجهیز آنان به انواع دوربین‌های پیش و پس، و رواج اشتیاق کودکان و نوجوانان به خودنمایی در سال‌های آتی، مبلغان و پژوهندگان و پرورش‌دهندگان فرزندان، باید با تبیین مبانی نظری یا بهره از این مبانی، با فسادها و رفتارهای مبتذل و مستهجن ناشی از این فناوری مقابله نمایند و این ضرورتی است که پایگاه‌های آموزشی - دینی کشور و حوزه‌های تدریس معارف اسلامی باید بدان بپردازند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات مدرسه؛ برگرفته از: irna.ir/news/81448576

۳. باقری نژاد، زهره، ۱۳۹۱، «آثار تربیتی انیمیشن‌های غربی بر تربیت کودکان»، فصلنامه پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی، پیش‌شماره دوم، زمستان.

۴. بشیر، حسن و جواد جواهری، ۱۳۹۶، «تحلیل انیمیشن‌های هالیوودی با رویکرد تربیتی»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱۰، شماره اول، بهار، ص ۱۰۰ - ۱۱۴.

۵. ترابی مهربانی، مهدی، ۱۳۸۵، «تحریفات تاریخی مذهبی در انیمیشن شاهزاده مصر»، فصلنامه فارابی، شماره ۶۲، زمستان.

۶. خبرگزاری ایرنا، «ذهن کودکان در تسخیر کمپانی‌های انیمیشن‌سازی»، ۱۳۹۳/۱۰/۱۳: irna.ir/news

۷. صمدزاده، امیرارسلان، «دانه سیب؛ تلاش غرب برای تحریف مفهوم مدینه فاضله»، وبگاه سینماپرس، ۱۳۹۴/۰۶/۳۱: cinemapress.ir/news/66625

۸. عموری، نعیم و مسعود باوان، ۱۳۹۳، «تبیین و بررسی اراده و انواع آن در قرآن کریم؛ با تکیه بر اراده انسانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه معارف قرآنی، دوره پنجم، شماره ۱۷، تابستان.

۹. فرج‌نژاد، محمدحسین، ۱۳۹۵، «اساطیر، پیام‌ها و الگوهای یهودیت در انیمیشن امروز جهان با مطالعه موردی پویانمایی شاهزاده مصر»، فصلنامه علمی - تخصصی کودک، نوجوان و رسانه، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار.

۱۰. قشقایی، محمدسعید، ۱۳۹۳، «بررسی پویانمایی‌های مبلّغ آیین‌های تائو، کنفسیوس و بودا»، فصلنامه علمی - تخصصی کودک، نوجوان و رسانه، شماره هشتم، سال چهارم، پاییز، ص ۱۰۵.

۱۱. الله‌دادیان، صابر، «نقش کارتون‌ها را در آینده کودکانمان جدی بگیریم»، وبگاه سینماپرس، ۱۳۹۸/۱۰/۲۲: cinemapress.ir/news/59255



۱۲. موسوی، سید علی اصغر، ۱۳۹۴، «نظریه رعایت شأن ممدوح در ادب و هنر دینی»، فصلنامه علمی - پژوهشی عصر آدینه، شماره ۱۵، پاییز، ص ۸۷-۱۱۴.
۱۳. مهکام، رضا، ۱۳۹۳، «میزگرد نقد مجموعه تلویزیونی باب اسفنجی»، فصلنامه علمی - تخصصی کودک، نوجوان و رسانه، شماره هشتم، سال چهارم، پاییز، ص ۱۱۱-۱۴۴.
۱۴. میره بیگی، سید وحید، ۱۳۹۵، «درآمدن اسطوره به جامه انتقاد؛ بررسی نشانه‌شناختی انیمیشن وال ئی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۲، شماره ۴۲، بهار.
۱۵. نجف‌زاده، مهدی و سید حسین اطهری، ۱۳۹۱، «نشانه‌های پست‌مدرنی در کارتون‌های تلویزیونی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ارتباطی، شماره چهارم، سال ۱۹، زمستان.

نقش ایمان در سلامت روان

کاظم دلیری*

چکیده

آیات و روایات و شواهد روان‌شناختی، حاکی از آن است که ایمان و دین‌داری، نقش مهم و انکارناپذیری در سلامت روانی انسان ایفا می‌کند. این مقاله، چهار اثر مهم از این آثار را با استفاده از روش کتابخانه‌ای تحلیل می‌کند و بیان می‌دارد که از یک‌سو، ایمان موجب انس انسان با پروردگار می‌شود و از سوی دیگر، روابطش را با هم‌نوعان تقویت می‌نماید و از این رهگذر، او را از احساس وحشت و تنهایی می‌رهاند. ایمان، ترس، اضطراب، اندوه و افسردگی را از انسان می‌زداید و به او آرامشی عمیق و پایدار می‌بخشد. همچنین، ظرفیت روحی انسان را توسعه می‌دهد و آستانه تحمل سختی‌ها را در او بالا می‌برد و در نهایت، خوش‌بینی و امید به آینده را در او تقویت می‌کند و او را از بدبینی به نظام هستی و ناامیدی و احساس پوچی رهایی می‌بخشد.

کلیدواژه‌گان

ایمان، روان، روح، سلامت روان.



«سلامت روان»، از مباحثی است که امروزه بیش از پیش اهمیت و ضرورت آن آشکار گردیده و تحقیقات متعدد و مفصلی درباره آن انجام شده است؛ چراکه آسیب‌های روانی متعددی دامنگیر بشر معاصر شده و به دنبال رهایی از آن و چاره‌جویی برای آن می‌باشند. همچنین در آموزه‌های دینی، عنایت ویژه‌ای به این موضوع شده و مجال گسترده‌ای برای تحقیق در این زمینه وجود دارد. نقش ایمان، به عنوان مهم‌ترین مؤلفه دین‌داری در سلامت روان نیز از مباحث درخور توجه و مشترک دو حوزه دین و روان‌شناسی است. در این مقاله، با استفاده از آموزه‌های دینی و یافته‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی معاصر، چهار زاویه از زوایای تأثیر ایمان در سلامت روان بررسی گردیده است که عبارت‌اند از: ۱. رهایی از احساس وحشت و تنهایی؛ ۲. کاهش ترس، اضطراب، اندوه و افسردگی؛ ۳. افزایش آستانه تحمل سختی‌ها؛ ۴. افزایش سطح خوش‌بینی و امید. این مقاله، با ارائه ساختار نسبی منسجم‌تر و تحلیل محتوای بهتر از آثار پیشین و مشابه، نکات مفید و ارزنده‌ای را فراروی خوانندگان می‌گذارد.

الف. نقش ایمان در رهایی از احساس وحشت و تنهایی

انسان، به طبیعت خود، نیازمند انس و پیوند با دیگران است. احساس تنهایی و بی‌کسی، از بدترین حالاتی است که به انسان دست می‌دهد و او را وحشت‌زده و اندوهگین می‌سازد. وحشت، به معنای حسّ تنهایی همراه با همّ (اندوه و دغدغه فکری) است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۲۴). بشر امروز، با اموری مثل شبکه‌های مجازی، موسیقی و مواد مخدر، خود را مشغول می‌کند تا از وحشت تنهایی برهد؛ غافل از اینکه چاره مشکل او در بازگشت به دین است و بس. از عوامل رهایی از وحشت و تنهایی در پرتو ایمان، انس با خدا و یاد او از یک‌سو، و ترمیم شبکه روابط اجتماعی از سوی دیگر است که در اینجا درباره این دو عامل کمی توضیح می‌دهیم.

۱. عامل انس با خدا و یاد او

ایمان، پیوند انسان را با پروردگار خویش تقویت می‌کند؛ تاجایی که با او و یاد او انس می‌گیرد و از این رهگذر، احساس وحشت و اضطراب تنهایی‌اش، به انس و الفت تبدیل می‌شود؛ چراکه در این صورت به اصل و ریشه خود بازگشته است.

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

از آنجا که خداوند دوست‌دار بنده مؤمن خویش است، او را آنچنان باایمان به خود اُنس می‌دهد که قهر و بی‌مهری‌های دیگران روحش را نمی‌آزارد. در حدیثی قدسی، چنین آمده است: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَأَسْتَعْيَبْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَخْتَأُجُ (يَسْتَوْحِشُ) إِلَى أَحَدٍ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۵ و ۲۴۶)؛ اگر در روی زمین، جز یک مؤمن هم نبود، من به وجودش از همه خلق خودم بی‌نیاز می‌شدم و برای او از ایمانش اُنسی قرار می‌دادم که نیازمند (یا وحشت‌زده) به احدی نباشد.» یک معنای روایت، این است که اگر مؤمن در عقیده‌اش راسخ و ثابت‌قدم باشد و همه مردم او را به سبب عقیده‌اش طرد کنند و تنهایش گذارند، خداوند آن تنهایی‌اش را با ایمانش جبران می‌کند.

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن، حتی اگر بر قله کوهی باشد، خداوند بلندمرتبه برای او از ایمانش اُنسی قرار می‌دهد که با وجود آن، احساس وحشت و نیاز به کسی نمی‌کند» (همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰). خداوند، بهترین مونس و همدم انسان است. در دعای جوشن کبیر به خدا عرضه می‌داریم: «يَا مُونِسِي عِنْدَ وَحْشَتِي، يَا صَاحِبِي عِنْدَ غُرْبَتِي (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۸)؛ ای مونس من در هنگام وحشتم، ای همراه من در هنگام غربتم.» همچنین، امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از دعاهاى خود به خداوند این چنین عرض می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْآنِسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ وَأَخْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمَتَّوِّكِينَ عَلَيْكَ...؛ پروردگارا! تو از هر مونسى برای دوستان مونس تری و برای کفایت از کار کسانی که به تو تکیه کنند، از همه آماده‌تری.»

«إِنَّ أَوْحَشَهُمُ الْعُزْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَبُّوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْقَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ؛ اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یادت، مونس آنهاست و اگر سختی‌ها بر آنان فروریزد، به تو پناه می‌برند؛ با علم به اینکه زمام امور به دست توست و مصادر (بازگشتگاه) کارها، از قضای توست.» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۴۹ و ۳۵۰)

در همین راستا، کلام خدا، قرآن کریم نیز همچون خود ایمان، بهترین همدم مؤمن و رهایی‌بخش وی از غربت و وحشت است. انسان در هنگام تلاوت این کتاب آسمانی و تدبیر و تفکر در آن، به مقام همدمی و همنشینی پروردگار خود بارمی‌یابد و از این رهگذر، غرق نور و سُورور می‌شود.



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ أُنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۳۸)؛ کسی که با تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی برادران، وحشت زده اش نمی سازد.» امام زین العابدین علیه السلام نیز فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۲)؛ اگر همه آنان که بین مشرق و مغرب اند، بمیرند، من احساس وحشت نمی کنم؛ پس از آنکه قرآن با من باشد.» قرآن کریم، رفیق شفیقی است که با دل و جان مؤمن سروکار دارد و نیازهای فکری و عاطفی او را به بهترین شکل تأمین و هدایت می کند.

۲. عامل ترمیم روابط اجتماعی

دومین عامل تأثیر ایمان در رهایی از وحشت و تنهایی، برخاسته از ترمیم روابط اجتماعی است که در این قسمت با بهره گیری از عبارات برخی منابع روان شناختی - جامعه شناختی معاصر آن را تبیین می کنیم.

احساس تنهایی، تجربه ناخوشایندی است که از عواملی مثل فقدان وابستگی های عاطفی صمیمی و نبود روابط اجتماعی و خانوادگی جذاب و معنادار ناشی می شود. آمارها حاکی از آن هستند که از هر چهار نفر در جهان، یک نفر از احساس تنهایی رنج می برد. به طور کلی، احساس تنهایی با بسیاری از پدیده ها و متغیرهای اجتماعی - روانی و جمعیتی در ارتباط است و از جمله متغیرهای مؤثر بر آن، میزان دین داری و سطح سلامت روان است؛ به طوری که تحقیقات متعددی بر رابطه بین مشارکت مذهبی ضعیف و سطح پایین سلامت روان با احساس تنهایی اشاره کرده اند. در مجموع، شهرهای مدرن، شبکه های اجتماعی شهری را متغیر و متحول کرده و روابط اجتماعی را در همه اشکال آن سست و سیال کرده اند. این ناپایداری در روابط اجتماعی و سستی شبکه ها، خود منشأ شکل گیری احساس تنهایی است که متأثر از عوامل انسجام بخشی چون میزان مشارکت مذهبی و سطح سلامت روان است. دین به عنوان عامل انسجام بخشی که مردم را گرد هم آورده و موجب تصدیق دوباره پیوندهای اجتماعی می شود، بر سلامت جامعه اثر می گذارد و در جوامعی که دین گستردگی بیشتری دارد، افراد انسجام بیشتری داشته، حمایت اجتماعی افزون تری دریافت می کنند و سالم ترند. در نتیجه، با گسترش روابط اجتماعی و حمایت اجتماعی ناشی از توسعه دین در جوامع و افزایش سلامت جامعه، از میزان انزوا و احساس تنهایی کاسته می شود (حسینی زاده، کلاتری، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۴۴).

ب. نقش ایمان در کاهش ترس، اضطراب، اندوه و افسردگی

یکی دیگر از آثار ایمان، کاهش ناراحتی‌های روحی از قبیل: ترس، اضطراب، اندوه و افسردگی است که در صورت استمرار، به بیماری‌های جسمی و روحی متعددی مبدل می‌شوند. در این باره مطالب فراوانی در آیات و روایات و علم روان‌شناسی آمده است که شمه‌ای از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم.

۱. نفی خوف و حزن از اولیای خدا

تقویت و تحکیم رابطه انسان با خداوند، بیم‌ها و اندوه‌های او را زایل می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس: ۶۲-۶۴)؛

هان که بر اولیای خدا خوفی نیست و آنان اندوه‌گین نمی‌شوند؛ کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه می‌کردند. برای آنان بشارت است در زندگی دنیا و در آخرت. تبدیلی برای کلمات خدا نیست. این، همان رستگاری بزرگ است.»

در این آیات، پس از نفی خوف و حزن از اولیای خدا، دو صفت بارز ایشان را ایمان و تقوای پیوسته بیان می‌کند. در اینکه «اولیای خدا در این آیه کیان‌اند؟» و «علت رفع ترس و اندوه از آنان چیست؟»، نکات زیبایی در تفاسیر آمده است که برخی از آنها را در اینجا بازگو می‌کنیم. درباره مراد از اولیای خدا علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌گوید: «اصل در معنای ولایت، برداشته‌شدن واسطه و حائل میان دو چیز است. سپس، آن را برای بیان نزدیکی چیزی به چیزی استعاره گرفته‌اند. صورت‌های نزدیکی نیز متفاوت است؛ مثل قُرب نَسَبی، قُرب مکانی، قُرب منزلتی، قُرب دوستی و جز آن» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۸۸). وی می‌افزاید: «مؤمن، ولیّ خداست؛ زیرا اطاعت از اوامر و نواهی او را گردن می‌نهد و خداوند نیز ولیّ مؤمن است؛ به این معنا که عموم برکات معنوی مؤمن از قبیل هدایت و توفیق و تسدید او را به عهده می‌گیرد. البته حکم مذکور در آیه، درجات پایین ایمان را شامل نمی‌شود و آیه تنها شامل حال مؤمنانی می‌شود که اهل ایمان و تقوای مستمر باشند» (همان، ص ۸۹، با اندکی تلخیص).

بیضاوی نیز در تفسیری مشابه، اولیای خدا را به کسانی تفسیر می‌کند که با طاعت خدا، ولایتش را می‌پذیرند و خداوند نیز با کرامت، آنان را تحت ولایتش درمی‌آورد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳،



پیش از بیان علت نفی خوف و حزن از اولیای خدا باید ابتدا با معنای این دو واژه نیز بیشتر آشنا شویم. «خوف» به معنای ترس از پیشامدهای ناگوار، و «حزن» به معنای اندوهگینی از نرسیدن به امیدها و آرزوهاست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۱۸). قُرشی می‌گوید: «خوف در زندگی انسان، خوف از تمام شدن نعمت و توفیق در آینده و حزن، به سبب کمبود فعلی است» (ر.ک: قُرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۰۸). بنابراین، نرسیدن اولیای خدا، نسبت به آینده و عاقبت کارشان است و نداشتن حزن و اندوه، نسبت به گذشته یا زمان حالشان. جریرالدین طبری در تعلیل نفی خوف و حزن از اولیای خدا می‌گوید: «اولیای خدا از عقاب خدا در آخرت ترس ندارند؛ چون خداوند از آنان راضی است و ایشان را از عقابش ایمن داشته است. همچنین، بر آنچه از دنیا از آنان فوت شده، اندوهگین نیستند» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۹۱). علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز در این باره می‌گوید: «اولیای خدا چون خداوند را مالک حقیقی همه چیز می‌دانند، از ضررها و پیشامدهای ناخوشایند هراسی ندارند و از زوال نعمت‌ها اندوهگین نمی‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۹۰).

کسی که اوامر و نواهی خدا را گردن نهد و دل در کمند زلف او بندد، خداوند غم و غصه‌ها و دغدغه‌هایش را کفایت می‌کند و از این رهگذر، او را به آرامش می‌رساند. امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: «إِنَّهُ مَنْ كَانَ هَمَّهُ هَمًّا وَاجِدًا كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ وَ مَنْ كَانَ هَمَّهُ فِي كَلِّ وَادٍ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۶)؛ همانا کسی که هم او یک هم باشد، خداوند همش را کفایت می‌کند و کسی که هم او در هر وادی‌ای باشد، خداوند باکی ندارد که در چه وادی‌ای هلاک شود.» یعنی اگر کسی در زندگی، دین را مهم‌ترین هدف و دغدغه فکری خود قرار دهد، خداوند او را در راه رسیدن به این هدف والا، موفق می‌دارد؛ ولی کسی که به جای دین، دنیا و شهوات زودگذر و پراکنده دنیا را هدف و مقصد اصلی خود قرار دهد و از دین حق و طاعت خدا رویگردان شود، خداوند دست نصرتش را از او برمی‌دارد و توفیقاتش را سلب می‌کند و نزد خداوند قدر و منزلتی ندارد. از این رو، باکی ندارد که او چه راهی از راه‌های گمراهی و جهالت را بپیماید و در چه وادی‌ای هلاک شود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۹۶).

بشارت موعود اولیای خدا نیز در دنیا، رؤیای صادقانه یا صالحه‌ای است که شخص برای خودش می‌بیند یا دیگران برایش می‌بینند و در آخرت نیز، بشارت به بهشت است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲،

ج ۱۱، ص ۹۳-۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۸۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۴) که در برخی آیات، به کیفیت بشارت اخروی اشاره شده است (مانند: نحل: ۳۲).

تحقیقات روان‌شناختی معاصر نیز کم‌وبیش بر این نقطه اتفاق نظر دارند که میزان اختلال‌های روانی، به‌ویژه اضطراب و افسردگی در محیط‌های مذهبی، تفاوت محسوسی با محیط‌ها و جوامع غیرمذهبی دارد و افراد مذهبی به‌طورکلی، از سلامت روانی بیشتری برخوردارند (احمدپناهی، ۱۳۸۲، ص ۸۹). دکتر هارولد کونینگ^۱، از روان‌پزشکان معاصر، در جلد نخست کتاب ایمان و سلامت روان؛ منابع مذهبی جهت شفاف‌جستن با تلاشی بی‌نظیر از همه وعده‌های بزرگ دین و معنویت در قرن ۲۱ سخن می‌گوید و شواهد معتبری ارائه می‌دهد که دوباره دین، معنویت، ایمان، دعا، عرفان، بخشش، محافل و اماکن دینی و ده‌ها فاکتور و پدیده دیگر معنوی، در یک نظام یکپارچه به سلامت روان بیماران یاری خواهد بخشید و رنج‌ت‌هایی امروز، درمانگران و بیماران را در دستیابی به آرامش، امنیت روان، صلح و سازگاری معنوی پایدار خواهد کرد. وی اثبات کرد که مذهب، برای افراد در برابر عوامل مخرب، زیان‌آور و تنش‌زای محیطی، سپری دفاعی ایجاد می‌کند و عقاید مذهبی، سلسله‌گسترده‌ای از آثار مثبت، خوب و استحکام‌بخش روان‌شناختی را در افراد پدید می‌آورد (ر.ک: کونینگ، ۱۳۹۴، ص ۷۳-۷۴). وی همچنین می‌گوید: «افراد اغلب زمانی که با مشکلات مرتبط با سلامت روبه‌رو می‌شوند یا با موقعیت‌هایی که از کنترلشان خارج است، از اعتقادات مذهبی یا یک اجتماع باایمان کمک می‌گیرند» (همان، ص ۱۲۴).

ویلیام جیمز^۲، روان‌شناس معروف سده بیستم نیز می‌گوید: «ایمان، بی‌شک، مؤثرترین درمان اضطراب است» (نجاتی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۵). وی می‌گوید: «همچنان‌که امواج خروشان و غلطان اقیانوس نمی‌تواند آرامش و ژرفای آن را برهم زند و امنیتش را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی‌های سطحی و موقت زندگی، آرامش درونی انسانی را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، برهم نزنند؛ چراکه انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی‌شود و توازن شخصیت خویش را حفظ می‌کند و همواره آماده مقابله با مسائل ناخوشایندی است که شاید روزگار برایش پیش آورد» (جیمز، ۱۳۶۸، ص ۱۶۸).

1. Harold G. Koenig.
2. William James.



مورّخ معروف، آرنولد توینبی^۱، می‌گوید: «بحرانی که اروپاییان در قرن حاضر دچار آن شده‌اند، اساساً به فقر معنوی آنها بازمی‌گردد.» او معتقد است:

تنها راه درمان این فروپاشیدگی اخلاقی که غرب از آن رنج می‌برد، بازگشت به دین است. اصولاً ایمان، تأثیر بسزایی در نفس انسان دارد؛ چراکه اعتماد به نفس و قدرت، او را بر صبر و تحمل سختی‌های زندگی افزایش می‌دهد و احساس امنیت و آرامش را در نفس او مستقر می‌سازد و در درونش آسودگی خاطر به وجود می‌آورد. بدین سان، انسان غرق در احساس خوش‌بختی می‌شود (صفورایی، قاسمی، ۱۳۸۴).

۲. نقش یاد خدا در آرامش دل‌ها

قرآن کریم، آرامش و اطمینان دل‌ها را منوط به ایمان به خداوند و یاد او می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)؛ کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. هان! با یاد خدا، دل‌ها آرام می‌گیرد.» از نظر ادبی، تقدیم جار و مجرور، دلالت بر حصر می‌کند؛ یعنی تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. خداوند در جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ۱۲۴)؛ و هرکس از یاد من روی برتابد، بی‌شک، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.» «ضَنْكٌ»، به معنای ضیق و تنگناست. یاد خدا مصادیق متعددی مثل: نماز، دعا، حج و زیارت و اعتکاف دارد که هر یک از آنها تأثیر ویژه‌ای در آرامش روان دارد.

نماز، مهم‌ترین بخش عبادی دین و از لوازم عملی ایمان است که یاد خدا به بهترین شکل در آن متبلور شده است؛ بلکه حقیقت نماز و هدف از آن، چیزی جز یاد خدا نیست (ر.ک: طه: ۱۴). خواندن نماز در اوقات پنجگانه، می‌تواند خود بهترین تمرین آرامش باشد. بر طبق برخی نقل‌ها، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگام فرارسیدن اوقات نماز، به مؤذن خود، بلال می‌فرمود: «أَرِحْنَا يَا بَلال؛ ای بلال! ما را راحت ساز» (دارقطنی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۲۱). همچنین می‌فرمود: «جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۳۲۱)؛ روشنی چشم من، در نماز قرار داده شده است.» انسان در نماز حقیقی، با همه اعضای بدن و حواس خود متوجه پروردگار می‌شود و از همه اشتغال‌ها و

1. Arnold Joseph Toynbee.

مشکلات دنیا روی برمی گرداند و به چیزی نمی اندیشد؛ جز خدا و آیات و اذکاری که بر زبان می آورد. همین روی گردانی کامل از مشکلات و هموم زندگی و نیندیشیدن به آنها در اثنای نماز، در انسان آرامش کامل و آسودگی عقلی ایجاد می کند. دکتر توماس هایسلیپ^۱ می گوید: «نماز، مهم ترین وسیله ایجاد آرامش است که من تاکنون شناخته ام» (نجاتی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۹).

پژوهش های انجام شده درباره تأثیر نماز بر سازگاری ارتقای سلامت روانی، کاهش علایم بیماری و ناراحتی و آشفتگی، حاکی از وجود رابطه ای مثبت میان نماز و سلامت روانی است. درباره تأثیر ایمان و نماز بر زمینه های روانی، می توانیم به تأثیر عمده نماز در زدودن افسردگی و ایجاد امید و انگیزه آفرینی زندگی در افراد اشاره نمود و این، غیر از عوامل درونی و ناقل های عصبی شیمیایی ضد افسردگی است که توسط نماز فعال می شود. امروزه، بسیاری از روان شناسان دریافته اند که نماز، اضطراب، افسردگی، نگرانی و ترس را که زمینه ساز بسیاری از بیماری هاست، بر طرف می کند (عبادی جامخانه، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱-۱۸۳). پزشک فرانسوی، الکسیس کارل^۲، اثبات کرد که نماز، نشاط معنوی مشخصی در انسان ایجاد می کند. دکتر سیرل پرت^۳، روان شناس انگلیسی، می گوید: «ما با نماز می توانیم وارد انبار بزرگی از نشاط عقلانی شویم که در شرایط عادی، یارای وصول بدان را نداریم» (نجاتی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۴).

ج. نقش ایمان در افزایش آستانه تحمل انسان

دنیا، بسان دریایی عمیق و پهناور است که هراز چندگاهی دست خوش جزرومد و طوفان حوادث می شود و آرامش اهلبش را به هم می زند و آنان را وحشت زده و هراسان و غمگین می سازد. جنگ و ناامنی، فقر و نداری، بیماری و ناتوانی های جسمانی، شکست ها و ناکامی های شغلی و تحصیلی و جز آن و حوادث ناگوار طبیعی، بسان امواج متلاطم این دریاست. کشتی نجات در این دریا، ایمان به خداوند است که انسان با تکیه بر آن، بردبار و شکیبا می شود و تحمل پیشامدهای تلخ و ناگوار بر او آسان و حتی شیرین و گوارا می شود و در نهایت، به ساحل نجات می رسد. این پدیده، معلول عوامل متعددی است که بخشی از آنها اعتقادی، بخشی عملی و بخشی بسته به امدادهای غیبی است. در اینجا درباره هر سه قسم شرح می دهیم.

1. Thomas Hayslip.
2. Alexis Carrel.
3. Cyril Burt.



۱. تأثیر باورهای دینی

افزایش بردباری انسان در کوران حوادث دنیا، در درجه اول، معلول باورهایی است که از ایمان او سرچشمه می‌گیرد. شهید مطهری درباره تأثیر ایمان و باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها و سختی‌ها می‌گوید:

«پاره‌ای از حوادث جهان، قابل پیشگیری و یا برطرف ساختن نیست؛ مثل پیری. انسان، خواه‌ناخواه به سوی پیری گام برمی‌دارد و چراغ عمرش رو به خاموشی می‌رود. ناتوانی و ضعف پیری و سایر عوارض آن، چهره زندگی را دژم می‌کند. به علاوه، اندیشه مرگ و نیستی، چشم‌پستن از هستی، رفتن و جهان را به دیگران وا گذاشتن، به نوعی دیگر انسان را رنج می‌دهد. ایمان مذهبی، در انسان نیروی مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند. انسان با ایمان می‌داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس‌العملش در برابر تلخی‌ها به نحو مطلوب باشد [و] فرضاً خود این غیرقابل جبران باشد، به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می‌شود. پیری به حکم اینکه پایان کار نیست و به علاوه، یک فرد با ایمان همواره فراغت خویش را با عبادت و انس با ذکر خدا پُر می‌کند، مطبوع و دوست‌داشتنی می‌شود؛ به طوری که لذت زندگی در دوره پیری، برای مردم خداپرست از دوره جوانی بیشتر می‌گردد. قیافه مرگ در چشم فرد با ایمان، با آنچه در چشم فرد بی‌ایمان می‌نماید، عوض می‌شود. از نظر چنین فردی، دیگر مرگ، نیستی و فنا نیست؛ انتقال از دنیایی فانی و گذرا به دنیایی باقی و پایدار، و از جهانی کوچک‌تر به جهانی بزرگ‌تر است. مرگ، منتقل شدن از جهان عمل و کشت است به جهان نتیجه و محصول. از این‌رو، چنین فردی، نگرانی‌های خویش را از مرگ با کوشش در کارهای نیک که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می‌شود، برطرف می‌سازد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۰-۵۱).

گوستاو یونگ،^۱ روان‌شناس معروف سوئسی نیز معتقد است که دین به انسان آرامش و به وجودش معنا می‌بخشد و راه‌های تحمل مشکلات را به وی می‌آموزد. وی در جای دیگر می‌گوید: «انسان، فطرتاً جویای سعادت خویش است و از فکر یک آینده شوم، لرزه به اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌گردد. ایمان مذهبی، به حکم اینکه به انسان اعتماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به او آرامش خاطر می‌دهد. اعتقاد به یک قدرت برتر، به معتقدان این اطمینان را می‌دهد که زندگی

1. Carl Gustav Jung.

آنها معنا و هدف دارد، در مبارزه و تلاش برای بقای صرف نیستند، نیروهای قدرتمند و نیک‌خواه در جهان فعالیت می‌کنند و علی‌رغم هراس‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود، آنان نباید نگران باشند» (صفورایی، قاسمیان: ۱۳۸۴).

این توانایی مذهب در کاستن از غم‌های وجودی و مرتبط‌کردن ما با نیروهای قدرتمند معنوی، بزرگ‌ترین هدیه مذاهب به انسان‌هاست. برای یک فرد معتقد، این هدیه عبارت است از: احساس امید و آرامش؛ ولی در سطحی گسترده‌تر. تأثیرات مذهب، بسیار وسیع‌تر بوده‌اند. مذهب با برطرف کردن احساس ترس و پوچی انسان‌ها و دادن این احساس به آنها که دست‌های خردمند و توانایی، کشتی جهان را هدایت می‌کنند، با دلگرمی و انگیزه بالا عمل می‌کند. این موضوع، نه تنها در شکل‌گیری تاریخ انسان مؤثر بوده، بلکه علاوه بر آن، احتمالاً دلیل اصلی موفقیت نوع انسان در حفظ بقای خود بوده است (همان).

۲. تأثیر عملکرد فرد مؤمن

دومین عامل مؤثر در افزایش آستانه تحمل انسان، برخاسته از اعمال صالحی است که در پرتو ایمان انجام می‌دهد؛ برای مثال، نماز و روزه واجب و مستحب، از اموری است که صبر و استقامت انسان را افزایش می‌دهد. از این رو، قرآن کریم برای تحمل ناملايمات زندگی، به استعانت از صبر و نماز توصیه می‌کند: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره: ۴۵؛ نیز: بقره: ۱۵۳) از صبر و نماز کمک بجوید. همانا این کار، سنگین است؛ جز بر خاشعان.» صبر در این آیه، به روزه تفسیر شده است. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳، ح ۴۰-۴۱).

امام صادق علیه السلام به مسمع بن عبدالملک فرمود: «يَا مَسْمَعُ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (همان؛ شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۳)؛ چه چیز بازمی‌دارد فردی از شما را که چون غمی از غم‌های دنیا بر او درآید، وضو بگیرد و به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود، خدا را بخواند؟ مگر نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز یاری بجوید.»

همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا هَالَتْهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ...؛ علی علیه السلام چنین بود که وقتی چیزی او را هراسان می‌کرد، به نماز پناه می‌برد.» آیه «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ



الصَّلَاةِ» را تلاوت کرد (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۸۰). بنابراین، برخی از اعمال صالح همچون نماز و روزه، ظرفیت روحی انسان را گسترش می‌دهد و او را در برابر مشکلات صبور و مقاوم می‌کند.

۳. تأثیر امدادهای غیبی

افزون بر تأثیر مستقیم باورها و اعمال انسان در افزایش آستانه تحمل مشکلات، گاه عنایت‌ها و امدادهای خاص غیبی نیز دست بندگان خاص خدا را می‌گیرد و قدرت روحی‌شان را بسط و توسعه می‌دهد؛ به این معنا که خداوند در شرایط سخت و طاقت‌فرسای زندگی، آرامش خاصی را بر دل‌های دوستانش فرومی‌فرستد تا از این رهگذر، شکیاتر گردند و شرایط دشوار زندگی بر آنان آسان و حتی شیرین گردد؛ برای مثال، صلح حدیبیه، از مواقف سخت و حساسی بود که مسلمانان با آن روبه‌رو شدند. در آن حادثه، مشرکان متعصب و لجوج، سدّ راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحابش شدند و آنان را از زیارت خانه خدا و انجام عمره مفرده بازداشتند؛ ولی آرامش و متانت مثال‌زدنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانع از آن شد که کار به جنگ و درگیری کشیده شود و درنهایت، قضیه با امضای صلح پُربرکت حدیبیه فیصله یافت. در آیات متعددی از قرآن کریم، از نزول سکینه بر قلب پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب ایشان در آن قضیه تاریخی سخن به میان آمده است که از جمله آنها، آیه چهارم سوره فتح است که در شأن این واقعه و بعد از آن نازل شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۶) و در آنجا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند. و سپاهیان آسمان‌ها و زمین، از آن خداست. و خدا دانای حکیم است.» (نیز ر.ک: فتح: آیات ۱۸ و ۲۶)^۱

البته این سؤال مطرح می‌شود که حقیقت سکینه‌ای که خداوند بر دل‌های مؤمنان نازل می‌کند، چیست؟ در کتاب کافی بابی با عنوان «فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الْإِيمَانُ» باز شده و چهار روایت در تفسیر آیه مبارکه آورده شده است که همه آنها، سکینه را به ایمان تفسیر می‌کند. از جمله، ابوحزمه

۱. در آیه ۲۶ سوره مبارکه توبه نیز از جنگ حنین و نزول سکینه بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان سخن به میان آمده است. در آیه چهارم سوره توبه و داستان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه به مدینه نیز سخن از نزول سکینه بر قلب مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به میان آمده است.



شمالی درباره تفسیر آیه «**أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ**» از امام باقر علیه السلام پرسید و چنین پاسخ شنید که: «سکینه، ایمان است» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵؛ نیز ر.ک: همان، ح ۳-۵).
 براین اساس، مراد از نزول سکینه بر اهل ایمان، افزایش ایمان در دل‌های آنان است و به همین سبب، آرامش مؤمنان نیز افزایش می‌یابد و قدرت تحمل سختی‌ها بر آنان آسان‌تر می‌گردد.
 جنگ احزاب نیز نمونه‌ای از حوادث و آزمون‌های سخت و عبرت‌آموز صدر اسلام بود که رویکرد متفاوت مؤمنان راستین و منافقان کوردل و بیماردلان را در شرایط سخت زندگی به تصویر می‌کشد. در سوره مبارکه احزاب، با اشاره به امدادهای غیبی پروردگار که به پیروزی مسلمانان انجامید، شرایط دشوار این جنگ را بیان می‌کند که سبب تکانه‌های شدید اعتقادی در حال افراد بی‌ایمان و بیماردل شد؛ تاجایی که در وعده‌های خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله تردید کردند و گفتند: «**مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**» (احزاب: ۱۲)؛ خدا و رسولش، جز وعده فریب به ما ندادند.» از سوی دیگر، مؤمنان راستین در آن عرصه، استوارتر شدند و بر ایمانشان افزوده شد و قرآن کریم حالشان را این چنین توصیف می‌کند: «**وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا**» (احزاب: ۲۲)؛ هنگامی که مؤمنان، احزاب را دیدند، گفتند: این، همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفتند و جز بر ایمان و تسلیمشان افزوده نشد.»

د. نقش ایمان در افزایش سطح خوش‌بینی و امید به زندگی

همچنان که گفتیم، ایمان، آستانه تحمل انسان را افزایش می‌دهد. مطلب دیگری که در همین راستا می‌توان گفت، این است که ایمان، انسان را به زندگی و آینده خوش‌بین می‌کند. ایمان، طرز تلقی انسان را از نظام هستی دگرگون می‌سازد؛ به گونه‌ای که آفرینش را هدف‌دار و متکامل می‌بیند. از این رهگذر، ایمان، آدمی را نسبت به نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، خوش‌بین و امیدوار می‌سازد. شهید مطهری علیه السلام می‌گوید:

حالت فرد با ایمان در کشور هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظام‌های آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان اصلی آن کشور نیز ایمان دارد و قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است تنها چیزی که موجب عقب‌ماندگی او می‌شود، تبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند اوست که مانند او مکلف و مسئول‌اند. این



اندیشه، طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوش‌بینی و امیدواری، به حرکت و جنبش وامی‌دارد؛ اما یک فرد بی‌ایمان در عالم هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و تأسیسات کشور را فاسد و ظالمانه می‌داند و از قبول آنها هم چاره‌ای ندارد. درون چنین فردی، همواره پُر از عقده و کینه است. او هرگز به اصلاح خودش نمی‌اندیشد؛ بلکه فکر می‌کند در جایی که زمین و آسمان بر ناهمواری است و سراسر هستی ظلم و جور و نادرستی است، درستی ذره‌ای مانند من چه اثری دارد؟ چنین کسی، هرگز از جهان لذت نمی‌برد. جهان برایش همواره مانند یک زندان هولناک است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۶، با اندکی تصرف).

ایشان در ادامه می‌افزاید: «ایمان مذهبی، به حکم اینکه به انسان که یک طرف معامله است، نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است، اعتماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به جای آن، به او آرامش خاطر می‌دهد» (همان، ص ۴۸).

ویلیام جیمز می‌گوید: «قیافه دنیا در نظر مردم باایمان فرق می‌کند؛ چراکه مردم مذهبی به‌طورکلی قبول دارند که هرواقعه و امری که به زندگی آنها ارتباط دارد، انعکاسی از مشیت الهی است» (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۲، با تلخیص و تصرف).

در همین راستا، می‌توان گفت: ایمان، سطح امید به زندگی را افزایش می‌دهد و از این رهگذر، انسان را به آرامش می‌رساند. در واقع، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد سلامت روان و نشاط و شادی و امید در زندگی، از اعتقاد دینی سرچشمه می‌گیرد. کسانی که به لقای پروردگار و بازگشت به سوی او ایمان دارند، هرگز دچار پوچی و ناامیدی و افسردگی روحی نمی‌شوند. امید که از معرفت و شناخت به مبدأ و معاد حاصل می‌شود، اساس همه تلاش‌های مفید و پُرثمر انسانی و نیز منشأ اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی است؛ همان‌گونه که ناامیدی و قطع امید به خدا و روز قیامت، منشأ فسادها و تبهکاری‌ها و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی است (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۴۰۰).

همین که انسان به آینده‌ای روشن امید داشته باشد، احساس نیکو و حالتی شاد به وی دست داده، باعث نشاط وی می‌شود و در او انگیزه کار و تلاش ایجاد گردیده، او را به فعالیت‌های صحیح زندگی وامی‌دارد؛ حتی بیمارانی که مرگشان نزدیک است، با امید به آینده می‌توانند روحیه



خویش را حفظ کرده، روزها، هفته‌ها و ماه‌ها درد و رنج را به راحتی تحمل کنند. هنگامی که انسان دردمند و تنها، ناامید از دیگران در کاهش دردهای جسمی، یا روانی خود راه به جایی نمی‌برد، هنگامی که امید بهبودی از بیمار مبتلا به اختلال روانی، یا جسمانی با سیری مزمن و پیشرو سلب می‌شود و درمان‌های کلاسیک کمکی به او نمی‌کند، تنها راهی که برای نجات از اضطراب، افسردگی و دردهای جانکاه او باقی می‌ماند، یاری جستن از ایمان و باورهای دینی است.

دیل کارنگی، روان‌شناس معروف امریکایی می‌نویسد: «هنگامی که کارهای سنگین، قوای ما را از بین می‌برد و اندوه‌ها هر نوع اراده‌ای را از ما سلب می‌کند و بیشتر اوقات که درهای امید به روی ما بسته می‌شود، به سوی خدا روی می‌آوریم، ولی اصلاً چرا بگذاریم روح یأس و ناامیدی بر ما چیره شود؟ چرا همه روزه به وسیله خواندن نماز و دعا و به جا آوردن حمد الهی، قوای خود را تجدید نکنیم» (راشدی، ۱۳۷۷، ص ۴۳ و ۶۷).

نتیجه

در این مقاله، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. ایمان، در رهایی از احساس وحشت و تنهایی تأثیر بسزایی دارد. این امر، به دو طریق رخ می‌دهد: انس با خدا و یاد او و ترمیم روابط اجتماعی انسان.
۲. ایمان، از ترس، اضطراب، اندوه و افسردگی انسان که پایه همه ناآرامی‌ها و ناراحتی‌های روحی هستند، می‌کاهد. با ایمان استوار به خداوند، ترس از آینده و تأسف و اندوه بر گذشته از دل انسان برداشته می‌شود و به آرامشی پایدار می‌رسد. کفایت الهی و یاد خدا، دو عامل مهم کاهش ناراحتی‌های روانی است.
۳. ایمان، انسان را به نظام هستی خوش بین می‌سازد و از این رهگذر، او را از بدبینی و ناامیدی رها می‌سازد.
۴. ایمان، قدرت تحمل سختی‌ها را افزایش می‌دهد. این امر، به دو شیوه محقق می‌شود؛ راه اول، انجام اعمال صالح مثل نماز و روزه در پرتو ایمان است و طریق دوم، در پرتو عنایت الهی و افزایش ایمان مؤمنان حاصل می‌شود.



کتابنامه

الف. کتب

قرآن کریم.

۱. احمدپناهی، علی، ۱۳۸۲، «بررسی رابطه تقید به نماز و سطح اضطراب دانش آموزان سال دوم دبیرستان‌های شهرستان قم»، رساله کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دارالکتاب اسلامی.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۵. دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۰۵، العلل الواردة، تحقیق: محفوظ الرحمن زین‌الله، الطبعة الأولى، ریاض، دار طيبة.
۶. راشدی، حسن، ۱۳۷۷، نماز شناسی، ج ۲، تهران، ستاد اقامه نماز.
۷. شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت.
۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفة.
۱۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تصحیح: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبة الصدر.
۱۳. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (منسوب)، ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
۱۵. کونینگ، هارولد، ۱۳۹۴، ایمان و سلامت روان (منابع مذهبی جهت شفاجستن)، ترجمه: محمد شعبانی و نجف طهماسبی پور، تهران، آوای نور.



۱۶. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، ۱۴۰۵ق، المصباح، چاپ دوم، قم، دار الرضی (زاهدی).
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۸. مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، اخلاق در قرآن، ج ۱، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ هفتم، تهران، صدرا.
۲۰. نجاتی، محمدعثمان، ۱۳۸۶ش، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه: عباس عرب، چاپ هفتم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۱. ویلیام جیمز، ۱۳۶۸، دین و روان، ترجمه: مهدی قائنی، چاپ دوم، قم، دار الفکر.

ب. مقالات

۱. حسینی‌زاده آرانی، سیدسعید و عبدالحسین کلاتری، زمستان ۱۳۹۴، «دین، سلامت روان و احساس تنهایی؛ بررسی نسبت میان میزان دین‌داری و سلامت روان با احساس تنهایی (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۶، شماره ۴ (پیاپی ۶۰)، ص ۲۵-۴۴.
۲. صفورایی پاریزی، محمد مهدی و سلیمان قاسمی، ۱۳۸۴، «سلامت روان در پرتو التزام عملی به آموزه‌های دینی»، معرفت (روان‌شناسی)، شماره ۹۷، برگرفته از: http://marifat.nashriyat.ir/node/2122#_ednref13
۳. صفورایی پاریزی، محمد مهدی، اسفند ۱۳۸۲، «ایمان به خدا و نقش آن در کاهش اضطراب»، معرفت (روان‌شناسی)، ش ۷۵، ص ۹-۱۸، برگرفته از: <http://marifat.nashriyat.ir/node/1796>
۴. کولینز، جی. آر و مجتبی حیدری، ۱۳۸۲، «روان‌شناسی دین و نقش دین در سلامت جسم و روان»، معرفت (روان‌شناسی)، شماره ۷۵، ص ۷۸-۸۳، برگرفته از: <http://marifat.nashriyat.ir/node/1789>
۵. عبادی جامخانه، رضا و پیمان حسن‌پور آزاد، پاییز ۱۳۹۵، «تأثیر نماز بر سلامت روحی و روانی انسان»، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره دوم، شماره ۳، ص ۱۷۱-۱۸۳.

شاخصه‌های تبلیغ دینی در سیره پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام

مرضیه قنبری*

چکیده

تبلیغ دین و هدایت انسان‌ها به ارزش‌های والای الهی، از اصول رسالت انبیا، جوهره ادیان توحیدی و شاخصه مهم دین‌داری پیروان رسولان حق محسوب می‌شود که از جمله مهم‌ترین عوامل پایداری دین اسلام و تداوم‌بخش راه انبیا و اولیای الهی است. از آنجاکه پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام مبلغان حقیقی دین اسلام هستند، شناخت سیره تبلیغی آنان بر اساس منابع دینی، از بایسته‌های تبلیغ است و خود، بیانگر شیوه صحیح انتقال تعالیم دینی در جهت بهبود ظرفیت‌های عرصه تبلیغ و گرایش روزافزون مخاطب است.

این پژوهش، الگوی مطلوب تبلیغ را با توجه به سیره انبیا و اولیای الهی تدوین نموده و می‌کوشد تا گام مؤثری در پیشبرد اهداف رسالت و احیای دین بردارد و در عمل، به تحول چشمگیر در امر تبلیغ دین اسلام بینجامد. تبلیغ دین با توجه به سیره انبیا و اولیای الهی، بر پایه دین‌داری و آراستگی به فضایل اخلاقی بنا شده است. از این رو، باور قلبی مبلغ که برگرفته از عمل و کردار اوست، گام اساسی در دعوت مبلغ به سوی ارزش‌های الهی به شمار می‌رود. سیره پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام، بیانگر آن است که آنان با استفاده از روش‌هایی چون: موعظه، بشارت، انذار، بیان تمثیل و تبلیغ چهره‌به‌چهره، به ترویج دین پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌گان

روش‌های تبلیغ، پیامبران، اهل بیت علیهم‌السلام، مبلغ.



مقدمه

با توجه به اینکه سطح آگاهی انسان درباره خودشناسی و خداشناسی محدود است، خداوند متعال وظیفه ابلاغ پیام الهی و ارائه تعالیم دین را سیره و سنت تمام انبیای الهی معرفی نموده و در آیات متعددی، از پیامبران به عنوان مبلّغان دین نام برده (بقره: ۱۱۹) و مأموریت اصلی شان را تبلیغ دانسته است؛ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب: ۳۹). این آیه، به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های عمومی انبیا اشاره کرده که رسالت‌های الهی را تبلیغ می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۷، ص ۳۳۰). تمام انبیا در ادوار مختلف تاریخی، از طریق تبلیغ و با شیوه بیان، بشر را به سوی هدایت و کمال رهنمون کردند. این وظیفه خطیر، بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر عهده ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در حقیقت، رکن اصلی وظایف انبیا و اولیای الهی، تبلیغ است و هدف از بعثت انبیای الهی نیز جز این نیست. اساسی‌ترین محور تبلیغ در هدایت جامعه، شناساندن ارزش‌های الهی و انسانی، و شکوفایی استعدادهای انسان در جهت رشد و تعالی است تا با هدایت و تربیت، خصلت‌هایی والای انسانی در وجود بشر تقویت شود. انسان، موجودی انتخابگر با فطرت خدایی است (روم: ۳۰) که می‌تواند به مرتبه‌ای تعالی نماید که شایسته مقام خلیفه‌اللهمی و مسجود ملائکه (بقره: ۳۰) شود و یا به درجه‌ای سقوط نماید که از حیوان پست‌تر شود (اعراف: ۱۷۹). این تفاوت قابلیت، در پرتو پیروی از دستورات انبیای الهی و پذیرش دعوت حق است و مبلّغ، نقش مؤثری در انتخاب راه صحیح و حیات طیبه ایفا می‌کند. از منظر قرآن، زندگی حقیقی یا همان حیات طیبه (نحل: ۹۵؛ انعام: ۱۲۲؛ انفال: ۲۴)، حیاتی است که انسان را به مرحله حقیقی انسانیت و جایگاه قرب الهی رهنمون می‌سازد (سیدبن قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۴۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۱، ص ۳۹۴). بر این اساس، تبلیغ دین در راستای دستیابی به حیات طیبه است تا بتوان با دریافت پیام‌های آسمانی و به‌کارگیری اندیشه، به نوعی از زندگی که شایسته مقام انسانی است، رسید (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۳۹). در این راستا، تکلیف عالمان دین، بیان معارف دینی است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرمود: «مَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ بِطَلَبِ تَبْيَانِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِتَبْيَانِ الْعِلْمِ لِلْجَهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶). طبق این حدیث، خداوند متعال قبل از آنکه از نادانان در دریافت علم پیمان گیرد، از عالمان در بیان علم برای نادانان پیمان گرفت؛ زیرا علم، قبل از نادانی است. خداوند متعال، تبلیغ را از شاخصه‌های مهم دین‌داری پیروان انبیا معرفی نموده و به مؤمنان امر کرده که عده‌ای



برای کسب معارف دینی هجرت نمایند و بعد از بازگشت، به انداز قوم خویش بپردازند (توبه: ۱۲۲).

پژوهش حاضر، در صدد پاسخ به این پرسش است که پیامبران و اهل بیت علیهم السلام در امر تبلیغ از چه روشی در هدایت مردم استفاده می‌کردند؟ این پژوهش، از نوع مطالعات توصیفی تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات پرداخته است. با توجه به اهمیت امر تبلیغ در گرایش انسان‌ها به دین اسلام، شناخت سیره پیامبران و اهل بیت علیهم السلام از جمله راه‌های کارآمدسازی تبلیغ است که گام مؤثری در نظام تربیتی اسلام ایفا می‌کند و بر عالمان دین لازم است که در امر تبلیغ ادامه‌دهنده راه آن بزرگواران باشند. توجه به سیره تبلیغی انبیا و اولیای الهی به عنوان مبلغان حقیقی اسلام، مبین این نکته است که جریان تبلیغ، صرف انتقال پیام به مخاطب نیست؛ بلکه موفقیت آن، حاصل نگاه عالمانه نسبت به ابعاد مختلف تبلیغ است.

۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ

تبلیغ از ریشه «بلغ»، به معنای رسیدن کاری به انتهای مقصد، پیام‌رسانی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۲۰)، رسیدن به مطلوب شیء، و کوشش در انجام دادن کاری بدون کوتاهی است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۵۲). تبلیغ که شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن، و نیز ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ش، ج ۲۱، ص ۳۳۹). در حقیقت، تبلیغ صرف رساندن پیام نیست؛ بلکه فعالیتی است که به تفاهم میان مبلّغ و مخاطب کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که مراد حاصل شود.

۲. اهمیت تبلیغ دین

تبلیغ دین، در اسلام - به عنوان کامل‌ترین شریعت آسمانی - جایگاه برجسته‌ای دارد؛ به نحوی که خداوند متعال در قرآن کریم هدایت یک نفر را برابر با هدایت تمام انسان‌ها شمرده است؛ «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده: ۳۲). مراد از «أحیایها»، نجات از غفلت و جهل و نیل به معرفت است؛ به طوری که گویی همه انسان‌ها را نجات داده است (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۳). پس، به حکم این آیه، کسی که شخص گمراهی را به سوی ایمان راهنمایی کند، او را زنده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۱۷). روایاتی نیز در این باره وارد شده است؛ از جمله: «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ



قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» فَقَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲). طبق این روایت، کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد، گویی او را زنده کرده است و آن که فردی را از هدایت به سوی گمراهی برد، گویی او را کشته است. قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها، نه تنها به امر تبلیغ تأکید نموده است؛ بلکه وظیفه اصلی رسالت انبیا را رساندن پیام دین می‌داند (مائده: ۹۹؛ نحل: ۳۵؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷) و پیامبر را جهت هدایت بشر، مأمور به ابلاغ دستورات الهی نموده تا عذری باقی نماند (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۱۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۹۱) و با فرمان به یادآوری و بیان معارف دین از طریق پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از ایشان به عنوان مُذَكِّر (یادآورنده) نام برده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱). بنابراین، از اهداف بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تبلیغ دین است: «إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَدْعُوَهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۷۲). پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پذیرش و عدم پذیرش دعوت حق توسط مردم، مسئولیتی ندارد؛ بلکه تنها وظیفه ابلاغ بر عهده اوست: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده: ۹۹) و از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی بیش از ابلاغ پیام الهی خواسته نمی‌شود؛ چراکه پس از ابلاغ، کسی که اهمال و سهل‌انگاری کند، معذور نخواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۳۰). طبرسی با استناد به آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (فصلت: ۳۳)، دعوت به سوی دین را از بزرگ‌ترین عبادات و واجب‌ترین واجبات دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹).

امام علی عَلِيٌّ در ارزش تبلیغ نزد خدای متعال چنین فرمود: «لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ قَالَ مُوسَى إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ قَالَ يَا مُوسَى أَذْنُ لَه فِي الشَّفَاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ يُرِيدُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۲۰۷-۲۰۸). خداوند متعال در جواب موسی عَلِيٌّ، پاداش کسی که فرد کافری را به اسلام دعوت نماید، مقام شفاعت قرار داده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ارزش معنوی تبلیغ چنین فرموده: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَهْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۸). این حدیث، بالاترین مقام را نزد خداوند برای مبلغ قرار داده که در زمین می‌گردد و برای مردم تبلیغ می‌کند. امام صادق عَلِيٌّ به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ لِي هَذَا وَ لَمْ أَغْمَلْهَا فَيَقُولُ هَذَا عَلِمَكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ

بَعْدِكَ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵-۶). مردی در روز قیامت می‌آید که برای او حسنات مانند ابر متراکم و کوه‌های برافراشته نوشته شده؛ درحالی‌که آنها را انجام نداده است و این، پاداش علم اوست که به مردم آموخته و آنان بعد از او، بدان عمل کردند.

۳. ویژگی‌های مبلّغ دین

۳-۱. تطابق گفتار با رفتار

اولین عامل مؤثر در امر تبلیغ، مطابقت گفتار و رفتار مبلّغ است که نقش مؤثری در سازندگی فرد و جامعه ایفا می‌کند. بدین سبب، در متون اسلامی بر هماهنگی گفتار و کردار تأکید شده و از کسانی که اعمالشان مطابق با گفتارشان نیست، نکوهش شده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳-۲). در حقیقت، مایه زندگی انسان، همین اصل برابری گفتار و رفتار است و گفتار بدون عمل، نشان از ضعف اراده و فقدان انصاف است (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۲۶۶). خداوند متعال در آیاتی شخص پیامبر را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ * وَثِيَابُكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۲-۵)؛ یعنی هم در باطن دل و مرحله اعتقاد، هم در مرحله عمل و هم به زبان، پروردگارت را به عظمت و کبریا منسوب کن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۸۰). در واقع، رهبران الهی هنگامی کلامشان نافذ است که دامانشان از هرگونه آلودگی پاک باشد و تقوا و پرهیزکاری‌شان از هر نظر مسلم گردد. به همین دلیل، به دنبال فرمان قیام و انذار، به پاکدامنی دستور می‌دهد و در ادامه می‌فرماید: از پلیدی‌ها و آنچه موجب عذاب الهی است، پرهیز (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۵، ص ۲۱۲-۲۱۳). همچنین، نیکوترین سخن را از آن کسی می‌دانند که به سوی خدا دعوت کند و عمل صالح انجام دهد و در برابر خدا تسلیم باشد؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (فصلت: ۳۳). این آیه، دلالت دارد بر اینکه داعی الی الله باید به علم خود عمل کند تا مردم زودتر از او بپذیرند و به گفتارش بیشتر اعتماد کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹).

خداوند متعال، از میان تمامی اعمال انسان، بیش از هرچیز از این به خشم می‌آید که انسان به گفته خویش عمل نکند؛ چون این خود، از نشانه‌های نفاق است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۹، ص ۲۴۹). پیامبران و اولیای الهی همواره به پیروان خویش دستور می‌دادند که با عمل خویش



مردم را به دین حق دعوت نمایند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةً بِاللِّسَانِكُمْ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷). بر مبلغ است که مردم را با اعمال خود به سوی حق دعوت نماید. امام علی علیه السلام زیباترین گفتار را گفتاری دانسته که عمل گوینده اش، آن را تصدیق نماید؛ «أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفَعَالِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۲). این حقیقت، در سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام به طور واضح مشهود است و آن بزرگواران همواره قبل از ابلاغ دستورات دینی به مردم، خود در عمل نسبت به دیگران پیش قدم بودند. امام علی علیه السلام در این باره چنین فرموده: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). فرمایش امام علیه السلام این است که در امر به طاعت و نهی از معصیت، خود ابتدا عامل به آن بودند و سپس، دیگران را امر و نهی می نمودند. توبیخ در آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴)، از این جهت است که عالمان، مردم را به کسب رضای خدا و انجام اعمال مورد نظر او امر می کنند؛ ولی خود به آن عمل نمی کنند (داورپناه، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۵۱۲). امام علی علیه السلام کسانی را که اندرز و موعظه می نمایند، اما خود اندرز نمی پذیرند، نکوهش نموده است؛ «لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ لَا تَكُنْ وَمَنْ يُبَالِغْ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَعَطَّ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰). امام باقر علیه السلام نیز عالم بی عمل را نکوهش نموده که چگونه در مورد هدایت دیگران سخن می گوید، درحالی که خود در غفلت به سر می برد؛ «يَا ابْنَ آدَمَ، كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِالْهَدَى وَ أَنْتَ لَا تُفِيقُ عَنِ الرَّذَى» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۳). طبرسی با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج، در مورد کسانی که گفتارشان با رفتارشان مطابقت ندارد، چنین آورده است: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُشْرِي بِي عَلَى أَنَاسٍ تُفْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ حُطْبَاءٌ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۵). طبق این روایت، حال خطیبان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خودشان عامل به دین نیستند، در قیامت بدین صورت است که لب‌های آنها را با قیچی‌هایی از آتش می‌برند و هرچه بریده می‌گردد، دوباره جایش پر می‌شود. امام صادق علیه السلام موعظه عالم بدون عمل را تشبیه به باران روی سنگ نموده که اثری از آن نمی‌ماند و به پایین می‌لغزد؛ «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ يَعْلَمُهُ زَلْزَلٌ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴). این حدیث، بیانگر نفوذناپذیری گفتار مبلغ بی عمل در امر تبلیغ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز دعوت عالم بدون عمل را

همچون کسی دانسته است که بدون زه با کمان تیر بیندازد؛ «مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ، كَمَثَلِ الَّذِي يَزْمِي بَغَيْرِ وَتَرٍ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۴). در این راستا، خداوند متعال راه نفوذ در قلب‌ها را عمل صالح دانسته است که جاذبه و کشش فوق‌العاده‌ای دارد؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶). اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح، فکر، گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالی‌ه انسانی مانند: تقوا، پاکی، درستی، امانت، شجاعت، ایثار و گذشت تجلی می‌کند، همچون نیروی عظیم مغناطیس، رباینده است و حتی افراد ناپاک و آلوده از پاکان لذت می‌برند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۱۴۵-۱۴۴). بنابراین، کسی که مبلغ دین و الگوی مردم است و رهبری آنان را برعهده دارد، باید در ابتدا خود واجد ایمان و عمل صالح باشد؛ تا گفتارش در میان مردم مؤثر واقع شود.

۲-۳. برخورداری از صلاحیت اخلاقی

فضایل اخلاقی، از ویژگی‌های بارز انبیا و اولیای الهی بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم در آیات مختلفی انبیا را به دلیل ویژگی‌های اخلاقی‌شان ستوده است (مریم: ۴۱؛ مریم: ۵۴؛ ص: ۳۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی عالمیان، به اخلاق حسنه آراسته بودند؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). اسوه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی پیروی از ایشان که این وظیفه همیشه ثابت است و همواره باید به آن جناب تأسی نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸). حضرت صلی الله علیه و آله این چنین توانست مردم عصر خود را با رفتار و کردار حسنه خویش به فضایل اخلاقی آراسته نماید. قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله را دارای اخلاق عظیم و حسن خلق معرفی نموده است؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). کلمه «خُلُقٌ»، به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی به اقتضای آن ملکه، به‌آسانی از انسان سر می‌زند؛ خواه این ملکه از فضایل باشد یا رذایل؛ اما به صورت مطلق، بیانگر فضیلت و خلق نیکوست. این آیه هرچند به‌خودی‌خود حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌ستاید و بزرگ می‌شمارد، اما با در نظر گرفتن سیاق عبارت، به اخلاق اجتماعی حضرت نظر دارد؛ از قبیل: استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و چشم‌پوشی از آنان، سخاوت، مدارا و تواضع (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۶۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از آنچه به شمار آید، در تحمل آزار مردمان صبور بود و توصیه می‌نمود که با آن کس که از تو بریده، پیوند کن و از آن‌که به تو ستم کرده، درگذر و او را عفو نما و به آن کس که به تو بدی نموده، نیکی کن. پس، بر امت اوست که در تحمل آزار مردم، به ایشان تأسی نمایند و



پیروی کنند (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶). طبری به نقل از ابن عباس، مراد از «خُلُقٌ عَظِيمٌ» را دین اسلام و مدح پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۲). «حُسْنُ خُلُقٍ»، در روایات به عنوان اولین و باارزش‌ترین صفتی معرفی شده که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۹). در حقیقت، صلاحیت اخلاقی مبلّغ، به تبلیغ او روح می‌بخشد و موجب اثرپذیری و نفوذ کلام وی در مخاطب می‌شود.

در آیات و روایات، بر فضایل اخلاقی تأکید بسیار شده است و مبلّغ قبل از تبلیغ باید با خودسازی، آراسته به فضایل اخلاقی گردد؛ تا زمینه تأثیرگذاری در دیگران را فراهم سازد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ...» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). بر اساس این روایت، هرکه خود را پیشوای مردم خواهد، باید پیش از ادب کردن دیگران، به ادب نمودن خود پردازد. بنابراین، مبلّغ دین باید نخست خودسازی کند و کمالات معنوی را در خود فراهم سازد. سپس، به ارشاد دیگران پردازد.

یکی از عوامل سریع جذب مردم به اسلام، شیوه مدارا و آسان‌گیری پیامبران و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. «مدارا»، به معنای ملاحظت، نرمی، ملایمت و احتیاط کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸). رفق و مدارا، از ارزش‌های والای انسانی و مورد تأکید دین اسلام است و هرگاه خلق و خوی انسان گردد و به صورت ملکه درآید، نشان از تعالی روح است. «رفق»، به معنای کاری را خوب انجام دادن و نرم‌خویی در مقابل تندخویی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۴۹). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام اعزام مبلّغان، توصیه به مدارا و سخت نگرفتن نموده است؛ «يَسْرُوا وَ لَا تَعَسْرُوا وَ بَشُرُوا وَ لَا تُنْفَرُوا» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۸۱). اخلاق نیکو و کلام زیبا در امر تبلیغ، مورد تأکید روایات است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره چنین فرمود: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰)؛ هرکه در کار خویش نرم و ملایم باشد، به آنچه از مردم بخواهد، می‌رسد. «مهربانی و نرم‌خویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تبلیغ دین اسلام، به حدی بود که خداوند متعال در قرآن کریم این خصلت حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از عوامل گرایش به دین دانسته است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِنُوا

مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران: ۱۵۹)؛ زیرا حضرت با صفات کریمه و اخلاق و سجایای نیکو، برای مردم برهان و دلیل می‌آورد؛ در حالی که اگر جفاپیشه و بدخلق بود، از اطراف حضرت پراکنده می‌شدند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۸۶۹). ایشان تا پایان زندگی برای دوست و دشمن، کانون رحمت بودند و قهر و خشم ایشان، در سایه رحمت و پیش‌درآمد آن بود (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۵، ص ۴۰۰). البته میان خشونت در عمل و صلابت و قاطعیت، تفاوت است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عین خوش‌رفتاری و تواضع، در اجرای قوانین اسلامی، قاطع و باصلابت بود (فتح: ۲۹). آیات بسیاری در قرآن کریم بیانگر شجاعت و قاطعیت ستودنی پیامبران الهی در امر تبلیغ دین است؛ قاطعیت انبیای الهی در برابر جهل و ظلم، همچون قاطعیت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در بت‌شکنی (انبیا: ۵۷-۵۸) و صلابت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در برابر انحرافات سامری (طه: ۹۷) و نیز برخورد قاطع پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر پیشنهادات غیرمنطقی مشرکان (کافرون: ۲)، از روش‌های تبلیغی دین اسلام است که منافاتی با نرم‌خویی در امر تبلیغ ندارد.

۳-۳. دارابودن آگاهی و بصیرت

در منابع اسلامی، در مورد تخصص و شایستگی مبلغ تأکید بسیاری شده است؛ **«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»** (یوسف: ۱۰۸). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نپیمود؛ بلکه از روی آگاهی و بصیرت، خود و همه مردم جهان را به سوی این طریقه خواند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰، ص ۹۵). در چنین راهی، تنها کسانی شرکت دارند که در دین برای خدا مخلص باشند و عالم به مقام رب‌العالمین و دارای بصیرت و یقین بوده باشند. چنین نیست که هرکس کلمه «تابع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» بر او صادق بود، او نیز شریک در این دعوت بوده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۷۷). این بیان قرآن، نشان می‌دهد همه کسانی که خود را پیرو سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانند، باید دعوتگر و مبلغ باشند و دعوت و تبلیغ ایشان، بر اساس آگاهی باشد. لازمه چنین مسئولیتی، این است که با دعوت و مفاهیم آن آشنا باشند و از معانی و محتوای عقیده و شریعت و تصویری که اسلام درباره خداوند و آفرینش و انسان و زندگی دارد، آگاهی داشته باشند. همچنین، برای حل مشکلات مختلف زندگی انسان، راه‌حل‌هایی آگاهانه را ارائه دهد و در اصلاح اندیشه و رفتار و سیر و سلوک انسان، از روش‌هایی علمی و مطلوبی استفاده نماید (قرضاوی و سلیمی، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۱۴). بنابراین، مهم‌ترین نکته‌ای که در این آیه در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروان حقیقی ایشان به عنوان مبلغ مطرح است، این است که



تبلیغ ایشان بر مبنای آگاهی و بصیرت باشد و مبلغ باید در خصوص محتوای تبلیغ، آگاهی و معلومات کافی داشته باشد. در این راستا، در حدیثی از امام علی علیه السلام چنین آمده است: «لَا تَقْلُ مَا لَا تَعْلَمُ فَتَهْتَمَ فِي إِخْبَارِكَ بِمَا تَعْلَمُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۶۵). این روایت، بیانگر آن است که انسان آنچه را نمی‌داند، نگوید؛ زیرا در این صورت، گفتارهای درست او نیز مورد تهمت قرار می‌گیرد. پیامبران وظیفه دارند نعمت‌های خداوند به بندگان و وجوب شکر و بندگی در مقابل آن نعمت‌ها و نیز دلیل‌های الهی در دین را به مردم یادآوری نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۲۸). در حقیقت، جایگاه پیامبران، روشنگری و ایجاد بصیرت دینی است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...» (انعام: ۱۰۴). این برهان‌ها و احتجاج‌های روشن انبیا، مایه بصیرتی از جانب خداوند برای بشر است که مشرکان در کار خود مختار هستند یا با این احتجاجات بصیرت یابند و یا در مسیر فهم آن، به همان کوری خود باقی بمانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۳۰۲).

۳-۴. برخورداری از روحیه خستگی‌ناپذیری

خداوند متعال در تبلیغ حضرت نوح علیه السلام، به روحیه خستگی‌ناپذیری نوح علیه السلام اشاره نموده است: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» (نوح: ۵). نوح نبی علیه السلام قوم خود را پیوسته در شب و روز به طاعت و عبادت خداوند دعوت کرد و هیچ‌گاه در دعوت تقصیر نمود (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۳، ص ۳۲۵). خواندن در شب و روز، کنایه است از اینکه پیوسته و به طور خستگی‌ناپذیر، به دعوت قومش پرداخت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۹). خداوند متعال پیامبر را به صبر و استقامت در راه تبلیغ اوامر الهی و نشر احکامش دعوت و تشویق می‌کند که در این راه، با دلگرمی بکوشد و به اذیت و استهزای مشرکان توجه ننماید (خونی، بی‌تا، ص ۳۵۸). صبر، به معنای خویشتن‌داری در تنگنا و سختی است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۳). در علم اخلاق، صبر، همان ثبات نفس و اطمینان آن، پریشان‌نگشتن در بلایا و مصائب، و مقاومت کردن در حوادث و شداید است؛ به نحوی که سینه انسان، تنگ نشود (نراقی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۱۴). صبر و شکیبایی، از فضایل اخلاقی کاربردی است که نقش کلیدی در تمام ابعاد زندگی انسان دارد.

۴. روش‌های تبلیغی

۴-۱. موعظه و نصیحت

موعظه و اندرز، از شیوه‌های تبلیغی اولیای الهی است که موجب بیداری دل‌ها می‌شود. موعظه، کلامی است که به دل، نرمی و رقت می‌دهد، قساوت قلب را می‌زداید، خشم و شهوت را فرو می‌نشاند و هواهای نفسانی را تسکین می‌دهد. هیچ‌فردی، از موعظه بی‌نیاز نیست و هیچ‌جامعه‌ای نیست که احتیاج به موعظه نداشته باشد (مطهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۲۵، ص ۳۴۴). امام علی علیه السلام در اهمیت بیان موعظه و حکمت فرموده: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ (نهج البلاغه، حکمت ۹۱)؛ همانا دل‌ها خسته می‌شوند؛ چنان‌که بدن‌ها خسته می‌شوند. پس، برای آنها تازه‌های حکمت را بجوید.» یکی از وظایف انبیا در تبلیغ دین، موعظه و مناظره زیبا و اندرز نیکوست؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). مراد از وعظ، پند و اندرز، نصیحت، ترغیب و ارشاد و هدایت از طریق لطف و عنایت و محبت است؛ نه تند و خشونت (طیب، ۱۳۶۹ ش، ج ۸، ص ۲۱۱). موعظه نیکو، یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و انجام کارهای پسندیده؛ به طوری که زشتی‌ها در نظر آنها تنفرآور، و نیکی‌ها در نظر آنان لذت‌بخش جلوه کند. واعظ نیکوسخن، دل‌های مردم را نرم می‌کند و بذر خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۶۰۵). مراد از جدال حَسَن نیز نقض کلام خصم و مقابله به مثل است؛ به شرط آنکه از طریق خوب و حُسن‌نیت باشد (قرشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۵۲۲). پیامبران همواره در امر تبلیغ به نصیحت و خیرخواهی توجه می‌نمودند؛ «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (مریم: ۴۷). ابراهیم علیه السلام در مقابل تهدید پدر به رجم و طرد، و بدی او، به وی سلام نمود؛ سلامی که در آن، احسان و امنیت بود و به او وعده امنیت و سلامتی و احسان داد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۴، ص ۵۹-۶۰).

۴-۲. بشارت و انذار

انبیای الهی در موارد مختلف مردم را بشارت، و بیم و انذار می‌دادند؛ «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (انعام: ۴۸). بشارت و انذار، همان تشویق و تهدید است. این دو، اصل مهم و سازنده و ترقی‌بخش، برنامه عملی پیامبران بود (قرشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۶). غرض از رسالت و اعزام پیامبران، دعوت به حق و خداپرستی است که به صورت امر و نهی است؛ اما حقیقت آن، بشارت و دعوت و تهدید است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۱۶). انذارکردن،



همواره مربوط به عذاب‌های اخروی نبوده است؛ بلکه در موارد بسیاری نسبت به عقوبت‌های دنیوی نیز بیم داده می‌شود؛ «قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ» (انعام: ۶۴). خداوند برای انسان‌ها اسباب نجات و فرج را فراهم می‌کند و آنان را از گرفتاری‌ها و شداید و به‌طورکلی از هر ناراحتی نجات می‌دهد؛ اما همین‌که احساس راحتی کردند و خلاص شدند، چیزهایی را که قادر بر نجاتشان نیستند، شریک خدا قرار می‌دهند. این شرک، گاهی آشکار و گاه نیز پنهان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۴۸۶).

۳-۴. روش چهره‌به‌چهره

تبلیغ چهره‌به‌چهره، از شاخص‌های نظام تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است. شیوه تبلیغی پیامبران، بر این بود که خود به سراغ مردم می‌رفتند و معارف دین را برای آنان بیان می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۷). ایشان همچون طیبی بر سر بیماران حاضر شده، مرهم آنها بود و داغ ایشان را به‌هنگام نیاز رفع می‌نمود. در حقیقت، تبلیغ، همان طبابت روحی و معنوی است که محتوای آن، چون دارویی موجب سلامتی روح و روان مردم شده و به راه مستقیم هدایتشان می‌نماید. این شیوه تبلیغ، در میان ائمه اطهار علیهم السلام نیز به تاسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است؛ امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا با الهام از سنت نبوی و علوی برای آگاه‌سازی مردم، مجموعه‌ای از شیوه‌های تبلیغی داشتند که از یک‌سو، موجب ماندگاری نهضت و از طرفی، موجب تقویت روحیه یاران و تضعیف روحیه مخالفان شده است. روش برخورد امام حسین علیه السلام با زهیر بن قین، نمونه‌ای بارز از شیوه هدایت و تبلیغ امام حسین علیه السلام است.

۴-۴. روش تمثیل

بهره‌گیری از تمثیل، از شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی است که مسائل را برای مخاطب بسیار روشن و قابل فهم می‌کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (نساء: ۵۶)، برای انتقال بهتر مفهوم آیه، از مثال بهره گرفت و فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ لَبَنَةً فَكَسَرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِي مَلْبِنِهَا فَهِيَ هِيَ وَ هِيَ غَيْرُهَا» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۴)؛ این، همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند



و دوباره در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای در آورد. این خشت دوم، همان خشت اول است و در عین حال، خشت جدیدی است.»

۴-۵. عدم اطاله کلام

امام علی علیه السلام در مورد پرهیز از سخنان طولانی و خسته‌کننده چنین فرمود: «رُبَّ كَلَامٍ كَلَامٍ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۹)؛ چه بسا سخنانی که بسیار خسته‌کننده است.» در امر تبلیغ نباید با بیان مطالب حاشیه‌ای، موجب ملال و خستگی مخاطب شد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام بهترین کلام را کلامی دانسته‌اند که نه ملال‌آور باشد و نه اندک؛ «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمَلُّ وَلَا يَقِلُّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۵). بنابراین، باید برای کاربردی نمودن کلام، از جملات کوتاه و پُر بار استفاده نمود. آن حضرت علیه السلام طولانی بودن سخن را از آفات کلام دانسته است؛ «أَفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۰).

۵. ویژگی محتوای تبلیغ

۵-۱. تناسب مطالب با نیاز مخاطب

اصول مشترک تمام ادیان توحیدی، دعوت به خداوند یکتا و دوری از مظاهر شرک است و در هر عصری، متناسب با شرایط آن عصر، اهمیت دعوت انبیا حول محور خاصی بوده است؛ چنان‌که ابراهیم نبی علیه السلام با مظاهر شرک و بت‌پرستی مبارزه نمود و یا در دعوت حضرت لوط علیه السلام، بُعد اخلاقی دارای اهمیت بیشتری بود (شعرا: ۱۶۵-۱۶۶). در دعوت شعیب نبی علیه السلام، بُعد اقتصادی (هود: ۸۵) و در دعوت صالح علیه السلام، مبارزه با دنیاپرستی و مادی‌گری و رفاه و غرور ناشی از آن (شعرا: ۱۲۸-۱۳۰) و در دعوت موسی علیه السلام، مبارزه با استضعاف و استکبار و سحر بیشتر مورد توجه بوده است (قصص: ۴). بنابراین، یکی از نکات حایز اهمیت در امر تبلیغ، دعوت متناسب با نیاز جامعه است که باید به نیاز و ضرورت هر عصر توجه نمود.

بیان تدریجی معارف و آموزه‌های دینی با توجه به ظرفیت ایمانی مخاطب، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این امر، سبب آمادگی روحی مخاطب می‌شود و موجب می‌گردد حقایق الهی را به آسانی و در کمال آرامش بپذیرد. در نظر گرفتن فهم مخاطبان برای انتقال مفاهیم متناسب با درک آنها، به حدی اهمیت دارد که تمام انبیای الهی در راه تبلیغ دین مأموریت یافته‌اند که به این مهم توجه نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (برقی،



۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۵). بنابراین، برای اینکه محتوای پیام غنی باشد، توافق با احساسات و هماهنگی با نیازهای عملی و عینی بشر، از شرایط غنی بودن محتوای یک پیام است و اگر با نیازهای بشر ضدیت داشته باشد، نمی‌تواند موفق باشد (مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۳۲۵). بهره‌گیری از فرهنگ آداب و رسوم مخاطب، نقش مؤثر و کارآمدی در امر تبلیغ و ایجاد انس بیشتر با مخاطب دارد. در این راستا، بیان آسان و روان، اهمیت ویژه‌ای در امر تبلیغ دارد؛ «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم: ۹۷). قرآن کریم در عین عمیق و پرمایه بودن، دارای درک سهل و ساده است و حقایق بزرگ و برجسته، در قالب الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۱۵۰). پس، همراهی با مخاطب و استمرار آن، موجب انس و تأثیرپذیری بیشتر در مخاطب خواهد شد.

۲-۵. بیان کامل دستورات الهی

از دیگر ویژگی‌های انبیای الهی، بیان کامل دستورات خداوند و پرهیز از افزودن چیزی به دین از جانب خود، بدون اذن الهی است؛ «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» (انعام: ۵۰). عبارت «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»، بیانگر این است که من در علم به چیزی، از خود استقلال ندارم و چنان نیستم که بدون آنکه از وحی بیاموزم، به چیزی علم پیدا کنم و از ناحیه خود و به طبع خود، مجهز به چیزی نیستم که با آن به اسرار نهفته‌ای که انسان به حسب عادت راه به علم آن ندارد، راه پیدا کنم. بنابراین، رسول خدا ﷺ مأمور به تبلیغ حقایقی است که به وی وحی می‌شود و جز پیروی از آن دستورات، وظیفه دیگری ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۹۵-۹۶). تاریخ ادیان توحیدی به ما نشان می‌دهد که همه عزت و احترام پیامبران الهی به دلیل تبعیت آنان از حدود و احکام الهی بوده است و اینکه هرگز روی حکم خدا و کلمه حق، مجامله و معامله‌ای صورت نمی‌دادند (گواهی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۵۱-۴۵۲). همان‌گونه که پیامبران، تنها آنچه را خداوند متعال به آنان وحی فرستاده، بیان می‌کنند، مبلغان دینی نیز موظف هستند آنچه از قرآن و روایات است، بدون کوچک‌ترین تحریفی بیان نمایند.

نتیجه

تبلیغ، تلاشی است در راستای پرورش و تربیت دینی، جهت هدایت و رشد انسان که باید به بهترین وجه انجام گیرد تا تأثیر خود را بر مخاطب داشته باشد. در واقع، تبلیغ، ارشاد و هدایت به



ارزش‌های الهی است. سیره انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام کارآمدترین روش است و مبلّغ باید با تقویت ایمان در اجرای صحیح و کارآمد امر تبلیغ، گام بردارد. هدف مبلّغ، اصلاح نگرش مخاطب در راستای اهداف دینی و سوق دادن انسان‌ها به بندگی خداوند متعال است، در این راستا، زمانی می‌تواند از اعماق بیکران دین الهی و ارزش‌های والای آن سخن گوید که خود با تمام وجود، اعماق دین را درک کرده باشد و ابتدا به خودشناسی پرداخته باشد و سپس، در جهت اصلاح جامعه برآید. در حقیقت، رویکرد تبلیغ دینی باید ناظر بر رفتار و عمل باشد؛ نه صرف توصیه و گفتار. بنابراین، تعلیم و تربیت از طریق امر تبلیغ، گام مؤثری در شکوفایی استعداد‌های انسان است که در پرتو آن، می‌توان به مراحل عالی رشد و کمال نایل شد و رسالت مبلّغ، نشر معارف دینی در عرصه جوامع بشری است تا در پرتو آن، موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم نمود.



کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی الثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، چاپ اول، قم، دار سیدالشهداء للنشر.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الأمالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
۴. ابن عجیبه، احمد، ۱۴۱۹ق، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، قاهره، حسن عباس زکی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۷. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۹. جعفری، یعقوب، ۱۳۸۲ش، سیری در علوم قرآن، چاپ سوم، تهران، اسوه.
۱۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات.
۱۱. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، لطفی.
۱۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰ق، تفسیر خسروی، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه إحياء الآثار الامام الخوئی.
۱۵. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۶۶ش، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، کتابخانه صدر.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، دارالعلم الشامیة.

۱۷. سیدبن قطب، ابن ابراهیم، ۱۴۲۵ق، فی ضلال القرآن، چاپ سی وینجم، بیروت، دار الشروق.
۱۸. صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۱۹. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج علی اهل اللجاج، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
۲۲. فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی، چاپ اول، قم، دارالثقافة.
۲۵. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام.
۲۶. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق.
۲۷. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، کتاب التفسیر، چاپ اول، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
۲۹. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
۳۰. قرضاوی، یوسف و سلیمی، عبدالعزیز، ۱۳۸۲ش، قرآن منشور زندگی، چاپ اول، تهران، احسان.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۹ش، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الأمالی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.



۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ هفتم، تهران، صدرا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۸. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸ش، معراج السعاده، قم، هجرت.



Levels of Religiosity in Qur'anic Teachings

Mohammad Baqer Akhundi *

Abstract

In most studies that have measured and evaluated religiosity in Iran, models have been used that are prepared in a context other than the ideal culture of Islam and are less relevant to the criteria of religiosity of a Muslim. In this regard, the question is whether, based on the sources of religion, it is possible to provide a Qur'anic model for measuring and evaluating the religiosity of a Muslim? Assuming the existence of such a possibility, this study aims to extract a model for measuring religiosity from the Holy Qur'an using qualitative content analysis, discourse analysis and foundation data theory. The findings suggest that the model obtained by this method, unlike its previous models, has seven levels: First Level, apparent religiosity. Second, unstable religiosity. Third, detailed religiosity. Fourth, undoubted religiosity. Fifth, religiosity in conflict. Sixth, sincere religiosity and the last level is patterned religiosity. These levels are measurable, ranging from the weakest to the strongest. Therefore, upgrading from lower to higher levels is possible by achieving high-level indicators. Considering the evaluation of the levels of religiosity, showed that this model and related criteria have a high validity and reliability in the sample society.

Keywords

The Qur'an, religiosity, levels of religiosity, model of religiosity.

* Assistant professor of University of Birjand, akhondi@birjand.ac.ir



Imam Hassan Askari Strategy in Proving the Birth of Imam Mahdi Based on the Focal Propagation Model

Ahmad Fallahzadeh*

Abstract

One of the most challenging events in the history of Islam is the story of the birth of Imam Mahdi (AS) in the era of Imam Hassan Askari (AS). In order to prove the birth of Mahdi, Imam Hassan Askari worked on a series of propagational behaviors, since the belief in Mahdism in this period was among the highest theological concepts of many Islamic sects. In this regard, the question of this paper is based on the analysis of the propagational strategy of Imam Hassan Askari in proving the birth of Mahdi. The method of this research is the propagational analysis of historical-hadith data based on the "focal propagation" model. The finding of the article suggests that the Imam could spread the news of the birth of Imam Mahdi and made the answer of doubts of others available in this regard, by using various propagational methods and tools such as: "showing the Mahdi to others", "correspondence ", "written propagation," and "ritual propagation".

Keywords

propagational Strategy, Birth of Imam Mehdi (AS), Model-Based propagations, Waqifiyah, Focal propagation.

* Ph.D. ahram12772@gmail.com



Criteria for the Legitimacy of the Rituals of Honoring the Ahl al-Bayt (AS)

Hojatollah Bayat*

Abstract

Rituals in any culture are an opportunity to objectify the beliefs, values, and norms that people have learned and believe in that culture. Religious rituals have an important share of the rituals of any culture, in Islamic culture, especially Shiite, the rituals honoring the Ahl al-Bayt have a special place among religious rituals, and they are considered as the most important socio-cultural assets. Muslims should, always respect the Ahl al-Bayt of the Prophet (pbuh), who have a high status and sanctity in Islamic culture. The commemoration of these holy personalities is in the form of rituals that are held on the occasion of: feasts and deaths, prayers, blessings, pilgrimages and memorials related to them. This cultural asset, due to the dynamics of culture, is constantly evolving and developing. However, like other social reserves, it needs protection and prevention of plague. There is no doubt that these rituals must be practiced within the form of religious standards. In order to be safe from personal and unprofessional dealing with cultural developments in the rituals of commemoration, we need to set some criteria. This current paper tries to extract the criteria of legitimacy of the rituals of honoring the Ahl al-Bayt (PBUH) through using verses (of the Qur'an) and hadiths. These criteria are: Being compliant with monotheistic beliefs as well as the rules and regulations of Sharia, having content and structural stability, indication of the beauty and pride of the Ahl al-Bayt (PBUH), being compliant with nature and intellect, having harmony with the conduct of righteous, based on knowledge and awareness, appropriateness with the dignity of the Ahl al-Bayt (PBUH), considering the possibility of being abused by enemies, having harmony with the norm and custom of society.

Keywords

culture, sanctities, Ahl al-Bayt (PBUH), rituals, commemoration, criteria.

* Faculty member of University of Qur'an and Hadith. Bayath@qhu.ac.ir



Pathology of the Content of Western Animations in the Religious Education of Children

Sayyid Ali Asghar Musavi*

Abstract

Today, animation is used as the most important tool to guide children's entertainment, values, as well as religious and non-religious beliefs. Regardless of the media's achievements in educating children, it can be seen as a tool in the service of the cultural NATO of the Western world against indigenous and Islamic cultures, which seeks to prepare children to accept the anti-values of the global village by instilling its anti-religious concepts through enjoyable and attractive content. The important fact here is the families and mass media custodians that oversimplify this issue. Those who provide children with any animation without knowing the intellectual content and age format. Considering the importance of the media in shaping children's personalities, beliefs, the cognitive and pathological foundations of animation should be a prioritized. Because today, the seeds of the future are sown and the theoretical foundations for recognizing religious and anti-religious animations must be explained and defined. Therefore, this paper, through an analytical-descriptive method, has dealt with discovering the thought and harms in famous animations based on the principles of Islamic education. The analysis of the findings suggests that most of Western animations covertly seek to destroy, distort, change, and seize the principles of the Abrahamic religions, especially Islam, and to institutionalize alternative beliefs to non-monotheistic religions.

Keywords

Animation, children, religious education.

* Researcher of media, art, and religious literature.



The Role of Faith in Mental Health

Kazem Daliri*

Abstract

Psychological verses (of the Qur'an), hadiths, and evidences indicate that faith and religiosity play an important and undeniable role in human mental health. This paper analyzes four important books of these works using the library method and states that on the one hand, faith causes man to become acquainted with God and, on the other hand, strengthens his relationship with his fellow human beings, and through this, he relieves fear and loneliness. Faith removes fear, anxiety, grief, and depression from man and gives him deep and lasting peace. It also develops man's mental capacity and raises the level of enduring hardships in him and finally, it strengthens optimism and hope for the future in him and frees him from pessimism to the system of existence and despair and a sense of emptiness.

Keywords

faith, mind, soul, mental health.

* Graduate student of Level Three (M.A) in Islamic Seminary of Qom. kd1356@gmail.com



Characteristics of Religious Propagation in the Lifestyle of the Prophets and Ahl al-Bayt (as)

Marzieh Qanbari*

Abstract

Propagation of religion and guiding human beings to high divine values is one of the principles of the mission of the prophets, the essence of monotheistic religions and an important feature of the religiosity of the followers of the true prophets, which is considered as one of the most important factors for the stability of Islam and the continuation of the path of prophets and Awlia' Allah. Since the Prophets and Imams (AS) are the true preachers of Islam, knowing their propagation style based on religious sources is one of the requirements of propagation and indicates the correct way of promotion of religious teachings in order to improve the capacity of the arena of propagation and the increasing tendency of audience. This study has focused on an ideal model of propagation according to the lifestyle of the prophets and Awlia' Allah and tries to take an effective step in advancing the goals of the mission and revival of religion and in practice, lead to a significant change in the propagation of Islam. According to the lifestyle of the prophets and Awlia' Allah, the propagation of religion is based on religiosity and having moral virtues. Therefore, the preacher's heartfelt belief, which is derived from his actions and deeds, is an essential step for the preacher in inviting people to the divine values. The lifestyle of the prophets and the Ahl al-Bayt indicates that they have promoted the religion by using methods such as: giving advice, announcing, warning, giving examples and face-to-face propagation.

Keywords

Methods of propagation, prophets, Ahl al-Bayt (as), preacher.

* PhD in thematic Interpretation of the Qur'an, Qom University . Marziyeh.ghanbari2020@gmail.com

